درآمدی بر

دائرة المعارف

امام حسین علیه السلام


بسم الله الرحمن الرحیم

درآمدی بر دائرة المعارف امام حسین علیه السلام

نویسنده:

امام سوم حسین بن علی(ع)

ناشر چاپی:

سپاه پاسداران انقلاب اسلامی. نمایندگی ولی فقیه. مرکز فرهنگی. معاونت انتشارات

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

درآمدی بر دائرة المعارف امام حسین علیه السلام

مشخصات کتاب

عنوان : درآمدی بر دائرة المعارف امام حسین (ع)

پدیدآورنده : امام سوم حسین بن علی(ع)(توصیف گر)

ناشر: مرکز تحقیقات اسلامی نمایندگی ولی فقیه در سپاه پاسداران انقلاب اسلامی

نوع : متن

جنس : کتاب

الکترونیکی

زبان : فارسی

توصیفگر : تاریخ اسلام

دایرة المعارف ها

قیام عاشورا

مقدمه

ملاک های گزینش عناوین گروه کتابشناسی

۱ ـ غنای محتوایی و اعتبار علمی۲ ـ داشتن حجم افزون تر از ۳۰۰۰ صفحه۳ ـ ندرت موضوع۴ ـ قدمت (تا پایان قرن چهارم)۵ ـ شهرت۶ ـ مسأله انگیزی و شبهه آفرینی به طور خاص۷ ـ اثرگذاری فراوان و برجسته۸ ـ غیر مسلمان و مشهور بودن نویسنده۹ ـ مرجع بودن۱۰ ـ مخدوش بودن مبانی اعتقادی و سمت و سوی کتاب۱۱ ـ ابتکاری بودن و اهمّیّت تحلیلیتبصره ۱ ـ کتبی که کتابشناسی آنها ارائه می شود، باید باموضوع امام حسین (ع) ارتباط وثیق داشته باشند.تبصره ۲ ـ ملاکهای فوق تنها شامل کتبی است که اختصاصاً به موضوع امام حسین (ع) مربوطند. چنانچه قسمت عمده کتابی مربوط به امام حسین (ع) باشد، آن کتاب حسب مورد و بنا به تشخیص هیأت علمی مدخل قرار خواهد گرفت.تبصره ۳ ـ کتابی که اختصاصاً و مستقّلاً درباره امام حسین (ع) تألیف نشده و بخشی از آن درباره امام حسین (ع) باشد، چنانچه مؤلفش نقش ویژه ای در تاریخ داشته یا نظر مهمی در کتابش مطرح کرده باشد، شرح آن تحت نام مؤلف ذکر می شود.تبصره ۴ ـ کلّیه کتب و دیوانهای شعر به حکم این که کتاب هستند، در گروه کتابشناسی جای می گیرند.

ملاک های گزینش عناوین گروه جغرافیا

اشاره

۱ ـ نامبرداری تاریخی۲ ـ اهمّیّت و جایگاه برجسته اجتماعی، مرتبط با زندگانی امام حسین (ع)۳ ـ خاستگاه و بستر حرکت عاشورا بودن۴ ـ داشتن نقش برجسته مثبت یا منفی در تداوم بخشی به نهضت عاشورا۵ ـ وقوع رویدادهای مهمّ مرتبط با زندگانی امام حسین (ع) در آن

محورهای گزینش عناوین گروه جغرافیا

۱ ـ عزاخانه هـا[ملاک ۱ و ۲]۲ ـ کشورهـا[ملاک ۴]۳ ـ نقـاط جغرافیـایی[ملاک ۱ و ۲]۴ ـ نواحی جغرافیـایی[ملاـک ۱ تـا ۵]۵ ـ مکانها[ملاک ۱ تا ۵]۶ ـ آستانه های امام و بستگان نزدیک و شهدای از مدینه تا مدینه۷ ـ مزارهای امام و بستگان نزدیک و شهدای از مدینه تا مدینه۸ ـ مساجدی که با امام حسین (ع) و عاشورا ارتباط مستقیم و برجسته دارند.۹ ـ موقوفه های مهم و کلان ۱۰ ـ محلّه ها[ملاک ۱ تا ۵]۱۱ ـ تکیه ها[ملاک ۴]۱۲ ـ حسینیّه ها[ملاک ۴]۱۳ ـ منزلها۱۴ ـ امام باره ها (در مقاله ای واحد و با عناوین ارجاعی به آن مقـاله)۱۵ ـ مقامهـای مربوط به امـام و بسـتگان نزدیک امام و شـهدای از مـدینه تا مـدینه۱۶ ـ خـانه ها[ملاک ۱ تا ۴]تبصره ـ دارالاماره ها و درباره ها در گروه تاریخ جای می گیرند.

ملاک های عناوین گروه فرهنگ

اشاره

۱ ـ اهمّیّت فرهنگی ـ هنری۲ ـ اشتهار و نام آوری۳ ـ نقش برجسته عاشورایی

محورهای عناوین گروه فرهنگ

۱ ـ نمونه های مهمّ و مشهور شعر۲ ـ آثار هنری مستقلتبصره ـ آثار هنری غیر مستقل در مدخل مربوط می آیند، مانند ضریح و رواقها که در آستانه حسینی از آنها گفت و گو می شود.۳ ـ عزاداری و سنّت های آن۴ ـ آلات و ابزارهای عزاداری۵ ـ تعزیه و نمایشتبصره ـ تعزیه های مهم مـدخل جداگانه خواهند داشت.۶ ـ آداب و رسوم زیارت۷ ـ فـرهنگ عامّه مربوط به امام حسـین (ع) مانند سقّائی، سقّاخانه،تربت، چاووشی، کربلایی.۸ ـ شاخه های هنر و فرهنگ مانند ((ادبیّات و عاشورا))تبـصـره ـ تـمـام مـلاکـهـای فـوق شـامـل تـمـام مـحـورهـای ذیل آن می گردد.

ملاک های عناوین گروه مفاهیم

اشاره

۱ ـ مورد تـاکیـد بـودن در روایـات مربـوط بـه مـوضـوع دائرةالمعـارف امام حسـین (ع)، به ویژه سـخنان آن حضرت۲ ـ داشتـن نـقش خاص در شناساندن امام حسین (ع) و ابعاد شخصیّت آن حضرت۳ ـ تأثیر برجسته در تبیین قیام عاشورا و زمینه های مربوط به آن۴ ـ نـقـش بـرجـسـتـه در شـنـاسـانـدن جـبـهـه مقابل امام حسین (ع)۵ ـ نقش مستقیم در شکل دهی فرهنگ عاشورایی

محورهای عناوین گروه مفاهیم

۱ ـ عناوین کلامی و اعتقادی، مانند شـفاعت امام حسـین (ع)، نصوص امامت امام حسـین (ع)، معجزات امام حسـین (ع)[ملاک ۱ تا ۳]تبـصـره ۱ ـ بـرای جلوگیـری از تـکـرار، در مـقاله امام حسین (ع) مـطـالب مـزبـور پـس از تـوضـیـح مـختصر به مدخلهای اصلی ایـن عنـاوین، ارجـاع داده می شونـد.تبصره ۲ ـ عنـاوین فلسـفی و حکمی در همیـن بخش می آینـد.۲ ـ ارزشـها، ماننـد شـهادت، ایثار[ملاک ۲ و ۵]۳ ـ ضد ارزشـها، مانند تحریفات عاشورا[ملاک ۱ و ۵]تبـصـره ـ عـنـاویـن ضـدّ ارزشـی نـاظر بـه ویـژگـیـهـای جـبـهـه مـقـابـل امـام حـسـین (ع) در مقاله بنی امیّه آورده می شوند. مواردی که بـرجـسـتـگـی خـاصـّی داشـتـه بـاشـنـد (مـانـنـد

طاغوت و ظلم) مدخل ارجاعی خواهند یافت.۴ ـ شعارها[ملاک ۱ تا ۵]الف ـ شعارهای عاشورایی (شعارهای مردمی و شعارهای پس از قیام عاشورا که نشأت گرفته از عاشورا باشند، مانند یا لثارات الحسین (ع))ب ـ شعارهای عاشورا (اعم از شعارهای امام حسین (ع) و شعارهای اصحاب و یاران وی، مانند هیهات منّاالذّله و رجزها)۵ ـ پیام های عاشورا، مانند آزادگی[ملاک ۱، ۲ و ۵]۶ ـ عناوین عرفانی و اخلاقی[ملاک ۲، ۳ و ۵]۷ ـ زیارات و ادعیّه، مانند زیارت عاشورا و دعای عرفه[ملاک ۳ و۵]۸ ـ عناوین قرآنی، مانند قرآن و امام حسین (ع)[ملاک ۳]۹ ـ سخنان امام حسین (ع) و شخصیّت های برجسته قیام و مضامین برجسته آنها[ملاک ۱، ۳، ۴ و ۵]۱۰ ـ القاب امام حسین (ع)

ملاک های عناوین گروه تاریخ

اشاره

۱ ـ تأثیر و نقش برجسته حسینی ـ عاشورایی۲ ـ اهمّیّت و جایگاه حسینی ـ عاشورایی۳ ـ مذکور بودن در منابع مهم۴ ـ اشتهار

محورهای عناوین گروه تاریخ

۱ ـ زمینه ها و پیشینه های تاریخی قیام امام حسین (ع)، مانند پیشبینی ها، رؤیاها، پیامبران و امام حسین (ع)[ملاک ۱ تا ۴]۲ ـ حوادث مرتبط با قیام از تولّد امام حسین (ع) تا شهادت، مانند هجرت، امتناع از بیعت، وصیّت حضرت به محمّد حنفیّه[ملاک ۱ تا۴]۳ ـ حوادث مرتبط با قیام از شهادت تا بازگشت کاروان به مدینه[ملاک ۱ تا ۴]۴ ـ اتّفاقات و اقدامات مرتبط با امام حسین (ع) پس از بازگشت کاروان تا زمان حاضر[ملاک ۱ تا ۴]۵ ـ قیامها و انقلابهای مرتبط با قیام امام حسین (ع) تا زمان حاضر[ملاک ۱ تا ۴]۶ ـ حاکمیّت ها و امام حسین (ع)، مثل آل بویه، صفویه[ملاک ۱ تا ۳]۷ ـ هنگامها و ازمنه مثل شب عاشورا، روز عاشور،... تاسوعا[ملاک ۱ تا ۴]۸ ـ اصطلاحات نظامی مرتبط با قیام امام حسین (ع)، مانند علمدار[ملاک ۱ تا ۴]۹ ـ اسباب و آلات و ابزارهای نبرد، مانند ذوالجناح، ذوالفقار[ملاک۱ تا ۴]۱۰ ـ آلها و قبایل و گروههای مردم، مانندآل عقیل، بنی اسد، توّابین.[ملاک ۱ تا ۴]۱۱ ـ پیامبران[ملاک ۱ و ۲]۱۲ ـ فرشتگان[ملاک ۱ و ۲]

ملاک های عناوین گروه رجال (افراد، اعم از زن و مرد و کودک)

اشاره

۱ ـ اشتهار۲ ـ نقش آفرینی و ارتباط وثیق۳ ـ مذکور بودن در کتب مهم و مرجع

محورهای عناوین گروه رجال

۱ ـ اصحاب امام حسین (ع) (کسانی که به دفعات خدمت امام حسین (ع) رسیده و از شاگردان، پیروان و ارادتمندان ایشان بوده اند.)[ملاکهای ۱ تا ۳]تبصره ـ اصحابی که می توان ذیل نامشان مقاله مستقل نوشت، مدخل اصلی دارند. اصحاب دیگر که مطالب چندانی درباره ایشان یافت نشود، مدخل ارجاعی به مقاله اصحاب امام حسین خواهند داشت.۲ ـ شهدای قیام امام حسین (ع)۳ ـ روات و گزارشگران بدون واسطه حادثه کربلا، از مدینه تا مدینه[۱ تا ۳]۴ ـ افراد ذی سهم در ماجرای کربلا، اعم از موافق و مخالف[ملاک ۲]۵ ـ اسرای کربلاتبصره ـ اسرایی که می توان ذیل نامشان مقاله مستقل نوشت، مدخل اصلی دارند. اسرای دیگر که مطالب چندانی درباره ایشان یافت نشود،مدخل ارجاعی به مقاله اسرای کربلا خواهند داشت.۶ ـ

افراد دارای نقش مثبت یا منفی در موضوع امام حسین (ع) و عاشورا، مانند خطبای مشهور و بعضی پادشاهان[ملاک ۱ تا ۳]۷ ـ خاندان پیامبر(ص)[ملاک ۲]۸ ـ شعرای مهم و مشهور که نام آنها تداعی کننده نام امام حسین (ع) و عاشورا باشد.تبصره ـ شرح حال شاعران دیگر که چنین شهرتی ندارند، ذیل عنوان اثرشان می آید.۹ ـ کنیه های امام حسین (ع)[ملاک ۱ و ۳]۱۰ ـ هنرمندان برجسته[ملاک ۱ و ۲]۱۱ ـ همسران امام حسین (ع)[ملاک ۱ و ۳]۱۲ ـ فرزندان بلاواسطه امام حسین (ع)[ملاک ۱ و ۳]

بخش گزینش عناوین و مدخلها

مدخل های دائرة المعارف امام حسین

تاریخ

۱ـ آب در کربلا ۱۰۰۰ کلمه۲ـ آتش زدن خیمه ها ـ خیمه گاه۳ـ آثار قیام عاشورا ـ قیام امام حسین (ع)آخرین وداع ـ وداعآدم (ع) ۲۵۰ کلمهآغازگر جنگ ۱۰۰۰ کلمهآل ابوسفیان ـ بنی امیهآل ابی طالب ۷۰۰ کلمهآل الله ـ اهل بیتآل امیه ـ بنی امیهآل بویه ۲۰۰۰ کلمهآل حرب ـ بنی امیهآل حسین (ع) ۲۰۰۰ کلمهآل حمدان ـ حمدانیانآل زیاد ۷۰۰ کلمهآل سعود ۷۰۰ کلمهآل عباـ خامس آل عباآل عباس ـ بنی عباسآل عقیل ۱۰۰۰ کلمهآل علی (ع) ۱۰۰۰ کلمهآل محمد(ص) ـ اهل بیت (ع)آل مروان ـ مروانیانآل هاشم ـ بنی هاشمآل یاسین ـ اهل بیتابراهیم (ع) ۲۵۰ کلمهاجانه ۲۰۰ کلمهادریسیان ۱۰۰۰ کلمهاذن انصراف ۲۰۰۰ کلمهاذن میدان ۱۰۰۰ کلمهاربعین ۳۰۰۰ کلمهاردوگاه امام حسین (ع) ۱۰۰۰ کلمهاردوگاه سپاه کوفه ۱۰۰۰ کلمهاسب تاختن بر جسد امام حسین (ع) ۱۰۰۰ کلمهاسب تاختن بر جسد شهیدان ۸۰۰ کلمهاستغاثه ـ یاری خواستناستنصار ـ یاری خواستناسرافیل ۲۵۰ کلمهاسرای کربلا ـ اسیران قیاماسماعیل بن ابراهیم (ع) ۵۰۰ کلمهاسماعیل بن حزقیل (ع) ۲۵۰ کلمهاسیران قیام امام حسین (ع) ۳۰۰۰ کلمهاشعریان ۱۰۰۰ کلمهاصحاب پیامبر و قیام امام حسین (ع) ۱۵۰۰ کلمهاصحاب کسا ـ خامس آل عباامامان و امام حسین (ع) ۲۰۰۰ کلمهامام باقر(ع) ۲۰۰۰ کلمهامام جواد(ع) ۷۰۰ کلمهامام حسن عسکری (ع) ۷۰۰ کلمهامام حسن مجتبی (ع) ۱۰۰۰ کلمهامام حسین (ع) ۲۰۰۰۰ کلمهامام رضا (ع) ۱۰۰۰ کلمهامام سجاد(ع) ۳۰۰۰ کلمهامام صادق (ع) ۲۰۰۰ کلمهامام علی (ع) ۲۰۰۰ کلمهامام کاظم (ع) ۱۰۰۰ کلمهامام مهدی (ع) ۳۰۰۰ کلمهامام هادی (ع) ۷۰۰ کلمهامان دادن ۱۰۰۰ کلمهامان نامه ـ امان دادنامتحان اصحاب ۱۰۰۰ کلمهامویان ـ بنی امیهانتقام گیرندگان ـ خونخواهی امام حسین (ع)انقلاب اسلامی ایران ۴۰۰۰ کلمهانگشتر امام حسین (ع) ۵۰۰ کلمهاول محرم ـ روزشمار قیاماولین زائر ـ نخستین زائراهداف قیام عاشورا ـ قیام امام حسین (ع)اهل بصره ـ بصره، اهلاهل بیت (ع) ۲۰۰۰ کلمهاهل بیت امام حسین (ع) ـ آل حسین (ع)اهل شام ـ شام، اهلاهل کوفه ـ کوفه، اهلاهل مدینه ـ مدینه، اهلاهل مکه ـ مکّه، اهلایران ۱۰۰۰۰ کلمهایلخانان ۱۰۰۰ کلمهأزد ۷۰۰ کلمهباد سرخ ۷۰۰ کلمهباران خاکستر سرخ ۷۰۰ کلمهباران خون ۷۰۰ کلمهبر داشتن بیعت ـ اذن انصرافبصره، اهل ۱۰۰۰ کلمهبنی اسد ۱۰۰۰ کلمهبنی امیه ۳۰۰۰ کلمهبنی تغلب ۷۰۰ کلمهبنی ثقیف ۷۰۰ کلمهبنی جعده ۷۰۰ کلمهبنی حنظله ۷۰۰ کلمهبنی درجا ۷۰۰ کلمهبنی سراویل ۷۰۰ کلمهبنی سرج ۷۰۰ کلمهبنی سعد ۷۰۰ کلمهبنی سنان ۷۰۰ کلمهبنی طشتا ۷۰۰ کلمهبنی عامر ۷۰۰ کلمهبنی عباس ۱۰۰۰ کلمهبنی عبدالمطلب ـ بنی هاشمبنی قضیبا ۷۰۰ کلمهبنی کثیر ۷۰۰ کلمهبنی کلاب ۷۰۰ کلمهبنی مذحج ۷۰۰ کلمهبنی مروان ـ مروانیانبنی مکبرابنی ملحا ۷۰۰ کلمهبنی هاشم ۷۰۰ کلمهبنی همدان ۷۰۰ کلمهبیعت اهل کوفه ۲۰۰۰ کلمهبیعت خواهی یزید ۱۰۰۰ کلمهپرچمدار ـ علمدارپنجم محرم ـ روزشمار قیامپیاده نظام ۱۰۰۰ کلمهپیامبران و امام حسین (ع)ـ۱۵۰۰ کلمهپیراهن کهنه ۷۰۰ کلمهپیشگویی ها و عاشورا ۳۰۰۰ کلمهتاسوعا ۵۰۰۰ کلمهتخریب قبور ۲۰۰۰ کلمهترابیه ۲۵۰ کلمهترویه ـ روز ترویهتشت طلا ۲۰۰ کلمهتشنگی ـ عطشتنور خولی ۴۰۰ کلمهتوابین، قیام ۲۰۰۰ کلمهتوبه حر ـ حر بن یزیدتیراندازان ۵۰۰ کلمهجاسوسی ۵۰۰ کلمهجانبازان کربلا ۱۰۰۰ کلمهجنگ تن به تن ـ جنگ

در کربلاجنگ در کربلا ۲۰۰۰ کلمهجنیان ۷۰۰ کلمهچاه ـ آب در کربلاچهارم محرم ـ روزشمار قیامحج امام حسین (ع) ۱۰۰۰ کلمهحرّه، قیام ۱۰۰۰ کلمهحضرت محمّد(ص) ۲۰۰۰ کلمهحفر چاه ـ آب در کربلاحفر خندق ۵۰۰ کلمهحمدانیان ۷۰۰ کلمهحمرا ۲۵۰ کلمهحملـه اوّل ۴۰۰ کلمهخاک خون شده ۷۰۰ کلمهخامس آل عبا ۷۰۰ کلمهخندق ـ حفر خندقخون بر دیوار ـ دیوار خونینخون پنهان ۷۰۰ کلمهخونخواهی امام حسین (ع) ۲۰۰۰ کلمهخیمه گاه ۱۰۰۰ کلمهدار الاماره شام ـ کاخ سبزدار الاماره کوفه ۷۰۰ کلمهدار الاماره مدینه ۷۰۰ کلمهدردائیل ۲۵۰ کلمهدعوت کوفیان ۱۰۰۰ کلمهدفن جسد امام حسین (ع) ۱۵۰۰ کلمهدفن جسد شهیدان ۱۰۰۰ کلمهدو طفلان مسلم ـ طفلان مسلمدوم محرم ـ روزشمار قیامدهم محرم ـ عاشورادیوار خونین ۷۰۰ کلمهذریه پیامبر(ص) ـ اهل بیتذو الجناح ۵۰۰ کلمهذی الحجهٔ ـ روزشمار قیامراویان قیام ۲۵۰۰ کلمهربیعه ۷۰۰ کلمهروحانیون ۲۵۰ کلمهروز ترویه ۵۰۰ کلمهروزشمار قیام ۲۰۰۰ کلمهروز عاشورا ـ عاشورازکریا ۲۵۰ کلمهسپاه امام حسین (ع) ۳۰۰۰ کلمهسپاه پاسداران انقلاب اسلامی ایران ۲۰۰۰ کلمهسپاه عمر بن سعد ۲۰۰۰ کلمهسر امام حسین (ع) ۲۰۰۰ کلمهسرخ پوشان ۵۰۰ کلمهسرهای شهیدان ۱۰۰۰ کلمهسفیران امام حسین (ع) ۱۲۰۰ کلمهسقایت ۱۰۰۰ کلمهسواره نظام ۷۰۰ کلمهسوم شعبان ۷۰۰ کلمهسوم محرم ـ روزشمار قیامسیمای امام حسین (ع) ـ امام حسین (ع)شام، اهل ۱۰۰۰ کلمهشب عاشورا ـ عاشوراشرطهٔ المجففه ـ سواره نظامشریعه فرات ۳۰۰ کلمهششم محرم ـ روزشمار قیامشمشیر پیامبر (ص) ۴۰۰ کلمهشهدای کربلاـ شهیدان کربلاشهیدان کربلا ۵۰۰۰ کلمهشیر در کربلا ۵۰۰ کلمهصفر ـ روزشمار قیامصفویه ۲۰۰۰ کلمهصلح امام حسن (ص) ۱۵۰۰ کلمهصلصائیل ۲۵۰ کلمهطفلان عبدالله بن جعفر ۵۰۰ کلمهطفلان مسلم ۸۰۰ کلمهعاشورا ۱۰۰۰۰ کلمهعباسیان ـ بنی عباسعروسی قاسم ۱۰۰۰ کلمهعزرائیل ۲۵۰ کلمهعطش ۲۰۰۰ کلمهعلمدار ۱۰۰۰ کلمهعمامه پیامبر(ص) ۴۰۰ کلمهعمامه قاسم ۴۰۰ کلمهغارت ۱۰۰۰ کلمهغبار سیاه ۷۰۰ کلمهغرامت ۵۰۰ کلمهفاطمه زهرا (س) ۲۰۰۰ کلمهفاطمیان ۱۰۰۰ کلمهفرشته باران ۲۵۰ کلمهفرشته دریاها ۲۵۰ کلمهفرماندهان سپاه امام حسین (ع) ۱۰۰۰ کلمهفرماندهان سپاه عمر بن سعد ۱۰۰۰ کلمهفطرس ۲۵۰ کلمهقاتل امام حسین (ع) ۱۰۰۰ کلمهقاجاریه ۲۰۰۰ کلمهقافله کربلا ـ کاروان امام حسین (ع)قتلگاه ۵۰۰ کلمهقرامطه ۷۰۰ کلمهقیام امام حسین (ع) ۲۰۰۰۰ کلمهقیام توابین ـ توابین، قیامقیام حرّه ـ حرّه، قیامقیام مختار ـ مختار، قیامقیام های عاشورایی ۴۰۰۰ کلمهقیس ۷۰۰ کلمهکاخ سبز ۷۰۰ کلمهکاروان امام حسین (ع) ۲۰۰۰ کلمهکسوف ۷۰۰ کلمهکنده ۷۰۰ کلمهکودکان در کربلا ۱۰۰۰ کلمهکوفه، اهل ۱۰۰۰ کلمهگریه آسمان و زمین ۷۰۰ کلمهگریه اهل بیت ۷۰۰ کلمهگریه پیامبران ۷۰۰ کلمهگریه دشمن ۷۰۰ کلمهگریه فرشتگان ۵۰۰ کلمهگریه وحوش ۵۰۰ کلمهگودال قتلگاه ـ قتلگاهلاحق ۲۵۰ کلمهلشکر ابن زیاد ـ سپاه عمر بن سعدلشکر یزید ـ سپاه عمر بن سعدلعیا ۲۵۰ کلمهمجلس ابن زیاد ۱۵۰۰ کلمهمجلس یزید ۲۰۰۰ کلمهمحرّم ۵۰۰۰ کلمهمختار، قیام ۲۵۰۰ کلمهمدینه، اهل ۱۵۰۰ کلمهمروانیان ۱۰۰۰ کلمهمصادره اموال ۵۰۰ کلمهمکه، اهل ۱۰۰۰ کلمهملاقات های امام حسین (ع) ۲۰۰۰ کلمهمنصور ۲۵۰ کلمهموالی ۱۰۰۰ کلمهموکلان شریعه ۷۰۰ کلمهمهلت خواستن ۷۰۰ کلمهمیکائیل ۲۵۰ کلمهنام گذاری امام حسین (ع) ۱۰۰۰ کلمهنامه های ابن زیاد ۱۰۰۰ کلمهنامه های عمر بن سعد ۱۰۰۰ کلمهنامه های کوفیان ۱۰۰۰ کلمهنخستین زائر ۲۵۰ کلمهنخستین مرثیه سرا ۵۰۰ کلمهنخع ۷۰۰ کلمهنفرین های امام حسین (ع) ۱۰۰۰ کلمهنقش انگشتر امام حسین (ع) ـ انگشتر امام حسین (ع)نگهبانی از خیمه ها ۵۰۰ کلمهنماز خوف ـ نماز ظهر عاشورانماز ظهر عاشورا ۱۰۰۰ کلمهنوح ۲۵۰ کلمهنهم محرم ـ تاسوعانیزه داران ۵۰۰ کلمهوداع ۱۰۰۰ کلمهودایع امامت ۱۰۰۰ کلمهورود به کربلا ـ قیام امام حسین (ع)ولادت امام حسین (ع) ۱۵۰۰ کلمههشتم محرم ـ روزشمار قیامهفتم محرم ـ روزشمار قیامهمسران امام حسین (ع) ۲۰۰۰ کلمهیاری خواستن ۱۵۰۰ کلمهیازدهم محرم ـ روزشمار قیامیحیی ۵۰۰ کلمهیزیدیه ـ یزید

جغرافیا

آستانه ابراهیم بن مالک اشتر ـ ابراهیم بن مالک اشترآستانه بکر بن علی بن ابی طالب ۲۵۰ کلمهآستانه حبیب بن مظاهر ۲۵۰ کلمهآستانه حر بن یزید ریاحی ۳۵۰ کلمهآستانه حسینی ۱۰۰۰۰ کلمهآستانه حضرت ابوالفضل (ع) ۵۰۰۰ کلمهآستانه خوله بنت الحسین (ع) ۲۰۰ کلمهآستانه رأس الحسین (ع) ۱۵۰۰ کلمهآستانه رقیه بنت الحسین (ع) ۱۲۰۰ کلمهآستانه رؤوس الشهداء ۴۰۰ کلمهآستانه زینب کبری علیهاسلام ۴۰۰۰ کلمهآستانه سکینه بنت الحسین (ع) ۱۰۰۰ کلمهآستانه طفلان مسلم ۱۰۰۰ کلمهآستانه عبیدالله بن علی (ع) ۲۵۰ کلمهآستانه عون بن علی (ع) ۲۵۰ کلمهآستانه فاطمه صغری ۲۵۰ کلمهآستانه محسن بن الحسین (ع) ۱۰۰۰ کلمهآستانه مختار ثقفی ـ مختار ثقفیآستانه مسلم بن عقیل ۲۵۰۰ کلمهآستانه هانی بن عروه مرادی ۲۰۰۰ کلمهابطح ۱۰۰۰ کلمهابواب کنده ۵۰۰ کلمهاجفر ۲۰۰ کلمهافیعیه ۲۰۰ کلمهاقساس ۲۰۰ کلمهامام باره آصفیه ۶۰۰ کلمهامام باره حسین آباد ۶۰۰ کلمهباب الساعات ۲۵۰ کلمهباب الصغیر ۱۰۰۰ کلمهباب الفرادیس ـ آستانه رأس الحسین (ع)بازار بین الحرمین ۶۰۰ کلمهبازار سید الشهداء ـ بازار بین الحرمینبازار شام ۲۰۰۰ کلمهبازار صیارفه ۲۰۰ کلمهبازار کوفه ۲۰۰ کلمهبرج متوکل ۲۰۰ کلمهبستان ابن عامر ـ بستان ابن معمربستان ابن معمر ۲۰۰ کلمهبصره ۶۰۰ کلمهبطان ۲۰۰ کلمهبطن الحاجز ۴۰۰ کلمهبطن الخبت ۲۰۰ کلمهبطن الرمه ۳۰۰ کلمهبطن العقبهٔ ۳۰۰ کلمهبطن العقیق ۳۰۰ کلمهبعلبک ۸۰۰ کلمهبقعه پنجه شاه ۲۵۰ کلمهبیضه ۲۰۰ کلمهتکریت ۸۰۰ کلمهتکیه ۱۰۰۰ کلمهتکیه دولت ۷۰۰ کلمهتکیه میر چخماق ۴۰۰ کلمهتل زینبیه ۴۰۰ کلمهتلعفر ۲۰۰ کلمهتنعیم ۵۰۰ کلمهتوز ۲۰۰ کلمهثعلبیه ۱۲۰۰ کلمهجامع اموی ۵۰۰ کلمهجوف ۲۰۰ کلمهجهینه ۲۰۰ کلمهحائر حسینی ۲۵۰ کلمهحاجز ـ بطن الحاجزحران ۳۰۰ کلمهحسینیه ۳۰۰۰ کلمهحلب ۱۰۰۰ کلمهحماهٔ ۷۰۰حمص ۶۰۰ کلمهخانه امام حسین (ع) ۲۵۰ کلمهخرابه شام ۱۰۰۰ کلمهخزیمیه ۴۰۰ کلمهخفان ۲۰۰ کلمهدار الحجارهٔ ۲۰۰ کلمهدمشق ـ شامدیر بسرا ۲۰۰ کلمهدیر راهب ـ مشهد النقطهدیر صلیبا ۳۰۰ کلمهدیر عروهٔ ۲۰۰ کلمهذات عرق ۴۰۰ کلمهذو حسم ۶۰۰ کلمهذی قار ۲۰۰ کلمهرهیمه ۲۰۰ کلمهزباله ۴۰۰ کلمهزرود ـ بطن الرمهٔسقاخانه ۱۰۰۰ کلمهسلیلیه ۲۰۰ کلمهسمیرا ۲۰۰ کلمهسنجار ۵۰۰ کلمهسیبور ۲۵۰ کلمهشام ۱۳۰۰ کلمهشراف ۳۰۰ کلمهشفیه ۲۰۰ کلمهشقوق ۳۰۰ کلمهشیرز ۲۰۰ کلمهصفاح ۲۰۰ کلمهطف ۲۰۰ کلمهعذیب الهجانات ۲۰۰ کلمهعراق ۲۰۰۰ کلمهعسقلان ۸۰۰ کلمهعقبهٔ البطن ـ بطن العقبهعقر ـ شفیهعلقمه ـ نهر علقمهعمق ۲۰۰ کلمهعین الورد ۸۰۰ کلمهغاضریه ۲۰۰ کلمهغمرهٔ ۲۰۰ کلمهفید ۲۵۰ کلمهقادسیه ۲۰۰ کلمهقاع ۲۰۰ کلمهقبهٔ الدیلم ۲۰۰ کلمهقرعاء ۲۰۰ کلمهقصر بنی مقاتل ۲۰۰ کلمهقصر زبیر ـ عمققطقطانیه ۲۰۰ کلمهقنسرین ۳۵۰ کلمهکحیل ۲۰۰ کلمهکحیله ـ کحیلکربلا ۱۰۰۰۰ کلمهکفرطاب ۲۰۰ کلمهکفرطالب ـ کفرطابکناسه کوفه ۴۰۰کوفه ۲۵۰۰ کلمهلینا ۲۰۰ کلمهمحصب ـ ابطحمدینه ۲۵۰۰ کلمهمرزین ۲۰۰ کلمهمرشاد ۲۰۰ کلمهمساجد ملعونه ۵۰۰ کلمهمسجد حاجی مصطفی ۲۰۰ کلمهمسجد حنانه ۳۰۰ کلمهمسجد رقه ۲۵۰ کلمهمسجد قصب ۲۰۰ کلمهمسجد کوفه ۴۰۰ کلمهمسلح ۲۰۰ کلمهمشهد الحسین ـ آستانه رأس الحسین (ع)مشهد الدکه ـ آستانه محسن بن الحسین (ع)مشهد الرحم ـ آستانه محسن بن الحسین (ع)مشهد السقط ـ آستانه محسن بن الحسین (ع)مشهد الطرح ـ آستانه محسن بن الحسین (ع)مشهد الکریم ـ آستانه رأس الحسین (ع)مشهد النقطه ۷۰۰ کلمهمشهد رأس الحسین (ع) ـ آستانه رأس الحسین (ع)مصلای امام سجاد(ع) ۱۰۰ کلمهمعدن بنی سلیم ۲۰۰ کلمهمعدن فران ـ معدن بنی سلیممعدن نقره ۲۰۰ کلمهمعرهٔ النعمان ۳۰۰ کلمهمغیثه (۱) ۲۰۰ کلمهمغیثه (۲) ۲۰۰ کلمهمقام رأس الحسین ـ آستانه رأس الحسینمقام رؤوس الشهدا ـ آستانه رؤوس الشهدامکه ۳۰۰۰ کلمهملل ۲۰۰ کلمهموصل ۸۰۰ کلمهمهد الذهب ـ معدن بنی سلیمناصر ۲۰۰ کلمهنخیله ۲۰۰ کلمهنصیبین ۶۰۰ کلمهنواویس ۲۰۰ کلمهنهر علقمه ۲۵۰ کلمهنینوا ۴۰۰ کلمهوادی العقیق ـ بطن العقیقوادی صفرا ۲۰۰ کلمهوادی نخله ۲۰۰ کلمهواقصه ۲۰۰ کلمهواقصهٔ الحزون ـ واقصهیسره ۲۰۰ کلمه

رجال

آمنه ـ سکینه (ع)ابجر بن کعب تمیمی ـ بحر بن کعب تمیمیابجر بن کلب ـ بحر بن کعب تمیمیابحر بن کعب تمیمی ـ بحر بن کعب تمیمیابراهیم بن اشتر ـ ابراهیم بن مالک اشترابراهیم بن جعفر ۲۵۰ کلمهابراهیم بن حسین (ع) ۲۰۰ کلمهابراهیم بن حصین ازدی ۳۵۰ کلمهابراهیم بن عقیل ۲۵۰ کلمهابراهیم بن علی (ع) ۲۰۰ کلمهابراهیم بن مالك اشتر ۵۰۰ کلمهابراهیم بن محمد (ص) ۱۵۰ کلمهابراهیم بن مسلم بن عقیل ۲۵۰ کلمهابراهیم دیزج ـ دیزج، ابراهیمابرد بن شیبان کلبی ۱۵۰ کلمهابرش بن سنان کلبی ـ ابرد بن شیبان کلبیابرص بن شیبان کلبی ـ ابرد بن شیبان کلبیابن ابی الکنود ۲۰۰ کلمهابن ابی جویریهٔ مزنی ـ ابن حوزه، عبداللهابن ابی جویرهٔ مزنی ـ ابن حوزه، عبداللهابن ابی جویریه مزنی ـ ابن حوزه، عبداللهابن اشدق ـ عمرو بن سعید اشدقابن اشعث، عبدالرحمن بن محمد ۳۰۰ کلمهابن تیمیه، تقی الدین ۵۰۰ کلمهابن جوزه ـ ابن حوزه، عبداللهابن جویرهٔ ـ ابن حوزه، عبداللهابن جویریه مزنی ـ ابن حوزه، عبداللهابن جویزه ـ ابن حوزه، عبداللهابن حرمله کاهلی ـ حرملهابن حوزه، عبدالله ۲۰۰ کلمهابن حویزه ـ ابن حوزه، عبداللهابن خوزه ـ ابن حوزه، عبداللهابن ذی الکلاع ـ شرحبیلابن زبیر ـ عبدالله بن زبیرابن زهیر ازدی ۱۵۰ کلمهابن زیاد، عبیدالله ۳۰۰۰ کلمهابن سعد، عمر ۳۰۰۰ کلمهابن سهلان رامهرمزی ۱۵۰ کلمهابن شهرآشوب ۳۰۰ کلمهابن ضبعان ۱۵۰ کلمهابن عباس، عبدالله ۸۰۰ کلمهابن عیاش، ابوبکر ۲۵۰ کلمهابن فضیل ازدی ـ عمرو بن سعید بن نوفل ازدیابن فهد حلی ۳۰۰ کلمهابن کثیر ۵۰۰ کلمهابن لهیعه ۱۵۰ کلمهابن محفز ـ محفز بن ثعلبه عائذیابن مسافر حکاری ـ ابن مسافر هکاریابن مسافر هکاری ۴۰۰ کلمهابن مسعود بن حجاج ـ عبدالرحمن بن مسعود تمیمیابن نفیل ـ عمر بن سعید ازدیابن نمیر ۱۵۰ کلمهابن نوفل ازدی ـ عمرو بن سعید ازدیابو اسماء بشر بن شمیت قانصی ـ بشر بن سوطابو الاشرس بن عبدالله ۱۵۰ کلمهابو البغاء ـ ابوالشعثاء کندیابو الشعثاء کندی ۳۵۰ کلمهابو الشعشاء کندی ـ ابوالشعثاء کندیابو الفضل العباس (ع) ۷۰۰۰ کلمهابو القاسم حلبیان ۱۵۰ کلمهابو ایوب غنوی ۱۵۰ کلمهابو بردهٔ بن عوف ازدی ۱۵۰ کلمهابو برزه اسلمی ۱۵۰ کلمهابو بکر بن حارث ۳۰۰ کلمهابو بکر بن حسن (ع) ۳۵۰ کلمهابو بکر بن حسین (ع) ۲۰۰ کلمهابو بکر بن علی (ع) ۳۰۰ کلمهابو تمامه صائدی ـ ابوثمامه صائدیابو تمامه صیداوی ـ ابوثمامه صائدیابو ثمامه صائدی ۴۰۰ کلمهابو ثمامه صاعدی ـ ابو ثمامه صائدیابو ثمامه صیداوی ـ ابو ثمامه صائدیابو جرهم ازدی ـ ابومرهم ازدیابو جرهم اسدی ـ ابو مرهم ازدیابو جنوب جعفی ۳۰۰ کلمهابو حتوف بن حارث انصاری ۲۰۰ کلمهابو حتوف بن حرث انصاری ـ ابوحتوف بن حارث انصاریابو حتوف جعفی ـ ابوجنوب جعفیابو حتوف سلمهٔ بن حرث انصاری ـ ابو حتوف بن حارث انصاریابو حرب سبیعی ۲۰۰ کلمهابو حریث ـ ابو حرب سبیعیابو حنوق جعفی ـ ابو جنوب جعفیابو خلیق ۱۵۰ کلمهابو خنوق بن حرث ـ ابو حتوف بن حارث انصاریابو دجانه ۲۰۰ کلمهابو سعید خدری ۳۰۰ کلمهابو سعید عقیصا ۲۰۰ کلمهابو شعبان کندی ۱۵۰ کلمهابو شعبه حلبی ۲۰۰ کلمهابو صادق، کیسان ۲۰۰ کلمهابو صمصام، امیهٔ بن سعد طائی ۱۵۰ کلمهابو عامر نهشلی ـ ابو عمر نهشلیابو عبدالله بن مسلم بن عقیل ۲۰۰ کلمهابو عبدالله جدلی ۲۰۰ کلمهابو عبدالله (کنیه) ۳۰۰ کلمهابو عبیدالله بن مسلم بن عقیل ۱۵۰ کلمهابو عثمان نهدی ۲۰۰ کلمهابو عذره ضبابی ـ ابو عزه ضبابیابو عزه ضبابی ۱۵۰ کلمهابو علی (کنیه) ۳۰۰ کلمهابو عمر زاهد ۲۰۰ کلمهابو عمر نهشلی ۳۵۰ کلمهابو عمرو حنظلی ـ ابو عمر نهشلیابو عمرو خثعمی ـ ابوعمر نهشلیابو عمرو زاهد ـ ابو عمر زاهدابو عمره، زیاد بن عریب ۱۵۰ کلمهابو عمره، کیسان تمار ۴۰۰ کلمهابو غده ضبابی ـ ابو عزه ضبابیابو غره زبابی ـ ابو عزه ضبابیابو قدامه عامری ۱۵۰ کلمهابو قرار باهلی ۱۵۰ کلمهابو مرهم ازدی ۱۵۰ کلمهابو مریم ازدی ـ ابو مرهم ازدیابو مسلم خراسانی ۳۰۰ کلمهابو وداك، جبر بن نوف ۲۰۰ کلمهابو هره ۳۰۰ کلمهابو هیاج، عبدالله بن عامر ۲۰۰ کلمهاحبش بن مرتد ـ اخنس بن مرثداحبش بن مرثد ـ اخنس بن مرثداحبش بن مرید ـ اخنس بن مرثداحبش بن یزید ـ اخنس بن مرثداحمد الناصر لدین الله عباسی ـ الناصر لدین الله عباسیاحمد بن حسن (ع) ۱۵۰ کلمهاحمد بن عقیل ۱۵۰ کلمهاحمد بن محمد بن عقیل ۱۵۰ کلمهاحمد بن محمد هاشمی ۲۰۰ کلمهاحمد بن مسلم بن عقیل ۲۰۰ کلمهاحمر بن بکیر ـ بکیر بن حمران احمریاحنف بن قیس ۳۰۰ کلمهاخنس بن زید ـ اخنس بن مرثداخنس بن مرتد ـ اخنس بن مرثداخنس بن مرثد ۲۰۰ کلمهاخنس بن مرشد ـ اخنس بن مرثداخنس بن مرید ـ اخنس بن

مرثداخنس بن یزید ـ اخنس بن مرثداخوص ۱۵۰ کلمهادلم بن ناعم ۱۵۰ کلمهادهم بن امیه عبدی ۱۵۰ کلمهارینب ۸۰۰ کلمهازرق بـن حرث ـ ازرق شامیـازرق بـن هـاشم ۱۵۰ کلمهـازرق دمشـقی ـ ازرق شامیـازرق شـامی ۱۵۰ کلمهاسـحاق بن اشـعث کندی ۱۵۰ کلمهاسـحاق بن جوریه حضـرمی ـ اسـحاق بن حیوه حضرمیاسـحاق بن جویه ـ اسـحاق بن حیوه حضرمیاسـحاق بن حبوه حضـرمی ـ اسـحاق بن حیوه حضرمیاسـحاق بن حنوۀ ـ اسـحاق بن حیوه حضرمیاسـحاق بن حوبه حضـرمی ـ اسـحاق بن حیوه حضرمیاسحاق بن حوی حضـرمی ـ اسـحاق بن حیوه حضرمیاسـحاق بن حویه حضـرمی ـ اسحاق بن حیوه حضرمیاسحاق بن حیاۀ حضرمی ـ اسحاق بن حیوه حضرمیاسحاق بن حیوه حضرمی ۱۵۰ کلمهاسحاق بن مالک اشتر ۲۰۰ کلمهاسحاق بن هویه ـ اسحاق بن حیوه حضرمیاسحاق بن یحیی ۱۵۰ کلمهاسد بن ابی دجانه ۳۵۰ کلمهاسد بن بشیر ۱۵۰ کلمهاسد بن صبیح ۱۵۰ کلمهاسد بن عبدالله مری ۱۵۰ کلمهاسد بن مالـک ۱۵۰ کلمهاسـد کلبی ـ اسـد بن ابی دجانهاسـد ـ بلال بن اسـید حضرمیاسـعد بن حنظله ۱۵۰ کلمهاسـعد شامی ـ اسـعد بن حنظلهاسـلم بـن عمرو ۳۵۰ کلمهاسلم بـن کـثیر ازدی ۱۵۰ کلمهاسـلم ترکی ـ اسلم بـن عمرواسـماعیل بـن عبـدالله بـن جعفر ۱۵۰ کلمهاسـماء بنت عقیل ۲۰۰ کلمهاسـماء بن خـارجه فزاری ۲۰۰ کلمهـاسود بـن حنظله ۱۵۰ کلمهاسود بن خالـد ۱۵۰ کلمهاسید بن مالک حضـرمی ـ اسد بن مالکاشعث بن سعد ۱۵۰ کلمهاشعث بن قیس ۱۵۰ کلمهاعسم، شیخ محمد حسین نجفی ۲۵۰ کلمهاعمش طارق ۴۰۰ کلمهاعور سلمی ۱۵۰ کلمهافلح بن سـعید ۳۰۰ کلمهـاکبر بن عمران ۱۵۰ کلمهام اسحاق بنت طلحۀ ۵۰۰ کلمهام البنین ۱۵۰۰ کلمهام الثغر ـ خوصاءام الکرام بنت علی (ع) ۱۵۰ کلمهامام خمینی ـ خمینی، روح الله موسویامامه ۱۵۰ کلمهام بشیر ـ ملومهام جعفر ۱۵۰ کلمهـام حجام ۲۰۰ کلمهـام حسـن بنـت علی (ع) ۱۵۰ کلمهـام حسـن بنـت حسن بن علی (ع) ۱۵۰ کلمهـام خلف ۲۰۰ کلمهام سلمه ۵۰۰ کلمهام سلیمان ۱۵۰ کلمهام عبدالله ۲۰۰ کلمهام عمرو بن جناده ۲۰۰ کلمهام فضل ۲۰۰ کلمهام کلثوم بنت علی (ع) ۱۵۰ کلمهام کلثوم بنت الحسین (ع) ۱۵۰ کلمهام کلثوم بنت عبـدالله بن جعفر ۱۵۰ کلمهام کلثوم صغرا (۲) ۱۵۰ کلمهام کلثوم صغرا (۱) ـ رقیه بنت علی (ع)ام کلثوم کبرا (۲) ۱۵۰ کلمهام کلثوم کبرا (۱) ـ زینب کبرا (س)ام لقمان بنت عقیل ۲۰۰ کلمهام لیلی ـ لیلیام محسن ۱۵۰ کلمهام وهب ۲۵۰ کلمهـام هانی بنت ابی طالب ۱۵۰ کلمهـام هانی بنت عقیل ۲۰۰ کلمهـام هانی بنت علی (ع) ـ خدیجه بنت علی (ع)امیرجان ۲۰۰ کلمهامیر دبیس اسدی ۲۰۰ کلمهام یسـر ـ ملومهامیمه ـ سـکینه (ع)امینه ـ سکینه (ع)امیۀ بن سعد طائی ـ ابو صـمصام امیۀ بن سـعد طائیالناصـرلدین الله عباسـی ۲۰۰ کلمهـانس بن ابی سـحیم ۲۰۰ کلمهـانس بن حـارث کاهلی ۳۵۰ کلمهـانس بـن حرث کـاهلی ـ انس بن حـارث کاهلیـانس بن عمرو نخعی ۱۵۰ کلمهـانس بن کاهـل ـ انس بن حـارث کاهلیـانوار ـ نوارانیس الدولۀ ۱۵۰ کلمهـانیس بـن حرث بعجی ۱۵۰ کلمهـانیس بن معقل اصـبحی ۲۰۰ کلمهـاویس جلایری ۲۰۰ کلمهایاس بن عبـاس طائی ـ ایاس بن عثل طائیایاس بن عثل طائی ۱۵۰ کلمهایوب بن سـرح ـ ایوب بن مشرحایوب بن شرح ـ ایوب بن مشرحایوب بن مسـرح ـ ایوب بن مشـرحایوب بن مشـرح ۱۵۰ کلمهـایوب بن مشـرع ـ ایوب بن مشـرحبجدل بن سـلیم کلبی ۱۵۰ کلمهبجریر بن حریث کلبی ۱۵۰ کلمهبجیر بن اوس ظبی ـ بحیر بن اوس ضبیبجدل بن سـلیم ـ بجدل بن سـلیمبحر بن عمرو ۱۵۰ کلمهبحر بن کعب تمیمی ۱۵۰ کلمهبحریه بنت مسـعود ـ ام عمرو بن جنـادهبحیر بن اوس ضبی ۲۰۰ کلمهبحیر بـن عمر جرمی ۱۵۰ کلمهبحیر بن عمیر جرمی ۱۵۰ کلمهبختری بن ربیعه ۲۰۰ کلمهبختری بن عمرو شامی ۱۵۰ کلمهبـدر بن رقید ـ بدر بن رقیطبدر بن رقیط ۱۵۰ کلمهبدر بن معقل ـ زیـد بن معقلبـدر بن مغفل ـ زیـد بن معقلبـدر بن یسار ۱۵۰ کلمهبـدیر بن حفیر ـ بریر بن خضـیربدیر بن خضـیر ـ بریر بن خضـیربدیر بن صریم ـ بدیل بن صریمبدیل بن حریم ـ بدیل بن صریمبدیل بن حضیر ـ بریر بن خضیربدیل بن صریم ۱۵۰ کلمهبریدۀ بن وائل ۲۰۰ کلمهبریر بن حصـین ـ بریر بن خضیربریر بن حضیر ـ بریر بن خضیربریر بن خضیر ۱۵۰ کلمهبریر بن ورقاء جهنی ـ زید بن رقادبسـر بن ابی سـمط ـ بشر بن سوطبشر بن حرب همدانی ـ بشر بن سوطبشر بن حسن (ع) ۱۵۰ کلمهبشر بن حوط قایضی ـ بشر بن سوطبشـر بن حوط ـ بشر بن سوطبشر بن حویطر ـ بشر بن سوطبشر بن خوط همدانی ـ بشر بن سوطبشر بن خوط ـ بشر بن سوطبشر بن سوط ۱۵۰ کلمهبشـر بن شوط ـ بشـر بن سوطبشـر بن عبدالله حضـرمی ـ بشـیر بن عمربشـر بن عمر حضرمی ـ بشیر بن عمربشر بن

عمرو حضرمی ـ بشیر بن عمربشر بن مالک ۱۵۰ کلمهبشیر بن جذلم ۲۰۰ کلمهبشیر بن حذلم ـ بشیر بن جذلمبشیر بن حوط ـ بشر بن سوطبشیر بن خدلم ـ بشیر بن جذلمبشیر بن سوط ـ بشر بن سوطبشیر بن عمر ۳۵۰ کلمهبشیر بن عمرو حضرمی ـ بشیر بن عمربشیر بن مالک ـ بشر بن مالکبشیر بن مشهر صیداوی ۱۵۰ کلمهبکر بن حسن تمیمی ـ بکر بن حی تیمیبکر بن حمران احمری ـ بکیر بن حمران احمریبکر بن حی تیمی ۱۵۰ کلمهبکر بن علی (ع) ۲۰۰ کلمهبکر بن عمران ـ بکیر حمران احمریبکر بن غانم ۱۵۰ کلمهبکر بن مصنفه ـ بکر بن معنقهبکر بن معلقه ـ بکر بن معنقهبکر بن معنفه ـ بکر بن معنقهبکر بن معنقه ۱۵۰ کلمهبکیر بن حر ریاحی ۱۵۰ کلمهبکیر بن حمران احمری ۱۵۰ کلمهبکیر بن حی تیمی ـ بکر بن حی تیمیبکیر بن خضیر ۱۵۰ کلمهبکیر بن مثعبه ـ بکر بن معنقهپیروزان ـ فیروزانتمیم بن حصین فزاری ۱۵۰ کلمهتمیم بن قحطبه ۱۵۰ کلمهتهرانی، شیخ عبدالحسین ۲۰۰ کلمهجابر ۱۵۰ کلمهجابر بن حارث سلمانی ۱۵۰ کلمهجابر بن حارث همدانیجابر بن حجاج تیمی ۱۵۰ کلمهجابر بن زید ـ جابر بن یزیدجابر بن عبدالله انصاری ۵۰۰ کلمهجابر بن عروه غفاری ۲۰۰ کلمهجابر بن یزید ۱۵۰ کلمهجبار بن حارث ـ جابر بن حارث سلمانیجبار بن عمرو ۱۵۰ کلمهجبلهٔ بن عبدالله ۱۵۰ کلمهجبلهٔ بن علی ۱۵۰ کلمهجبیره کلبی ـ حبیره کلبیجریر بن مسعود حضرمی ۱۵۰ کلمهجریر بن یزید ریاحی ۱۵۰ کلمهجریره ـ جون بن حویجریر ـ جون بن حویجعده قرنی ۱۵۰ کلمهجعفر بن حسین (ع) ۲۰۰ کلمهجعفر بن عقیل ۱۵۰ کلمهجعفر بن علی (ع) ۲۰۰ کلمهجعفر بن محمد بن عقیل ۱۵۰ کلمهجعفر بن مسلم بن عقیل ۱۵۰ کلمهجعفر جنی ـ زعفر جنیجعوبهٔ ـ جعوثهجعوثه ۱۵۰ کلمهجعونه ـ جعوثهجلاس بن عمرو راسبی ـ حلاس بن عمرو راسبیجمانهٔ بنت علی (ع) ۱۵۰ کلمهجمیع بن حلق اودی ـ جمیع بن خلق اودیجمیع بن خلف اودی ـ جمیع بن خلق اودیجمیع بن خلق اودی ۱۵۰ کلمهجنادهٔ بن حارث سلمانی ـ جابر بن حارث سلمانیجنادهٔ بن حرث ـ جابر بن حارث همدانیجنادهٔ بن عمرو صیداوی ۱۵۰ کلمهجنادهٔ بن کعب انصاری ۲۰۰ کلمهجندب بن حجر ۱۵۰ کلمهجندب بن حجیر ۲۰۰ کلمهجندب بن عبدالله ازدی ۱۵۰ کلمهجندب بن مجیر ـ جندب بن حجیرجندب حضرمی ۱۵۰ کلمهجوبر بن مالک ـ جوین بن مالکجون بن جوی ـ جون بن حویجون بن حری ـ جون بن حویجون بن حوی ۲۰۰ کلمهجون بن مالک ـ جوین بن مالکجویر بن مالک ـ جوین بن مالکجویره ـ جون بن حویجویریهٔ بن زیاد ـ حویرهٔ بن یزیدجویریهٔ بن یزید ـ حویرهٔ بن یزیدجوین بن ابی مالک ـ جون بن حویجوین بن مالک (۱) ۱۵۰ کلمهجوین بن مالک (۲) ـ جون بن حویجیاد بن حارث سلمانی ـ جابر بن حارث سلمانیجیاد بن حرث سلمانی ـ جابر بن حارث سلمانیحارث بن امرؤالقیس ۱۵۰ کلمهحارث بن بشیر ۱۵۰ کلمهحارث بن بنهان ـ حرث بن نبهانحارث بن سریع ۱۵۰ کلمهحارث بن عروه ۴۰۰ کلمهحارث بن نبهان ـ حرث بن نبهانحارث بن نوفل ۱۵۰ کلمهحارث بن یزید ۱۵۰ کلمهحارث کندی ۱۵۰ کلمهحباب بن حارث سلمانی ـ جابر بن حارث سلمانیحباب بن حرث ـ جابر بن حارث سلمانیحباب بن عامر ۱۵۰ کلمهحباب بن عمرو شعبی ـ حباب بن عامرحبشهٔ بن قیس نهمی ـ حبشی بن قیس نهمیحبشی بن قاسم نهمی ـ حبشی بن قیس نهمیحبشی بن قیس نهمی ۱۵۰ کلمهحبیب بن عبدالله نهشلی ـ شبیب بن عبدالله نهشلیحبیب بن عبیدالله نهشلی ـ شبیب بن عبدالله نهشلیحبیب بن مطهر ـ حبیب بن مظاهرحبیب بن مظاهر ۲۰۰۰ کلمهحبیب بن مظهر ـ حبیب بن مظاهرحبیره کلبی ۱۵۰ کلمهحجاج بن بدر ۲۰۰ کلمهحجاج بن بکر ۱۵۰ کلمهحجاج بن زید ـ حجاج بن بدرحجاج بن سردق ـ حجاج بن مسروقحجاج بن مالک ۱۵۰ کلمهحجاج بن مرزوق ـ حجاج بن مسروقحجاج بن مسروف ـ حجاج بن مسروقحجاج بن مسروق ۳۰۰ کلمهحجاج بن یزید ـ حجاج بن بدرحجار بن ابجر ۲۰۰ کلمهحجار بن ابحر ـ حجار بن ابجرحجاز بن ابحر ـ حجار بن ابجرحجام ابتر ۱۵۰ کلمهحجر بن احجار ۱۵۰ کلمهحجر بن جندب ۱۵۰ کلمهحجر بن حجار ـ حجر بن احجارحجر بن حر (۱) ۱۵۰ کلمهحجر بن حر (۲) ۱۵۰ کلمهحجر بن حصین ۱۵۰ کلمهحجیر بن جندب ۱۵۰ کلمهحذام بن ستیر اسدی ۲۰۰ کلمهحذلم بن ستیر اسدی ـ حذام بن ستیر اسدیحرب بن ابی الاسود ۱۵۰ کلمهحرب بن اسود ـ حرب بن ابی الاسودحرّ بن یزید ۳۰۰۰ کلمهحرث بن امرؤالقیس ـ حارث بن امرؤالقیسحرث بن بنهان ـ حرث بن نبهانحرث بن نبهان ۱۵۰ کلمهحرز ـ جون بن حوی ۵۰۰ کلمهحرمله ۵۰۰ کلمهحره ـ جون بن حویحریث باهلی ۱۵۰ کلمهحریره ـ جون بن حویحسان بن اسماء ۱۵۰

کلمهحسان بن بکر حنظلی ۱۵۰ کلمهحسان بن حارث سلمانی ـ جابر بن حارث سلمانیحسن بن حسن (ع) ـ حسن مثناحسن پاشا ۲۰۰ کلمهحسن مثنا ۳۰۰ کلمهحسنیه ۱۵۰ کلمهحسین بن حسن ۲۰۰ کلمهحصین بن ابان ۱۵۰ کلمهحصین بن اسامه تمیمی ۱۵۰ کلمهحصین بن تمیم ۱۵۰ کلمهحصین بن مالک (۱) ۱۵۰ کلمهحصین بن مالک (۲) ۱۵۰ کلمهحصین بن نمر ـ حصین بن نمیرحصین بن نمیر ۴۰۰ کلمهحطیمهٔ بن وهاد ۱۵۰ کلمهحفص بن عمر ۱۵۰ کلمهحکم بن طفیل ـ حکیم بن طفیلحکیم بن طفیل ۲۵۰ کلمهحکیم بن طیفیل ـ حکیم بن طفیلحکیم، سید محسن ۲۰۰ کلمهحلاس بن عمرو ۳۵۰ کلمهحلاس بن عمر ـ حلاس بن عمروحلاش بن عمرو ـ حلاس بن عمروحماد بن انس ۱۵۰ کلمهحماد بن حماد خزاعی ۱۵۰ کلمهحماد (غلام امام حسین) ۱۵۰ کلمهحمزهٔ بن حسین (ع) ۲۰۰ کلمهحمزهٔ بن مغیره ۱۵۰ کلمهحمزهٔ بن نبهان ۱۵۰ کلمهحمل بن مالک محاربی ۱۵۰ کلمهحمید بن بکیر احمری ۱۵۰ کلمهحمید بن مسلم ازدی ۲۰۰ کلمهحمیده بنت مسلم ۱۵۰ کلمهحمیر حمیری ۲۰۰ کلمهحنطمهٔ ۱۵۰ کلمهحنظل بن عمر ۱۵۰ کلمهحنظلهٔ بن اسعد ۲۰۰ کلمهحنظلهٔ بن سعد ـ حنظلهٔ بن اسعدحنظلهٔ بن سعید ـ حنظلهٔ بن اسعدحنظلهٔ بن عروه ۱۵۰ کلمهحنظلهٔ بن عمر شیبانی ـ حنظلهٔ بن عمرو شیبانیحنظلهٔ بن عمرو شیبانی ۱۵۰ کلمهحواش بن خولی ۱۵۰ کلمهحولی بن یزید ـ خولی بن یزیدحوی بن مالک ـ جوین بن مالکحویرهٔ بن یزید ۱۵۰ کلمهحوی ـ جون بن حویحیات بن حارث سلمانی ـ جابر بن حارث سلمانیحیان بن حارث سلمانی ـ جابر بن حارث سلمانیخالد بن طلحه ۱۵۰ کلمهخالد بن عبیدالله بن زیاد ۲۰۰ کلمهخالد بن عرفطه ۱۵۰ کلمهخالد بن عمر ازدی ـ خالد بن عمرو ازدیخالد بن عمرو ازدی ۱۵۰ کلمهخالد بن نشیط ۱۵۰ کلمهخداع دمشقی ۱۵۰ کلمهخدیجه بنت علی (ع) ۱۵۰ کلمهخراجم بن حریث ـ مزاحم بن حریثخزیمه ۱۵۰ کلمهخلف بن مسلم بن عوسجه ۱۵۰ کلمهخمینی، روح الله موسوی ۲۵۰۰ کلمهخوصاء ۱۵۰ کلمهخولی بن مالک ۱۵۰ کلمهخولی بن یزید ۲۰۰ کلمهخون بن حوی ـ جون بن حویداحظ بن ناعم ـ واحظ بن ناعمداعی صغیر محمد بن زید ۲۰۰ کلمهداعی کبیر، حسن بن زید ۲۰۰ کلمهداوود بن طرماح ۲۰۰ کلمهدحیل بن خیثمه جعفی ـ رحیل بن خیثمه جعفیدرهٔ الصدف ۲۰۰ کلمهدرید ۱۵۰ کلمهدلهم بنت عمرو ـ دیلم بنت عمرودلهم بنت عمر ـ دیلم بنت عمرودوید ـ دریددیزج، ابراهیم ۱۵۰ کلمهدیلم بنت عمر ـ دیلم بنت عمرودیلم بنت عمرو ۲۰۰ کلمهذاهر بن عمرو کندی ـ زاهر بن عمرو کندیذرعهٔ بن شریک تمیمی ـ زرعهٔ بن شریک تمیمیذوید ـ دریدذیان بن ضریب صائدی ۱۵۰ کلمهرافع ۱۵۰ کلمهرافع بن عبدالله ۱۵۰ کلمهرباب ۱۰۰۰ کلمهربیب بنت الحسین (ع) ـ زینب بنت الحسین (ع)ربیع بن تمیم ۱۵۰ کلمهربیعهٔ بن حوط ـ ربیعهٔ بن خوطربیعهٔ بن خوط ۱۵۰ کلمهرجاء بن منقذ عبدی ۱۵۰ کلمهرحیل بن خیثمه جعفی ۱۵۰ کلمهرحیل بن زهیر جعفی ۱۵۰ کلمهرستم ۱۵۰ کلمهرشید ۱۵۰ کلمهرشید ترکی ۱۵۰ کلمهرضی بن منقذ عبدی ۱۵۰ کلمهرفاعهٔ بن شداد ۲۰۰ کلمهرقاد ۱۵۰ کلمهرقاء عازب ۱۵۰ کلمهرقیه ۱۰۰۰ کلمهرقیه بنت علی (ع) ۲۰۰ کلمهرمله ۱۵۰ کلمهرمله بنت عقیل ۱۵۰ کلمهرمله کبرا ۱۵۰ کلمهرمیث بن عمر ـ رمیث بن عمرورمیث بن عمرو ۱۵۰ کلمهروضهٔ ۱۵۰ کلمهریث بن عمرو ـ رمیث بن عمروریشه ـ رشیدزائدهٔ بن مهاجر ۱۵۰ کلمهزاهد ـ زاهر بن عمرو کندیزاهر بن عمرو کندی ۱۵۰ کلمهزبیده بنت حسین (ع) ـ فاطمه بنت حسین (ع)زبیر بن اروج تمیمی ـ زبیر بن اروح تمیمیزبیر بن اروح تمیمی ۱۵۰ کلمهزبیر بن قرظه ـ علی بن قرظهزجر بن بحر ـ زجر بن بدرزجر بن بدر ۱۵۰ کلمهزجر بن بذر ـ زجر بن بدرزجر بن قیس جعفی ـ زحر بن قیس جعفیزحر بن بدر ـ زجر بن بدرزحر بن قیس جعفی ۲۰۰ کلمهزحر بن قیس مذحجی ۱۵۰ کلمهزحر بن قیس نخعی ۱۵۰ کلمهزرارهٔ بن صالح ۱۵۰ کلمهزراع روسی ـ زراع سدوسیزراع سدوسی ۱۵۰ کلمهزرعهٔ ۱۵۰ کلمهزرعهٔ بن ابان ۱۵۰ کلمهزرعهٔ بن شریک تمیمی ۱۵۰ کلمهزریر خزاعی ۲۰۰ کلمهزعفر جنی ۵۰۰ کلمهزعفر زاهد ـ زعفر جنیزوارهٔ بن محارب ۱۵۰ کلمهزهیر بن بشر خثعمی ۱۵۰ کلمهزهیر بن بشیر خثعمی ـ زهیر بن بشر خثعمیزهیر بن حسان کوفی ۱۵۰ کلمهزهیر بن سائب ـ زهیر بن سیارزهیر بن سلم ـ زهیر بن سلیم ازدیزهیر بن سلمان ۱۵۰ کلمهزهیر بن سلیم ازدی ۱۵۰ کلمهزهیر بن سلیمان ۱۵۰ کلمهزهیر بن سیار ۱۵۰ کلمهزهیر بن شبر خثعمی ـ زهیر بن بشر خثعمیزهیر بن قیس ـ زهیر بن قینزهیر بن قین ۲۰۰ کلمهزیاد بن ربیع ۱۵۰ کلمهزیاد بن رقاد ۱۵۰ کلمهزیاد بن شعثا ۱۵۰ کلمهزیاد بن

عبدالرحمان جعفی ـ ابو جنوب جعفیزیاد بن عریب صائدی ـ ابو عمره؛ زیاد بن عریبزیاد بن عمر بن عریب صائدی ـ ابوعمره؛ زیاد بن عریبزیاد بن مالک ضبعی ۱۵۰ کلمهزیاد بن مصاهر کندی ـ ابوالشعثاء کندیزیاد بن مضاهر کندی ـ ابوالشعثاء کندیزیاد بن مهاجر ـ ابوالشعثاء کندیزیاد بن مهاصر ۲۰۰ کلمهزید بن ارقم ۲۰۰ کلمهزید بن ثبیت قیسی ـ یزید بن ثبیط عبدیزید بن حارث ـ یزید بن حارثزید بن حرث ـ یزید بن حارثزید بن حسن (ع) ۲۰۰ کلمهزید بن حسین (ع) ۲۰۰ کلمهزید بن داوود ۱۵۰ کلمهزید بن رقاد ۱۵۰ کلمهزید بن رکاب کلبی ۱۵۰ کلمهزید بن سفیان ۱۵۰ کلمهزید بن کردم ۱۵۰ کلمهزید بن معقل ـ یزید بن معقلزید بن معقل جعفی ـ بدر بن معقلزید بن ناجیه شعبی ۱۵۰ کلمهزید بن ورقاء ـ زید بن رقادزید مجنون ۲۰۰ کلمهزید ـ دریدزینب بنت الحسین (ع) ۲۰۰ کلمهزینب بنت عقیل ۲۰۰ کلمهزینب صغرا ـ ام کلثومزینب کبرا (س) ۷۰۰۰ کلمهسالم بن خثیمه جعفی ـ سالم بن خثیمه جعفیسالم بن خثیمه جعفی ۱۵۰ کلمهسالم بن عمرو ۱۵۰ کلمهسالم بن مسیب ۲۵۰ کلمهسالم (۱) ۲۵۰ کلمه (غلام ابن زیاد)سالم (۲) ۱۵۰ کلمه (غلام بنی مدنیه کلبی)سالم (۳) ۱۵۰ کلمه (مولی عامر بن مسلم عبدی)سام ۱۵۰ کلمهسامحه ازدی ـ سامر ازدیسامر ازدی ۱۵۰ کلمهسرجون ۳۰۰ کلمهسرحون ـ سرجونسعد بن بشر حضرمی ۱۵۰ کلمهسعد بن حارث انصاری ۱۵۰ کلمهسعد بن حرث ۱۵۰ کلمهسعد بن حرث انصاری ـ سعد بن حارث انصاریسعد بن حنظله تمیمی ۱۵۰ کلمهسعد بن عبدالله ۱۵۰ کلمهسعد بن عبدالله حنفی ـ سعید بن عبدالله حنفیسعد بن عمر ازدی ـ عمرو بن سعید ازدیسعد بن عمرو ازدی ـ عمرو بن سعید ازدیسعد خزاعی ـ سعد بن حرثسعود بن عبدالعزیز ۵۰۰ کلمهسعید ۱۵۰ کلمه (غلام عمرو بن خلف)سعید ـ سعد بن عبداللهسعید بن ابی غفاری ۲۰۰ کلمهسعید بن احنف بن قیس ۲۰۰ کلمهسعید بن حنظله تمیمی ـ سعد بن حنظله تمیمیسعید بن عاص ۴۰۰ کلمهسعید بن عبدالله ثقفی ۱۵۰ کلمهسعید بن عبدالله حنفی ۱۵۰ کلمهسعید بن عبدالله خثعمی ۱۵۰ کلمهسعید بن عقیل ۱۵۰ کلمهسعید بن عمرو ازدی ـ عمرو بن سعید ازدیسعید بن قیس همدانی ۱۵۰ کلمهسعید بن مولا ـ سعد بن عبداللهسفیان بن سریع ۱۵۰ کلمهسفیان بن مالک عبدی ـ سیف بن مالک عبدیسفیان بن یزید ۱۵۰ کلمهسکینه (س) ۱۲۰۰ کلمهسلامه قدامه ۱۵۰ کلمهسلم بن عمرو ۱۵۰ کلمهسلمان (۱) ۱۵۰ کلمهسلمان (۲) ـ سلیمان بن رزینسلمان بن مضارب بجلی ۱۵۰ کلمهسلمهٔ بن کهیل ۱۵۰ کلمهسلیم ـ سلیمان (غلام امام حسین)سلیمان ۱۵۰ کلمه (غلام امام حسین (ع))سلیمان بن ابی رزین ـ سلیمان بن رزینسلیمان بن ربیعه ۱۵۰ کلمهسلیمان بن رزین ۲۰۰ کلمهسلیمان بن سلیمان ازدی ۱۵۰ کلمهسلیمان بن صرد خزاعی ۷۰۰ کلمهسلیمان بن عبدالملک ۲۰۰ کلمهسلیمان بن عوف حضرمی (۱) ۱۵۰ کلمهسلیمان بن عوف حضرمی (۲) ـ سلیمان بن عون حضرمیسلیمان بن عون حضرمی ۱۵۰ کلمهسلیمان بن کثیر ۱۵۰ کلمهسلیمان بن مضارب بجلی ـ سلمان بن مضارب بجلیسمرهٔ بن جندب ۲۰۰ کلمهسمعان بن مقاتل ۱۵۰ کلمهسنان ۱۵۰ کلمهسنان بن ابی عمرو ـ سنان بن انسسنان بن انس ۱۵۰ کلمهسنان بن انس ایادی ۱۵۰ کلمهسنان بن اوس نخعی ۱۵۰ کلمهسواد بن منعم ـ سوار بن منعم همدانیسوار بن ابی حمیر همدانی ـ سوار بن منعم همدانیسوار بن ابی خمیر ـ سوار بن منعم همدانیسوار بن ابی صمیر همدانی ـ سوار بن منعم همدانیسوار بن ابی عمیر همدانی ـ سوار بن منعم همدانیسوار بن حمیر جابری ـ سوار بن منعم همدانیسوار بن منعم همدانی ۳۵۰ کلمهسوید بن ابی مطاع ـ سوید بن عمروسوید بن عبدالرحمان منقری ۲۰۰ کلمهسوید بن عمرو ۱۵۰ کلمهسوید بن عمر ـ سوید بن عمروسوید بن عمیر ـ سوید بن عمروسهل بن سعد ساعدی ۲۵۰ کلمهسهل بن سعید ـ سهل بن سعد ساعدیسهم بن عبد الرحمان جهنی ۱۵۰ کلمهسهیل بن عریف ۱۵۰ کلمهسیار ـ یسارسیف الدین سید طاهر ۲۰۰ کلمهسیف بن ابی حارث ـ سیف بن حارث جابریسیف بن ابی حرث ـ سیف بن حارث جابریسیف بن حارث جابری ۱۵۰ کلمهسیف بن حرث ـ سیف بن حارث جابریسیف بن مالک عبدی ۱۵۰ کلمهسیف بن مالک نمیری ۱۵۰ کلمهشاه اسماعیل صفوی ۵۰۰ کلمهشاه طهماسب صفوی ۳۵۰ کلمهشبث بن ربعی ۳۰۰ کلمهشبث بن سعد شامی ـ شیبهٔ بن سعدشبل بن یزید اصبحی ۱۵۰ کلمهشبیب بن جراد ۱۵۰ کلمهشبیب بن حارث ۱۵۰ کلمهشبیب بن ربعی ـ شبث بن ربعیشبیب بن عبدالله نهشلی ۱۵۰ کلمهشبیب (۱) ۱۵۰ کلمه (غلام حارث بن سریع)شبیب (۲) ۱۵۰ کلمه (غلام شاکر بن عبدالله)شبیث بن ربعی ـ شبث بن ربعیشجره ۲۵۰

کلمهشرحبیل ۱۵۰ کلمهشریح بن عبدالله ۱۵۰ کلمهشریح بن عبید ۱۵۰ کلمهشریح قاضی ۸۰۰ کلمهشریف بن حارث ۱۵۰ کلمهشریک بن اعور ۴۰۰ کلمهشریک بن عبدالله اعور ـ شریک بن اعورشعبهٔ بن حنظله تمیمی ۱۵۰ کلمهشمر بن ذی الجوشن ۳۰۰۰ کلمهشوذب بن عبدالله همدانی ۲۵۰ کلمهشهاب الدین احمد شاه ولی بهمنی ۳۰۰ کلمهشهربانو (۱) ۱۵۰۰ کلمهشهربانو (۲) ۱۵۰ کلمه (مادر محمد بن ابی سعید بنعقیل)شهر بن حوشب ۳۰۰ کلمهشیبهٔ بن سعد ۱۵۰ کلمهشیث بن سعید ـ شیبهٔ بن سعدشیخ العراقین ـ تهرانی، شیخ عبدالحسینصالح بن سیار ـ صالح بن یسارصالح بن کعب ۱۵۰ کلمهصالح بن نصیر ۱۵۰ کلمهصالح بن وهب ۱۵۰ کلمهصالح بن یسار ۱۵۰ کلمهصدیقه صغرا ـ زینب کبراصفوان بن حنظله ۱۵۰ کلمهصفیه بنت علی (ع) ۲۰۰ کلمهضباب بن عامر ۱۵۰ کلمهضبهٔ بن محمد اسدی ۲۰۰ کلمهضبیعهٔ بن عمرو تیمی ۱۵۰ کلمهضبیعهٔ بن عمر ـ ضبیعهٔ بن عمرو تیمیضحاک بن عبدالله مشرقی ۷۰۰ کلمهضرغامه بن مالک ـ ضرغامهٔ بن مالک تغلبیضرغامهٔ بن مالک تغلبی ۱۵۰ کلمهطارق اعمش ۲۰۰ کلمهطارق بن ابی ضبیان ازدی ۱۵۰ کلمهطارق بن شبث ۱۵۰ کلمهطارق بن شیث ـ طارق بن شبثطارق بن کثیر ۱۵۰ کلمهطارق بن مالک ۱۵۰ کلمهطارق بن مبارک ۲۰۰ کلمهطارق بن یوسف ۱۵۰ کلمهطرماح بن عدی ۴۰۰ کلمهطلاع بن زریک ۲۰۰ کلمهطلحهٔ بن طارق ۱۵۰ کلمهطوعه ۳۰۰ کلمهظهیر بن حسان اسدی ـ زهیر بن حسان کوفیعائد بن حرب سلامی ۱۵۰ کلمهعائذ بن مجمع مذحجی ۱۵۰ کلمهعائش بن ابی شبیب شاکری ـ عابس بن ابی شبیب شاکریعابر ۱۵۰ کلمهعابس بن ابی حبیب شاکری ـ عابس بن ابی شبیب شاکریعابس بن ابی شبث شاکری ـ عابس بن ابی شبیب شاکریعابس بن ابی شبیب شاکری ۲۰۰۰ کلمهعابس بن شبیب شاکری ـ عابس بن ابی شبیب شاکریعابس بن لیث شاکری ـ عابس بن ابی شبیب شاکریعاتکه بنت مسلم بن عقیل ـ حمیده بنت مسلم بن عقیلعاد بن نهشل ـ عامر بن نهشلعارف ـ رافععامر بن جلیده ۱۵۰ کلمهعامر بن حسان طائی ۱۵۰ کلمهعامر بن خلیدهٔ ـ عامر بن جلیدهٔعامر بن خلید ـ عامر بن جلیدهٔعامر بن صریمه تمیمی ۱۵۰ کلمهعامر بن صعصعه ۱۵۰ کلمهعامر بن طفیل ۱۵۰ کلمهعامر بن عبید ـ عمارهٔ بن عبدعامر بن کثیر ۱۵۰ کلمهعامر بن مالک ۱۵۰ کلمهعامر بن مسلم عبدی ۱۵۰ کلمهعامر بن نهثل ـ عامر بن نهشلعامر بن نهشل ۱۵۰ کلمهعباد بن ابی مهاجر ـ عبادبن مهاجرعباد بن مهاجر ۱۵۰ کلمهعبادهٔ بن حرث انصاری ۱۵۰ کلمهعباس اصغر ۳۵۰ کلمهعباس بن جعده ۱۵۰ کلمهعباس بن حبیب شاکری ـ عابس بن ابی شبیب شاکریعباس بن علی (ع) ـ ابوالفضل العباس (ع)عبدالاعلی بن زید کلبی ۲۰۰ کلمهعبدالاعلی بن یزید کلبی ۱۵۰ کلمهعبدالرحمان ازدی ۱۵۰ کلمهعبدالرحمان بن ابی بکر ۲۰۰ کلمهعبدالرحمان بن ابی خشکاره بجلی ۱۵۰ کلمهعبدالرحمان بن ابی سبره جعفی ـ ابوجنوب جعفیعبدالرحمان بن ابی سیره جعفی ـ ابوجنوب جعفیعبدالرحمان بن ام حکم ۱۵۰ کلمهعبدالرحمان بن حصن ـ عبدالرحمان بن حصینعبدالرحمان بن حصین ۱۵۰ کلمهعبدالرحمان بن حکم ـ عبدالرحمان بن ام حکمعبدالرحمان بن خشکاره ـ عبدالرحمان بن ابی خشکاره بجلیعبدالرحمان بن راشد ارحبی ـ عبدالرحمان بن عبدالله ارحبیعبدالرحمان بن زیاد ارجی ۱۵۰ کلمهعبدالرحمان بن شداد ارحبی ـ عبدالرحمان بن عبدالله ارحبیعبدالرحمان بن صلخب ۱۵۰ کلمهعبدالرحمان بن عبدالله ارجبی ـ عبدالرحمن بن عبدالله ارحبیعبدالرحمان بن عبدالله ارحبی ۱۵۰ کلمهعبدالرحمان بن عبدالله ازدی ۱۵۰ کلمهعبدالرحمان بن عبدالله بزنی ـ عبدالرحمان بن عبدالله ازدیعبدالرحمان بن عبدالله بن کدر ـ عبدالرحمان بن عبدالله ارحبیعبدالرحمان بن عبدالله یزنی ـ عبدالرحمان بن عبدالله ازدیعبدالرحمان بن عبد رب خزرجی ۱۵۰ کلمهعبدالرحمان بن عبد ربه ـ عبدالرحمان بن عبد رب خزرجیعبدالرحمان بن عبید ارحبی ۱۵۰ کلمهعبدالرحمان بن عثمان ثقفی ۱۵۰ کلمهعبدالرحمان بن عرزه غفاری ۱۵۰ کلمهعبدالرحمان بن عروه خثعمی ۱۵۰ کلمهعبدالرحمان بن عروه غفاری ۱۵۰ کلمهعبدالرحمان بن عزره غفاری ـ عبدالرحمان بن عروه غفاریعبدالرحمان بن عزوده غفاری ـ عبدالرحمان بن عروه غفاریعبدالرحمان بن عقیل ۱۵۰ کلمهعبدالرحمان بن کریز کندی ۱۵۰ کلمهعبدالرحمان بن مخلب ـ عبدالرحمان بن مخنفعبدالرحمان بن مخنف ۲۰۰ کلمهعبدالرحمان بن مسعود تیمی ۱۵۰ کلمهعبدالرحمان بن مسلم ۱۵۰ کلمهعبدالرحمان بن یزید ۱۵۰ کلمهعبدالرحمان جعفی ـ ابو جنوب جعفیعبدالرحمان کدری ـ عبدالرحمان بن عبدالله ارحبیعبدالسلام

بن عروه ۱۵۰ کلمهعبـدالله بن ابی طالب ۱۵۰ کلمهعبدالله (اصـغر) بن حسن (ع) ۲۵۰ کلمهعبدالله (اصـغر) بن عقیل ۱۵۰ کلمهعبدالله (اصغر) بن علی (ع) ۲۵۰ کلمهعبدالله (اکبر) بن حسن (ع) ۱۵۰ کلمهعبدالله الاعلی یزید کلبی ـ عبدالا علی بن یزید کلبیعبدالله (اکبر) بن عقیل ۲۵۰ کلمهعبـدالله (اکـبر) بن علی (ع) ـ ابوبکر بن علی (ع)عبـدالله بن ابی بکر ۱۵۰ کلمهعبدالله بن ابی حصـین ـ عبدالله بن حصینعبدالله بن ابی دجانه ۱۵۰ کلمهعبدالله بن ابی سفیان ۱۵۰ کلمهعبدالله بن ابی عروه غفاری ـ عبدالله بن عروه غفاریعبدالله بن ابی محل ۱۵۰ کلمهعبدالله بن اسید جهنی ۱۵۰ کلمهعبدالله بن ایاس ۱۵۰ کلمهعبدالله بن أکدن ۱۵۰ کلمهعبدالله بن بدر ـ عبدالله بن یزید قیسیعبدالله بن بشر خثعمی ۱۵۰ کلمهعبـدالله بن بشیر ۱۵۰ کلمهعبدالله بن بشیر اسدی ۱۵۰ کلمهعبدالله بن بطه ـ عبدالله بن قطبهعبدالله بن بقطر ـ عبـدالله بن یقطر حمیریعبـدالله تمیمی ۱۵۰ کلمهعبـدالله بن ثبیت ـ عبـدالله بن یزیـد قیسیعبدالله بن جعفر بن ابی طالب ۴۰۰ کلمهعبدالله بن جعفر بن عقیل ۱۵۰ کلمهعبدالله بن جوزه ـ ابن حوزه، عبداللهعبدالله بن جویرهٔ ـ ابن حوزه، عبداللهعبدالله بن جویریه ـ ابن حوزه، عبداللهعبـدالله بن حارث نوفلی ۱۵۰ کلمهعبدالله بن حازم ۱۵۰ کلمهعبـدالله بن حر جعفی ـ عبیـدالله بن حر جعفیعبدالله بن حسـن (ع) ـ عبـدالله (اصـغر) بـن حسـن (ع)عبـدالله بـن حسـین (ع) ۲۰۰ کلمهعبـدالله بـن حصـین ۱۵۰ کلمهعبـدالله بـن حنظلـه ۴۰۰ کلمهعبـدالله بن حـوزه ـ ابن حـوزه، عبداللهعبـدالله بن حویزه ـ ابن حوزه، عبداللهعبـدالله بن خـازم ـ عبـدالله بن حازمعبـدالله بن خـالد صیداوی ۱۵۰ کلمهعبدالله بن خشـکاره بجلی ۱۵۰ کلمهعبـدالله بن خوزه ـ ابن حوزه، عبداللهعبـدالله بن رباح ـ عبـدالله بن ریاحعبدالله بن ریاح ۱۵۰ کلمهعبدالله بن زبیر ۳۰۰۰ کلمهعبدالله بن زهیر ۱۵۰ کلمهعبدالله بن زید ـ عبدالله بن یزید قیسـیعبدالله بن سـبع همدانی ۱۵۰ کلمهعبدالله بن سبیع ـ عبدالله بن سـبع همدانیعبدالله بن سـریع ۱۵۰ کلمهعبدالله بن سلیم ۲۰۰ کلمهعبدالله بن سـلیمان ـ عبدالله بن سلیمعبدالله بن سمیر ۱۵۰ کلمهعبدالله بن شـهاب کلبی ۱۵۰ کلمهعبدالله بن شـهر ـ ابو حرب سبیعیعبدالله بن صـلخب ۱۵۰ کلمهعبدالله بن صـلخت ـ عبـدالله بن صـلخبعبدالله بن عباس (۲) ۱۵۰ کلمهعبـدالله بن عباس سـلمی ۱۵۰ کلمهعبـدالله بن عباس (۱) ـ ابن عبـاس، عبداللهعبـدالله بـن عبـدالرحمان ارحـبی ـ عبـدالرحمان بـن عبـدالله ارحبیعبـدالله بن عبـدالله ۱۵۰ کلمهعبـدالله بـن عبـدالله ارحـبی ۱۵۰ کلمهعبـدالله بن عروه خثعمی ـ عبـدالله بن عزره خثعمیعبـدالله بن عروه خشـعمی ـ عبـدالله بن عزره خثعمیعبـدالله بن عروه غفاری ۱۵۰ کلمهعبـدالله بن عزره خثعمی ۱۵۰ کلمهعبـدالله بن عزره غفـاری ـ عبـدالله بن عروه غفاریعبـدالله بن عزوده غفـاری ـ عبـدالله بن عروه غفاریعبدالله بن عزوه غفاری ـ عبدالله بن عروه غفاریعبدالله بن عفیف ۱۵۰۰ کلمهعبدالله بن عقبه غنوی ۱۵۰ کلمهعبدالله بن عمار باقی ۱۵۰ کلمهعبـدالله بن عمار بن عبـد یغوث ۱۵۰ کلمهعبـدالله بن عمر ۱۰۰۰ کلمهعبـدالله بن عمر کلبی ـ عبـدالله بن عمیر کلبیعبدالله بن عمر کندی ۱۵۰ کلمهعبـدالله بن عمرو بن عثمان ۱۵۰ کلمهعبـدالله بن عمرو بن عیاش ۱۵۰ کلمهعبـدالله بن عمرو خثعمی ـ عبدالله بن عزره خثعمیعبـدالله بن عمرو کلـبی ـ عبـدالله بن عمیر کلبیعبـدالله بن عمیر کلبی ۳۵۰ کلمهعبـدالله بن قطبه ۱۵۰ کلمهعبـدالله بن قطنه ـ عبـدالله بن قطبهعبـدالله بن قیس بن ابی عروه ـ عبـدالله بن عروه غفاریعبدالله بن قیس خولانی ۱۵۰ کلمهعبـدالله بـن محـل عـامری ـ عبـدالله بـن ابیمحلعبـدالله بن مسـرور ۲۰۰ کلمهعبدالله بن مسـلم ۱۵۰ کلمهعبـدالله بن مسـلم بن ربیعه ۳۰۰ کلمهعبدالله بن مسـمع ـ عبـدالله بن سـبع همدانیعبدالله بن مطیع ۵۰۰ کلمهعبـدالله بن نزال جهنی ۱۵۰ کلمهعبـدالله بن وائل ـ عبـدالله بن والعبـدالله بن وال ۱۵۰ کلمهعبدالله بن وداک ـ عبدالله بن والعبدالله بن وهب ۳۵۰ کلمهعبدالله بن یربوع ـ مالک بن یربوععبدالله بن یزید ۱۵۰ کلمهعبدالله بن یزید قیسی ۱۵۰ کلمهعبـدالله بن یقطر حمیری ۶۰۰ کلمهعبـدالله بن یقطین ـ عبـدالله بن یقطر حمیریعبدالله رضیع ـ عبدالله بن حسـین (ع)عبدالله شقیق ۱۵۰ کلمهعبدالله ضـبابی ۱۵۰ کلمهعبـدالله قیس بصـری ـ عبدالله بن یزید قیسـیعبدالملک بن ابی حارث سـلمی ۱۵۰ کلمهعبـدالملک بـن حـارث ـ عبـدالملک بـن ابی حـارث سلمیعبدالملک بـن عمر ـ عبـدالملک بـن عمیرعبـدالملک بـن عمیر ۱۵۰ کلمهعبد بن عمیر کلبی ـ عبدالله بن عمیر کلبیعبد قیس بصـری عبدی ـ عبدالله بن یزید قیسـیعبیدالله بن ابی خشکاره بجلی ـ عبدالله بن خشـکاره بجلیعبیـدالله بن بدر بن رقیط ۱۵۰ کلمهعبیدالله بن بشـیر ۱۵۰ کلمهعبیـدالله بن جعفر ۱۵۰ کلمهعبیـدالله بـن حر جعفی ۴۰۰ کلمهعبیـدالله بن حصـین ۱۵۰ کلمهعبیـــدالله بـن زبیرـ عبـدالله بـن زبیرعبیـدالله بـن زهیر ازدی ۱۵۰ کلمهعبیـدالله بن زیـادـ ابن زیـاد،

عبیداللهعبیـداللّه بن زید بصـری ـ عبیداللّه بن بدر بن رقیطعبیداللّه بن سبیع همدانی ـ عبداللّه بن سـبع همدانیعبیداللّه بن سـلع ـ عبداللّه بن سبع همدانیعبیـداللّه بن عباس سـلمی ـ عبـداللّه بن عباس سـلمیعبیداللّه بن عبداللّه ۱۵۰ کلمههعبیـداللّه بن علی ـ ابـوبکر بن علیعبیـداللّه بن عمرو کندی ۱۵۰ کلمههعبیداللّه بن قیس ۱۵۰ کلمههعبیداللّه بن مسلم بن عقیل ۱۵۰ کلمههعبیداللّه بن مسلم ـ عبداللّه بن سبع همدانیعبیداللّه بن یزیـد بن ثبیط ـ عبیـداللّه بن بدر بن رقیطعبیداللّه بن یزید بن نبیط ـ عبیداللّه بن بدر بن رقیطعبیداللّه بن یزید قیسـی ۱۵۰ کلمههعبیداللّه بن یقطر ـ عبـداللّه بن یقطرعبیـداللّه مذحجی ۱۵۰ کلمههعبیـد بن حریث ۱۵۰ کلمههعتبـهٔ بن ابی سـفیان ـ ولیـد بن عتبهعتیق بن علی (ع) ۲۰۰ کلمههعثمـان بن بختری ـ عثمان موصـلیعثمان بن خالـد جهنی ۱۵۰ کلمههعثمـان بن عروه غفـاری ـ عثمان بن فروه غفاریعثمان بن علی (ع) ۲۰۰ کلمههعثمـان بن فروه غفاری ۱۵۰ کلمههعثمان موصـلی ۱۵۰ کلمههعـدی بن عبداللّه ۱۵۰ کلمههعـذرهٔ بـن قیس ـ عزرهٔ بن قیس احمسـیعرفان ۱۵۰ کلمههعروه (۱) ـ جـون بن حـویعروه (۲) ـ قرهعروه غفـاری ۱۵۰ کلمههعروهٔ بـن بطاء تغلبی ـ عروهٔ بن بطار تغلبیعروهٔ بن بطار تغلبی ۱۵۰ کلمههعروهٔ بن بکار تغلبی ـ عروهٔ بن بطار تغلبیعروهٔ بن عبداللّه خثعمی ۱۵۰ کلمههعروهٔ بن قیس ـ عزره بن قیس احمسیعزرهٔ بن بطـان تغلبی ـ عروهٔ بن بطـار تغلبیعزرهٔ بن قیس احمسـی ۲۰۰ کلمههعضدالدوله ۲۰۰ کلمههعفیـف بن زهیر ۱۵۰ کلمههعقبه غنوی ۱۵۰ کلمههعقبهٔ بن بشـر اسدی ۱۵۰ کلمههعقبهٔ بن سـمعان ۱۵۰ کلمههعقبهٔ بن صـلت جهنی ۱۵۰ کلمههعقیـل بن عقیل ۱۵۰ کلمههعلی اصغـر ۱۰۰۰ کلمههعلی (اصـغر) بن حسـین (ع) ـ علی اصـغر؛ امـام سـجاد (ع)علی اکبر (ع) ۳۵۰۰ کلمههعلی (اکبـر) بن حسـین (ع) ـ علی اکبر (ع)علی اوسط ـ امام سـجاد (ع)علی بن حر ریاحی ۱۵۰ کلمههعلی بن طعان محاربی ۱۵۰ کلمههعلی بن عثمان مغربی ۷۰۰ کلمههعلی بن عقیل ۱۵۰ کلمههعلی بن قرظه ۱۵۰ کلمههعلی بن قریظه ـ علی بن قرظهعلی بن محمد مشـعشع ۴۰۰ کلمههعلی بن مظاهر ۱۵۰ کلمههعماد بن حسان ـ عامر بن حسان طائیعمادهٔ بن ابی سلامه ـ عمار بن ابی سلامهعمار ۱۵۰ کلمههعمار بن ابی سلامه ۱۵۰ کلمههعمـار بـن حسـان طائی ـ عـامر بـن حسـان طائیعمـار بـن سـلامه ـ عمـار بن ابی سـلامهعمارهٔ بن ابی سـلامه ـ عمـار بن ابی سلامهعمـارهٔ بن حسان ـ عامر بن حسان طائیعمارهٔ بن صـلخب ازدی ۱۵۰ کلمههعمارهٔ بن عبد ۱۵۰ کلمههعمارهٔ بن عبـداللّه ـ عمارهٔ بن عبـدعمارهٔ بن عبیـد ـ عمارهٔ بن عبدعمارهٔ بن عتبه ـ عمارهٔ بن عبدعمارهٔ بن عقبه ۱۵۰ کلمههعمارهٔ بن ولید ۱۵۰ کلمههعمر اطرف ۱۵۰ کلمههعمران بن ابی کعب ـ عمران بن کعبعمران بن حسـین (ع) ۲۰۰ کلمههعمران بن خالد ۱۵۰ کلمههعمران بن کعب ۱۵۰ کلمههعمران کلبی ۱۵۰ کلمههعمر بن ابی تمام صائـدی ۱۵۰ کلمههعمر بـن ابی قرضه انصـاری ـ عمرو بن قرظهعمر بن ابی کعب ۱۵۰ کلمههعمر بن احدوث ۱۵۰ کلمههعمر بن جناده انصاری ـ عمرو بن جناده انصاریعمر بن جندب حضرمی ۱۵۰ کلمههعمر بن حارث ۱۵۰ کلمههعمر بن حجاج زبیدی ۱۵۰ کلمههعمر بن حریث مخزومی ـ عمرو بن حریث مخزومیعمر بن حسن (ع) ـ عمرو بن حسن (ع)عمر بن حسین (ع) ۲۰۰ کلمههعمر بن حصـین ۱۵۰ کلمههعمر بـن خالـد جهنی ۱۵۰ کلمههعمر بن خالـد صـیداوی ـ عمرو بن خالـد صـیداویعمر بن خلیفه جعفی ـ عمرو بـن خلیفـه جعفیعمر بن سـعد ازدی ـ عمرو بن سـعید ازدیعمر بن سـعد ـ ابن سـعد، عمرعمر بن سـعید ازدی ـ عمرو بن سعیـد ازدیعمر بن صبیح ـ عمرو بن صبیحعمر بن ضبیعه ـ عمرو بن ضبیعهعمر بن طارق ۱۵۰ کلمههعمر بن عبدالرحمان مخزومی ۱۵۰ کلمههعمر بن عبـدالعزیز ۵۰۰ کلمههعمر بن عبـداللّه ـ ابو ثمامه صائـدیعمر بن علی (ع) ۲۰۰ کلمههعمر بـن فرج ۲۰۰ کلمههعمر بن قبرطه انصـاری ـ عمرو بـن قرظـهٔعمر بن قرط انصـاری ـ عمرو بن قرظـهٔعمر بن قرظه انصـاری ـ عمرو بن قرظـهٔعمر بن کعب انصـاری ۱۵۰ کلمههعمر بن کلبی ۱۵۰ کلمههعمر بن کناد ـ عمیر بن کنادعمر بن لوذان ـ عمرو بن لوذانعمر بن مشـیعه ـ عمرو بن مشیعهعمر بن مطاع ۱۵۰ کلمههعمر بـن مطیـع ۱۵۰ کلمههعمر بـن یزیـد ۱۵۰ کلمههعمرو بـن ابی مطـاع ـ عمر بـن مطاععمرو بـن احـدوث حضـرمی ۱۵۰ کلمههعمرو بن اصیل ۱۵۰ کلمههعمرو بن ثمامه ۱۵۰ کلمههعمرو بن جناده انصاری ۱۵۰ کلمههعمرو بن جندب حضرمی ـ عمر بن جندب حضـرمیعمرو بن حجاج زبیدی ۱۵۰ کلمههعمرو بـن حریث مخزومی ۲۰۰ کلمههعمرو بـن حریص ـ عمرو بـن حریـث مخزومیعمرو بن حسن (ع) ۲۰۰ کلمههعمرو بن حسین (ع) ـ عمر بن حسین (ع)عمرو بن خالد ازدی ۱۵۰ کلمههعمرو بن خالد جهنی ۱۵۰ کلمههعمرو بن خالد صیداوی ۱۵۰ کلمههعمرو بن خالـد طهوی ۱۵۰ کلمههعمرو بن خالد قرشـی ۱۵۰ کلمههعمرو بن خلـف ۱۵۰ کلمههعمرو بن خلیفه

جعفی ۱۵۰ کلمهعمرو بن سعد ازدی ـ عمرو بن سعید ازدیعمرو بن سعید ازدی ۱۵۰ کلمهعمرو بن سعید اشدق ۲۰۰ کلمهعمرو بن صبح ـ عمرو بن صبیحعمرو بن صبیح ۱۵۰ کلمهعمرو بن ضبعه ـ عمرو بن ضبیعهعمرو بن ضبیعه ۱۵۰ کلمهعمرو بن عبدالله ۲۰۰ کلمهعمرو بن عبدالله انصاری ـ ابوثمامه صائدیعمرو بن عبدالله بن معمر ـ عمرو بن عبیدالله معمرعمرو بن عبدالله جندعی ۱۵۰ کلمهعمرو بن عبدالله مذحجی ـ عمیر بن عبدالله مذحجیعمرو بن عبیدالله سلما ۱۵۰ کلمهعمرو بن عبیدالله معمر ۲۰۰ کلمهعمرو بن عثمان ۱۵۰ کلمهعمرو بن قرطه ـ عمرو بن قرظهعمرو بن قرظه ۲۰۰ کلمهعمرو بن قیس احمصی ـ عزرة بن قیس احمسیعمرو بن قیس مشرقی ۱۵۰ کلمهعمرو بن کعب انصاری ـ ابوثمامه صائدیعمرو بن لوذان ۲۰۰ کلمهعمرو بن مشیعه ۱۵۰ کلمهعمرو بن مطاع جعفی ـ عمر بن مطاع جعفیعمرو بن منذر ۱۵۰ کلمهعمرو بن نافع ۱۵۰ کلمهعمرو بن نهشل ـ عامر بن نهشل تمیمیعمیر انصاری ۱۵۰ کلمهعمیر بن جناب ـ عمیر بن حبابعمیر بن حباب ۱۵۰ کلمهعمیر بن حصین ۱۵۰ کلمهعمیر بن شجاع کندی ۱۵۰ کلمهعمیر بن عامر همدانی ۱۵۰ کلمهعمیر بن عبدالله مذحجی ۱۵۰ کلمهعمیر بن قرضه ـ عمرو بن قرظهعمیر بن قرظه ـ عمرو بن قرظهعمیر بن کناد ۱۵۰ کلمهعمیر بن کنار ـ عمیر بن کنادعمیر بن مطاع ۱۵۰ کلمهعون (اصغر) بن عبدالله ۱۵۰ کلمهعون (اکبر) بن عبدالله ۱۵۰ کلمهعون بن جعفر ۱۵۰ کلمهعون بن حری ـ جون بن حویعون بن عبدالله بن جعده ۱۵۰ کلمهعون بن عقیل ۱۵۰ کلمهعون بن علی (ع) ۲۰۰ کلمهعون بن مسلم بن عقیل ۱۵۰ کلمهعیوف بنت مالک حضرمی ۱۵۰ کلمهعیهمة بن زهیر ۱۵۰ کلمهغالب باهلی ۱۵۰ کلمهغره ـ قرهغمر بن کناد ـ عمر بن کنادغیلان بن عبدالرحمان ۱۵۰ کلمهفاطمه بنت حزام ـ ام البنینفاطمه بنت حسن (ع) ۱۵۰ کلمهفاطمه بنت حسین (ع) ۲۵۰ کلمهفاطمه بنت علی (ع) ۱۵۰ کلمهفاطمه صغرا ۲۵۰ کلمهفتحعلی شاه قاجار ۳۵۰ کلمهفراس بن جعده مخزومی ۲۰۰ کلمهفرزدق ۲۰۰ کلمهفروزان ـ فیروزانفرة بن قیس ـ قرة بن قیس حنظلیفضل بن علی (ع) ۱۵۰ کلمهفضه نوبیه ۱۵۰ کلمهفکیهه ۱۵۰ کلمهفلافس نهشلی ۱۵۰ کلمهفلیح ۱۵۰ کلمهفهل بن یزید ۱۵۰ کلمهفیروزان ۱۵۰ کلمهفیهان بن زهیر ۱۵۰ کلمهقادر بالله ۱۵۰ کلمهقارب بن عبدالله دئلی ۱۵۰ کلمهقارب دیلمی ـ قارب بن عبدالله دئلیقاسط بن ذهبی ـ قاسط بن زهیر تغلبیقاسط بن زهر ـ قاسط بن زهیر تغلبیقاسط بن زهیر تغلبی ۱۵۰ کلمهقاسط بن ظهیر تغلبی ـ قاسط بن زهیر تغلبیقاسط بن عبدالله ـ قاسط بن زهیر تغلبیقاسم بن بشر ـ قاسم بن حبیب ازدیقاسم بن حارث کاهلی ۱۵۰ کلمهقاسم بن حبیب ازدی ۱۵۰ کلمهقاسم بن حسن (ع) ۳۰۰۰ کلمهقاسم بن حسین (ع) ۱۵۰ کلمهقاسم بن سعد طائی ۱۵۰ کلمهقاسم بن عباس ۱۵۰ کلمهقاسم بن عبدالله ۱۵۰ کلمهقاسم بن علی (ع) ۱۵۰ کلمهقاسم بن محمد ۱۵۰ کلمهقدامه حبشی ـ قدامة بن اسد فزاریقدامه موصلی ۱۵۰ کلمهقدامة بن اسد فزاری ۱۵۰ کلمهقراد بن مالک ـ قرار بن مالکقرار بن مالک ۱۵۰ کلمهقره ۱۵۰ کلمهقرة بن ابی قره غفاری ۱۵۰ کلمهقرة بن قیس حنظلی ۱۵۰ کلمهقسورة بن کنانه ۱۵۰ کلمهقشعم بن عمرو ۱۵۰ کلمهقصب بن عمرو ـ قعنب بن عمروقعقاع بن ثور ذهلی ـ قعقاع بن شور ذهلیقعقاع بن سوید منقری ـ قعقاع بن شور ذهلیقعقاع بن شور ذهلی ۱۵۰ کلمهقعنب بن عمرو ۱۵۰ کلمهقعنب بن عمر ـ قعنب بن عمروقلافس نهشلی ـ فلافس نهشلیقلاقس نهشلی ـ فلافس نهشلیقلانس نهشلی ـ فلافس نهشلیقمر ـ ام وهبقیس القطیفه ـ قیس بن اشعث کندیقیس بن ابی مره خزاعی ۱۵۰ کلمهقیس بن اشعث ۱۵۰ کلمهقیس بن حنظله ۱۵۰ کلمهقیس بن ربیع ۱۵۰ کلمهقیس بن ظفر ۱۵۰ کلمهقیس بن عبدالله صائدی ۱۵۰ کلمهقیس بن عبدالله همدانی ۱۵۰ کلمهقیس بن مسهر ۵۰۰ کلمهقیس بن مصهر ـ قیس بن مسهرقیس بن مطهر ـ قیس بن مسهرقیس بن مظهر ـ قیس بن مسهرقیس بن منبه ۱۵۰ کلمهقیس بن مهر ـ قیس بن مسهرقیس بن هیثم ۱۵۰ کلمهقیس نهشلی ـ فلافس نهشلیکاشانی، ابوالقاسم ۱۵۰ کلمهکامل ۱۵۰ کلمهکامل بن حمیر ۱۵۰ کلمهکبشه ـ ام سلیمانکثیر بن شهاب حارثی ۱۵۰ کلمهکثیر بن عبدالله شعبی ۱۵۰ کلمهکردوس بن زهیر تغلبی ۱۵۰ کلمهکردوس بن ظهیر تغلبی ـ کردوس بن زهیر تغلبیکرش بن زهیر تغلبی ـ کردوس بن زهیر تغلبیکرش بن ظهیر تغلبی ـ کردوس بن زهیر تغلبیکزمان ـ عرفان ۱۵۰ کلمهکعب بن جابر ازدی ۱۵۰ کلمهکعب بن طلحه ۱۵۰ کلمهکعب بن نصر ۱۵۰ کلمهکنانة بن عتیق تغلبی ۱۵۰ کلمهکنانة بن عقیق تغلبی ـ کنانة بن عتیق تغلبیلبیط بن یاسر جهنی ـ لقیط بن یاسر جهنیلقیط بن ایاس جهنی ـ لقیط بن یاسر

جهنیلقیط بن ناشر جهنی ـ لقیط بن یاسر جهنیلقیط بن یاسر جهنی ۱۵۰ کلمهلیلی ۷۰۰ کلمهمارد بن صدیف ۱۵۰ کلمهماریه بنت سعد ـ ماریه بنت منقذماریهٔ بنت منقذ ۲۰۰ کلمهمالک بن انس ۱۵۰ کلمهمالک بن انس کاهلی ۱۵۰ کلمهمالک بن اوس ۱۵۰ کلمهمالک بن بسر ـ مالک بن نسیرمالک بن بشر کندی ۱۵۰ کلمهمالک بن بشیر کندی ۱۵۰ کلمهمالک بن بشیر ـ مالک بن نسیرمالک بن جریره ۱۵۰ کلمهمالک بن حارث ۱۵۰ کلمهمالک بن حوزه ۱۵۰ کلمهمالک بن داوود ۱۵۰ کلمهمالک بن دودان ۱۵۰ کلمهمالک بن ذوذان ـ مالک بن دودانمالک بن عبدالله ۱۵۰ کلمهمالک بن عبد ـ مالک بن عبداللهمالک بن عروه ۱۵۰ کلمهمالک بن مسمع بکری ۱۵۰ کلمهمالک بن نثر ـ مالک بن نسیرمالک بن نسر ـ مالک بن نسیرمالک بن نسیر ۱۵۰ کلمهمالک بن نصر ۱۵۰ کلمهمالک بن نضر ارحبی ۱۵۰ کلمهمالک بن هشیم ـ مالک بن هیثم بدائیمالک بن هیثم بدائی ۱۵۰ کلمهمالک بن یربوع ۱۵۰ کلمهمالک بن یزید کندی ۱۵۰ کلمهمالک بن یسار ـ مالک بن نسیرمالک بن یسر ـ مالک بن نسیرمالک بن یسیر ـ مالک بن نسیرمأمون ۳۰۰ کلمهمبارک ۱۵۰ کلمهمتوکل ۵۰۰ کلمهمجالد بن سعید همدانی ۱۵۰ کلمهمجبر بن مرهٔ ۱۵۰ کلمهمجفر بن ثعلبه عائذی ـ محفز بن ثعلبه عائذیمجمع بن زیاد جهنی ۱۵۰ کلمهمجمع بن عائد ـ مجمع بن عبدالله عائذیمجمع بن عبدالله عائذی ۱۵۰ کلمهمجمع بن عبیدالله عائذی ـ مجمع بن عبدالله عائذیمحارب بن جبیر ۱۵۰ کلمهمحرز بن حریث ـ محرز بن حزیب کلبیمحرز بن حزیب کلبی ۱۵۰ کلمهمحسن بن حسین (ع) ۱۵۰ کلمهمحصن بن ثعلبه عائذی ـ محفز بن ثعلبه عائذیمحض بن ابی ثعلبه عائذی ـ محفز بن ثعلبه عائذیمحضر بن ثعلبه عائذی ـ محفز بن ثعلبه عائذیمحفر بن ثعلبه عائذی ـ محفز بن ثعلبه عائذیمحفز بن ثعلبه عائذی ۲۰۰ کلمهمحقر بن ثعلبه عائذی ـ محفز بن ثعلبه عائذیمحقن بن ثعلبه عائذی ـ محفز بن ثعلبه عائذیمحکم بن طفیل ۱۵۰ کلمهمحمد بن ابراهیم ۱۵۰ کلمهمحمد بن ابی سعد ـ محمد بن ابی سعیدمحمد بن ابی سعید ۱۵۰ کلمهمحمد بن اشعث ۴۰۰ کلمهمحمد بن اوسط ـ محمد بن علی (۱)محمد بن انس ۱۵۰ کلمهمحمد بن بشر همدانی ۱۵۰ کلمهمحمد بن بشر ـ بشیر بن عمرمحمد بن بشیر حضرمی ـ بشیر بن عمرمحمد بن جعفر ۱۵۰ کلمهمحمد بن حسین (ع) ۲۰۰ کلمهمحمد بن حنظله ـ عبدالله بن حنظلهمحمد بن حنفیه ۲۰۰۰ کلمهمحمد بن سعید ـ محمد بن ابی سعیدمحمد بن عباس (ع) ۱۵۰ کلمهمحمد بن عبدالله بن جعفر ۱۵۰ کلمهمحمد بن عبدالله بن عقیل ۱۵۰ کلمهمحمد بن عبدالله عائذی ۱۵۰ کلمهمحمد بن عقیل ۱۵۰ کلمهمحمد بن علی (ره) (۱) ۱۵۰ کلمهمحمد بن علی (ره) (۲) ـ محمد بن حنفیهمحمد بن عمربن حسن (ع) ـ محمد بن عمرو بن حسن (ع)محمد بن عمرو بن حسن (ع) ۱۵۰ کلمهمحمد بن عمرو تیمی ـ محمد بن عمیرمحمد بن عمیر ۱۵۰ کلمهمحمد بن کثیر ۱۵۰ کلمهمحمد بن مسلم ۲۵۰ کلمهمحمد بن مظاع ـ محمد بن مطاعمحمد بن مطاع ۱۵۰ کلمهمحمد بن مقداد ۱۵۰ کلمهمحمد شاه قاجار ۳۵۰ کلمهمحمد علی شاه ۴۰۰ کلمهمحمد علی میرزا ۳۰۰ کلمهمختار ثقفی ۱۰۰۰ کلمهمخفر بن تغلب عائذی ـ محفز بن ثعلبه عائذیمخفر بن ثعلبه عائذی ـ محفز بن ثعلبه عائذیمدرک بن سهل ۱۵۰ کلمهمدری بن شمعل اسدی ۱۵۰ کلمهمدری بن مشعل اسدی ـ مدری بن شمعل اسدیمذری بن اسماعیل اسدی ـ مدری بنشمعل اسدیمذری بن شمعل اسدی ـ مدری بن شمعل اسدیمذری بن مشعل اسدی ـ مدری بن شمعل اسدیمذری بن مشعل اسدی ـ مدری بن شمعل اسدیمذری بن مشمل اسدی ـ مدری بن شمعل اسدیمراحم بن حریث ـ مزاحم بن حریثمرقع بن ثمامه اسدی ـ موقع بن ثمامه اسدیمرقع بن قمامه اسدی ـ موقع بن ثمامه اسدیمروان بن حکم ۷۰۰ کلمهمرهٔ بن ابی مره غفاری ۱۵۰ کلمهمرهٔ بن سعد عبدی ۱۵۰ کلمهمرهٔ بن قیس همدانی ۱۵۰ کلمهمرهٔ بن منقبه ۱۵۰ کلمهمرهٔ بن منقذ عبدی ۱۵۰ کلمهمرهٔ بن نعمان عبدی ۱۵۰ کلمهمزاحم بن حریث ۱۵۰ کلمهمسترشد بالله ۲۰۰ کلمهمسرخ ـ ایوب بن مشرحمسروق بن وائل ۱۵۰ کلمهمسعود بن حجاج ۱۵۰ کلمهمسعود بن سعد حداد ۱۵۰ کلمهمسعود بن عمرو ازدی ۱۵۰ کلمهمسعود هاشمی ۱۵۰ کلمهمسقط بن ذهبی ـ مسقط بن زهیر تغلبیمسقط بن زهیر تغلبی ـ مقسط بن زهیر تغلبیمسلم بن رباح ۱۵۰ کلمهمسلم بن ریاح ـ مسلم بن رباحمسلم بن سعید حضرمی ۱۵۰ کلمهمسلم بن عبدالله ضبابی ۱۵۰ کلمهمسلم بن عروه باهلی ـ مسلم بن عمرو باهلیمسلم بن عقیل ۴۰۰۰ کلمهمسلم بن عمرو باهلی ۱۵۰ کلمهمسلم بن عوسجه ۲۰۰۰ کلمهمسلم بن کثیر اعرج

۱۵۰ کلمهمسلم بن کناد ۱۵۰ کلمهمسلم بن مسلم بن عقیل ۱۵۰ کلمهمسلم بن مسیب ۱۵۰ کلمهمسلم شبابی ۱۵۰ کلمهمسلم ۱۵۰ کلمه (غلام امام حسین (ع))مسلم ۱۵۰ کلمه (غلام عامر بن مسلم)مسیب بن نجبه ۱۵۰ کلمهمسیب بن نجیه ـ مسیب بن نجبهمسیب بن نخبه ـ مسیب بن نجبهمشکور ۱۵۰ کلمهمصائب بن وهیبه ـ مصاب ماریمصاب ماری ۱۵۰ کلمهمصار بن مزینه مازنی ـ مصاب ماریمصابر بن رهیبه ـ مصاب ماریمصراع بن غالب ۱۵۰ کلمهمصعب بن زبیر ۵۰۰ کلمهمصعب بن یزید ریاحی ۱۵۰ کلمهمصیب بن جواد ۱۵۰ کلمهمصیب بن نجیبه فزاری ـ مسیب بن نجبهمضایر بن رهینه مازنی ـ مصاب ماریمعاویه ۵۰۰۰ کلمهمعز الدوله ۴۰۰ کلمهمعقل ۲۰۰ کلمهمعلاـ بن حنظله غفاری ۱۵۰ کلمهمعلاـ بن خنیس ۱۵۰ کلمهمعلاـ بن علا ۱۵۰ کلمهمعلاـ بن معلا ۱۵۰ کلمهمعلای غفاری ۱۵۰ کلمهمقسط بن زهیر تغلبی ۱۵۰ کلمهمقسط بن عبدالله ۱۵۰ کلمهملومه ۱۵۰ کلمهملومه بنت قضاعه ۱۵۰ کلمهمنتصر بالله ۲۰۰ کلمهمنجح بن سهم ۱۵۰ کلمهمنذر بن جارود ۲۰۰ کلمهمنذر بن سلیمان ۱۵۰ کلمهمنذر بن مشمعل اسدی ـ مدری بن شمعل اسدیمنذر بن مفضل جعفی ۱۵۰ کلمهمنصور بن جمهور ۱۵۰ کلمهمنصور دوانیقی ۲۵۰ کلمهمنقذ بن مره عبدی ـ مرهٔ بن منقذ عبدیمنقذ بن نعمان ۱۵۰ کلمهمنهال بن عمرو ۱۵۰ کلمهمنهج بن سهم ـ منجح بن سهممنیع بن رقاد ۱۵۰ کلمهمنیع بن زیاد ۱۵۰ کلمهموسی بن عقیل ۱۵۰ کلمهموسی بن عیسی هاشمی ۲۰۰ کلمهموفق عباسی ۲۰۰ کلمهموقع بن ثمامه اسدی ۳۵۰ کلمهمهاجر بن اوس تمیمی ۱۵۰ کلمهمهاجر بن اویس تمیمی ـ مهاجر بن اوس تمیمیمهران ۱۵۰ کلمهمیمونه بنت علی (ع) ۱۵۰ کلمهنادر ۱۵۰ کلمهنادر شاه افشار ۵۰۰ کلمهناصرالدین شاه قاجار ۵۰۰ کلمهناصر هلالی ۱۵۰ کلمهنافع ۱۵۰ کلمهنافع بن بلال ـ نافع بن هلالنافع بن مالک ۱۵۰ کلمهنافع بن هلال ۳۵۰ کلمهنبهان بن زهیر ۱۵۰ کلمهنجدل بن سلیم کلبی ـ بجدل بن سلیم کلبینجمه ـ رملهنشر بن شوط ـ بشر بن سوطنصر بن ابی نیزر ۱۵۰ کلمهنصر بن حرشه ـ نصر بن خرشبهنصر بن خرشبه ۱۵۰ کلمهنصر بن خرشه ـ نصر بن خرشبهنصر بن سعد ۱۵۰ کلمهنصر بن کعب ۱۵۰ کلمهنضر بن خرشنه ـ نصر بن خرشبهنضر بن خرشه ـ نصر بن خرشبهنعمان بن بشیر ۵۰۰ کلمهنعمان بن بشیر انصاری ۲۰۰ کلمهنعمان بن حاجب ۱۵۰ کلمهنعمان بن عمرو ۱۵۰ کلمهنعمان بن مقاتل ۱۵۰ کلمهنعیم بن عجلان انصاری ۱۵۰ کلمهنفیسه بنت احزم ۱۵۰ کلمهنفیسه بنت علی (ع) ۱۵۰ کلمهنمر ۱۵۰ کلمهنمیر بن ابی جوشن ۱۵۰ کلمهنوار ۱۵۰ کلمهنوار بنت مالک ۲۰۰ کلمهنوفل ازرق ۱۵۰ کلمهنوفل بن مزاحم حمیری ۱۵۰ کلمهواحظ بن ناعم ۱۵۰ کلمهواخط بن ناعم ـ واحظ بن ناعمواضح ترکی ۲۵۰ کلمهواضح رومی ـ واضح ترکیواعظ بن ناعم ـ واحظ بن ناعمواقع بن عبدالله ـ رافع بن عبداللهوقاص بن مالک ۱۵۰ کلمهولی بن یزید ـ خولی بن یزیدولید بن عتبه ۱۰۰۰ کلمهولید بن عقبه ـ ولید بن عتبهولید بن عمرو ۱۵۰ کلمهوهب بن جناب کلبی ـ وهب بن عبدالله کلبیوهب بن جناح کلبی ـ وهب بن عبدالله کلبیوهب بن حباب کلبی ـ وهب بن عبدالله کلبیوهب بن عبدالله کلبی ۳۵۰ کلمهوهب بن کلب ـ وهب بن عبدالله کلبیوهب بن وهب ۱۵۰ کلمههارون الرشید ۳۰۰ کلمههارون مصری ـ هارون مغربیهارون مغربی ۱۵۰ کلمههاشم بن عتبه ۱۵۰ کلمههانی بن ابی حیه وادعی ۲۰۰ کلمههانی بن ابی هانی ـ هانی بن هانی سبیعیهانی بن ثبیت حضرمی ۱۵۰ کلمههانی بن ثبیط ـ هانی بن ثبیتهانی بن جبه ـ هانی بن ابی حیه وادعیهانی بن حیوه وادعی ـ هانی بن ابی حیه وادعیهانی بن حیه وادعی ـ هانی بن ابی حیه وادعیهانی بن شبیب ـ هانی بن ثبیتهانی بن شیث ـ هانی بن ثبیتهانی بن عروه ۵۰۰ کلمههانی بن عروه حضرمی ۱۵۰ کلمههانی بن ورقه مذحجی ـ هانی بن عروههانی بن هانی سبیعی ۱۵۰ کلمههبیاط بن زرعه ـ هبیاط بن عثمانهبیاط بن عثمان ۱۵۰ کلمههفهاف بن مهند راسبی ۳۵۰ کلمههلال بن اعور ۱۵۰ کلمههلال بن حجاج ۱۵۰ کلمههلال بن نافع ۳۵۰ کلمههمام بن سلمه قانصی ۱۵۰ کلمههند بنت جون ۴۰۰ کلمههند بنت عبدالله بن عامر ۱۵۰ کلمههیثم بن اسود کندی ۱۵۰ کلمهیحیی بن حسن (ع) ۱۵۰ کلمهیحیی بن سعید ۱۵۰ کلمهیحیی بن سلیم مازنی ۱۵۰ کلمهیحیی بن علی ۱۵۰ کلمهیحیی بن کثیر ۱۵۰ کلمهیحیی بن هانی ۱۵۰ کلمهیحیی حرانی ۳۰۰ کلمهیحیی خزائی ـ یحیی حرانییحیی خزاعی ـ یحیی حرانییزید ۵۰۰۰ کلمهیزید ابطحی ـ یزید اصبحییزید اصبحی ۱۵۰ کلمهیزید بن ابی زیاد کندی ـ ابوالشعثاء کندییزید بن بثیط بصری ـ یزید بن ثبیط عبدییزید بن ثبیت قیسی ـ یزید بن ثبیط عبدییزید بن ثبیط عبدی ۳۵۰

کلمهیزید بن حارث ۱۵۰ کلمهیزیـد بن حرث ـ یزید بن حارثیزید بن حصـین ۱۵۰ کلمهیزید بن حصـین همدانی ۱۵۰ کلمهیزید بن رقاد ـ زیـد بن رقادیزیـد بن رکاب کلبی ۱۵۰ کلمهیزیـد بن رویم ۱۵۰ کلمهیزید بن زیاد ـ ابوالشـعثاء کندییزید بن زید ـ ابوالشـعثاء کندییزیـد بـن سـفیان تمیمی ۱۵۰ کلمهیزیـد بـن صـمیر ۱۵۰ کلمهیزیـد بن عبـدالله مشـرقی ۱۵۰ کلمهیزیـد بـن عمر حضـرمی ۱۵۰ کلمهیزیـد بـن قیس ـ یزیـد بن ثبیـط عبدییزیـد بن مسعود نهشـلی ۱۵۰ کلمهیزیـد بن مطـوع ۱۵۰ کلمهیزیـد بن مظاهر اسـدی ۱۵۰ کلمهیزیـد بن معقل ۱۵۰ کلمهیزیـد بن مغفـل ـ زیـد بن معقـل جعفییزیـد بن مفضـل ـ زیـد بن معقـل جعفییزیـد بن مقبل ـ یزیـد بن معقلیزید بن مهاجر ـ ابوالشـعثاء کندییزید بن مهاصـر جعفی کوفی ـ ابوالشـعثاء کندییزید بن نبیط ـ یزید بن ثبیط عبدییزید بن ورقاء ـ زید بن رقادیزید بن ورقه ـ زید بن رقادیزید بن وقاد جهنی ـ زید بن رقادیسار ۱۵۰ کلمهیقیط بن ایاس ـ لقیط بن یاسریقیط بن یاسر ـ لقیط بن یاسریوسف بن ابی حارث جابری ـ سیف بن حارث جابرییوسف بن احجار ۱۵۰ کلمهیوسف بن حجار ۱۵۰ کلمه

مفاهیم

آزادگی ۱۵۰۰ کلمهآگاهی به شهادت ۳۰۰۰ کلمهاتمام حجت ۱۰۰۰ کلمهاحتجاجها در قیام عاشورا ۲۰۰۰ کلمهاحتساباحیای دین ۱۵۰۰ کلمهاستشـفا ۱۰۰۰ کلمهاصـلاح امـت ۱۰۰۰ کلمهافســانه هـا و عـاشورا ـ تحریفـات و عاشوراالقـاب امـام حسـین (ع) ۱۰۰۰ کلمهامام حسـین (ع) در روایات ۳۰۰۰ کلمهامام حسـین (ع) و قرآن ۱۵۰۰ کلمهـامر به معروف و نهی از منکر ۱۵۰۰ کلمهان الحیاة عقیدة و جهاد ۴۰۰ کلمهانتقاد به قیام امام حسین (ع) ۳۰۰۰ کلمهان کان دین محمد ۴۰۰ کلمهان لم یکن لکم دین ۴۰۰ کلمهاهل سنت و امام حسـین (ع) ۱۵۰۰ کلمهاهل کتاب و امام حسـین (ع) ۱۰۰۰ کلمهایثار ۲۰۰۰ کلمهبـدعت های بنی امیه ۱۰۰۰ کلمهشبیر ۱۰۰۰ کلمهتبرک ۷۰۰ کلمهتحریفـات و عاشورا ۴۰۰۰ کلمهتقیه ۸۰۰ کلمهتوسل ۱۵۰۰ کلمهحرز امام حسـین (ع) ۳۰۰ کلمهحسینٌ منی و انا من حسـین (ع) ۵۰۰ کلمهخطبه ام کلثومخطبه حضـرت زینب (س) ۷۰۰ کلمهخطبه فاطمه بنت حسـین (ع) ۴۰۰ کلمهخطبه های امام حسـین (ع) ۳۰۰۰ کلمهخطبه های امام سـجاد(ع) ۱۰۰۰ کلمهدعاهای امام حسـین (ع) ۱۵۰۰ کلمهدعای سوم شـعبان ۵۰۰ کلمهدعای عرفه ۱۰۰۰ کلمهرجعت امام حسـین (ع) ۱۲۰۰ کلمهروزه عاشورا ۵۰۰ کلمهزیارت اربعین ۷۰۰ کلمهزیارت امام حسین (ع) ۴۰۰۰ کلمهزیارت امام حسـین (ع) در روز دوشنبه ۴۰۰ کلمهزیارت امام حسـین (ع) در روز عرفه ۴۰۰ کلمهزیارت امام حسین (ع) در شـب قـدر ۴۰۰ کلمهزیـارت امـام حسـین (ع) در عیـد فطر و قربـان ۴۰۰ کلمهزیـارت امـام حسـین (ع) در نیمه شـعبان ۴۰۰ کلمهزیـارت رجبیه ۸۰۰ کلمهزیـارت عـاشورا ۱۰۰۰ کلمهزیـارت نـاحیه مقـدسه ۱۰۰۰ کلمهزیـارت وارث ۵۰۰ کلمهزیتـون ۴۰۰ کلمهسـخنان امـام حسـین (ع) ۱۵۰۰ کلمهشـجره ملعـونه ۷۰۰ کلمهشـعارها و عـاشورا ۱۵۰۰ کلمهشـفاعت امـام حسـین (ع) ۱۵۰۰ کلمهشهادت ۳۰۰۰ کلمهصافات، سوره ۴۰۰ کلمهصبر ۲۵۰۰ کلمهصلوات بر امام حسین (ع) ۴۰۰ کلمهطاب ۴۰۰ کلمهظلم ستیزی ۱۵۰۰ کلمهعبرت هـای عاشورا ۳۰۰۰ کلمهعدالت خواهی ۱۵۰۰ کلمهعزاداری ۴۰۰۰ کلمهعزت ۴۰۰ کلمهعلم به شـهادت ـ آگاهی به شـهادتفجر، سوره ۴۰۰ کلمهفدا ۸۰۰ کلمهکرامـات و معجزات امام حسـین (ع) ۱۵۰۰ کلمهکـل یوم عاشورا ۵۰۰ کلمهکهیعص ۴۰۰ کلمهگریه ۱۵۰۰ کلمهلاـ أری الموت الا سـعادة ۵۰۰ کلمهلاـ یوم کیومک یا ابا عبـدالله ۵۰۰ کلمهلعن قاتلان امام حسین (ع) ۸۰۰ کلمهمرجان ۴۰۰ کلمهالموت اولی من رکوب العار ۴۰۰ کلمهموعظه های امام حسین (ع) ۷۰۰ کلمهنامه های امام حسین (ع) ۱۵۰۰ کلمهنفس مطمئنــه ۴۰۰ کلمهوصـیت هـای امـام حسـین (ع) ۷۰۰ کلمهوفـاداری ۱۵۰۰ کلمههـل مـن ناصـر ینصـرنی ۷۰۰ کلمههیهات منا الذلة ۷۰۰ کلمهیا لثارات الحسین ۵۰۰ کلمهیا لیتنا کنا معک ۵۰۰ کلمهیا مبرور ۴۰۰ کلمهیا محمد(ص) ۴۰۰ کلمهیا منصور امت ۴۰۰ کلمهیهودان امت ۳۰۰ کلمه

مدخل های دائرة المعارف امام حسین

بخش پرونده علمی

بخش پرونده علمی به مثابه قلب و مرکزثقل هر سازمان دائرة المعارفی است. گروهی که در این بخش به پژوهش می پردازند باید از میان افراد خبره، متخصّص وکارشناس انتخاب شوند و به اطّلاعاتی در زمینه خاصّ پژوهشی که به آنان محوّل می شود، مجهّز باشند نیز در زمینه اطّلاعات عمومی، تاریخ اسلام و کتابشناسی، تا بدان حد آگاهی داشته باشند که در موقع پژوهش، بتوانند مدخل را نخست به دقّت شناسایی نموده، سپس به مراجع مربوط مراجعه و مطالب را دریافته، فیش برداری نمایند. بنابراین، پژوهشگران این بخش باید دارای امتیازاتی به این شرح باشند:۱ ـ به زبان های فارسی، عربی، و ترجیحاً انگلیسی آگاهی داشته باشند.۲ ـ توان استنباط و درک مفاهیم و انتقال آن ها را داشته باشند.۳ ـ از قدرت انتقال و تشخیص خوبی برخوردار باشند تا درموقع حسّاس بتوانند تصمیم علمی مناسب بگیرند.۴ ـ بر فنّ استفاده از احادیث و اصطلاحات مربوط به آن و بهره وری از متون عربی و اصطلاحات مربوط به علوم و فنون اسلامی تسلّط کافی داشته باشند.۵ ـ کتابشناس و آگاه به متون قدیم و جدید بوده، یا حدّاقل منابع و مآخذ عمومی مرجع و برخی از منابع تخصّصی درزمینه حدیث، فقه، تفسیر، سیره و تراجم، تاریخ، جغرافیا و ادبیات را بشناسند و نیز باید به منابع تخصّصی مدخلی که به تشکیل پرونده علمی آن مشغولند، آشنایی داشته باشند.۶ ـ بردبار، پر حوصله و دارای پشتکار باشند و برای یافتن یک مطلب به منابع و مآخذ متعدّد مراجعه نمایند و سطر به سطر و صفحه به صفحه، جلو روند.۷ ـ تواضع و فروتنی علمی و اخلاقی را در خویش جمع کرده باشند. پژوهشگری که از سعه صدر درمسائل علمی و اخلاقی بر خوردار نباشد، نمی تواند خود را ازلغزش ها، خودبینی ها، دشمنی ها و دیگر آفات تحقیق و پژوهش دورنگه دارد.افرادی با این ویژگی ها را، پس از انتخاب و سپردن کارپژوهشی در بخش تشکیل پرونده های علمی، باید به تناسب تخصّص و اطّلاعاتشان، به دسته های مختلفی تقسیم کرد و هر یک یا چند نفر از آنان را در بخشی که کارایی بیش تری دارند به کار پژوهش گماشت.در بخش پرونده های علمی، تقسیم کار، یکی از محورهای اصلی موفّقیّت است، زیرا مدخل های ارجاع شده به بخش پرونده های علمی به رشته های گوناگون و موضوعات مختلف تقسیم می شود. پژوهشگران این بخش باید کار پژوهش را در رشته تخصّصی خود دنبال نمایند. اگر محقّقان این بخش به خوبی از عهده کار برآیند و پرونده های علمی شایسته ای فراهم آورند، می توان ادّعاکرد که تا حدّی فراوان، به تألیف مقاله کمک کرده اند، زیرا مؤلفّان با تکیه بر همان منابع و مآخذ می توانند مقاله ای جامع وعلمی تألیف کنند.تشکیل هر پرونده علمی، دارای چهار مرحله اساسی است. گردشکار در این چهار مرحله، زیر نظر مدیر بخش پرونده های علمی انجام می گیرد. این مراحل عبارتند از:۱ ـ مرحله تنظیم و تشکیل: پس از آن که مدیر بخش پرونده های علمی، مدخلی را در اختیار پژوهشگر قرار می دهد تا برای آن پرونده ای تشکیل دهد، در آغاز پژوهشگر باید پوشه و صفحه شناسنامه منابع را که قبلاً ـ برای این کار تهیّه شده، از مدیر بخش تحویل بگیرد. سپس با در دست داشتن عنوان و کد مخصوص آن، به بخش گزینش عناوین مراجعه کند و عنوان مورد نظر را بیابد و مشخّصات آن را به صورت کامل در صفحه ای یادداشت نماید. سپس منابع و مراجعی را که بر روی برگه شناسه عنوان ثبت شده،یادداشت نماید. به این ترتیب، نخستین مرحله پژوهش، جهت تنظیم و تشکیل پرونده علمی آغاز می گردد.پژوهشگر با توجّه به نشانی های داده شده، به منابع و مآخذ مراجعه می کند و عنوان مورد نظر را در آن منابع می یابد و شماره صفحه و جلد آن منبع و شناسنامه حقوقی کتاب را یادداشت می کند؛ سپس در بخش تکثیر از آن صفحات رونوشت می گیرد و آن ها را به ترتیب صفحات به هم الصاق می کند و در پوشه ای که قبلًا تهیّه کرده، قرار می دهد. پژوهشگران در این مرحله از کار، باید بادقّت کامل مآخذ و منابع دیگر را از راه نشانی های داده شده در مآخذ پیشین، شناسایی و دنبال کنند و با توجه به تخصصی که درزمینه کار خویش دارند، به شناسایی منابع دیگر بپردازند و مطالب مربوط به مدخل را بیابند. در این مرحله، نکاتی باید رعایت شود.الف ـ مراجعه به منابع

عمومی و مرجع: هر پژوهشگر باید مآخذ عمومی را بشناسد، تا بتواند ردّ پای هرمدخل را در آن ها بیابد. این منابع عبارتند از: دائرة المعارف ها، فرهنگنامه ها، دانشنامه ها، لغتنامه ها، کتب عمومی تراجم و تاریخ و اصطلاحات.ب ـ مراجعه به منابع اختصاصی: پس از شناسایی مدخل در منابع عمومی، پژوهشگران باید به کتب اختصاصی در آن زمینه مراجعه کنند.ج ـ مراجعه به فهرست های عمومی کتابخانه ها و کتب چاپی و خطّی: در مورد بسیاری از مدخل های دائرة المعارفی، باید به کتابشناسی پرداخت. به این منظور، باید به فهرست های عمومی کتب چاپی و خطّی کتابخانه ها برای یافتن مطالب مربوط به هرمدخل مراجعه کرد.د ـ مراجعه به مجلاّت و نشریّات ادواری: در مجلات و روزنامه ها(اعم از سالنامه، فصلنامه، ماهنامه، هفته نامه، روزنامه و گاهنامه) مقالات ارزنده و تحقیقی در مورد بسیاری از عناوین و مدخلها یافت می شود که باید حتماً به آنها مراجعه کرد. کلید ورود به مجلات و نشریات و استفاده از آنها، فهارس است که برای مقالات چاپ شده در این نشریات تهیه شده، که بعداً در کتابشناسی به آنها اشاره خواهیم کرد.ه ـ مراجعه به منابع و مراجع پراکنده.۲ ـ مرحله بررسی نخست: پس از این که پرونده علمی به وسیله پژوهشگران بخش پرونده های علمی تشکیل گردید، به مدیر بخش سپرده می شود. مدیر بخش برای این که اطمینان یابد پرونده علمی دارای ویژگی های لازم است، آنرا برای بررسی به کارشناسی متخصّص می سپارد. کارشناسی که مأمور بررسی پرونده علمی می شود، نکاتی را باید رعایت کند که عبارتند از:یک. مطالعه کامل منابع و مآخذی که در پرونده آمده و اطّلاع ازصحّت و سقم آنها و نیز کنترل تمامی منابع و صفحات آن؛ تا اگر تشکیل دهنده پرونده در شناخت یا تکثیر صفحات و شناسنامه کتاب اشتباهی مرتکب شده است، آن را دقیقاً مشخّص نماید.دو. شناسایی منابع و مآخذی که از چشم تشکیل دهنده پرونده دور مانده و نتوانسته است بر آن ها وقوف پیداکند. در این مرحله، بررسی کننده می تواند از متن منابع درون پرونده، بخش های دیگری را نیز شناسایی کند و آن ها را درصفحه ای یاد داشت نماید و خود برای یافتن مطلب در آن منابع اقدام و شماره جلد و صفحه را مقابل نام کتاب که بر روی صفحهای یادداشت کرده ثبت نماید. همچنین می تواند شخصاً به شناسایی منابع جدید بپردازد و آنها را بر روی همان صفحه یاد داشت نماید.کار بررسی کننده در حقیقت هم کشف و ترمیم نواقص و هم رفع واصلاح نقائص پرونده است.۳ ـ مرحله تکمیل پرونده علمی: پرونده علمی بار دیگر از جانب مدیر بخش، به فردی که آن پرونده راتشکیل داده ارجاع می شود تا با توجه به رهنمودهای بررسی کننده، به ترمیم نواقص و رفع نقائص بپردازد. گاه هم پرونده به پژوهشگر دیگری ارجاع می شود تا آن را تکمیل نماید. پس از این که پژوهشگر نقایص و نواقص را برطرف و اصلاح نمود، نوبت به ثبت مدارک و منابع در برگه خاصّی که جدول بندی شده و برای این کار آماده گشته می رسد. پژوهشگر در آغاز، همه منابع موجود در پرونده را به ترتیب تاریخی منظّم می کند؛ سپس نام مشهور و کوچک مؤلّف را درجدول اوّل پس از جدول شماره ردیف یادداشت می کند. درجدول بعد، سال تولد یا مرگ مؤلف یاسال تألیف کتاب؛ در جدول بعد نام کامل کتاب؛ در جدول بعد نام محقّق، مصحح، مترجم و یا...؛ درجدول بعد ناشر و محلّ نشر؛ در جدول بعد چاپ وسال نشر؛ در جدول بعد شماره جلد کتاب (اگر کتاب چند جلدی است) و شماره صفحه یا صفحات کتاب و درجدول بعد کُد کتابخانه و در جدول بعد موضوع فرعی و درجدول آخر ملاحظات ثبت می گردد. اگر هر کدام از این اطّلاعات درپشت جلد یا صفحه شناسنامه کتاب موجود نباشد، به جای آن خطّ تیره کشیده می شود. پس از پایان کار، در صفحه شناسنامه پرونده که به صفحه اوّل داخل پوشه الصاق شده، این اطّلاعات ثبت می شود. مدخل مورد نظر که پرونده آن تشکیل شده به صورت کامل در جدول مخصوص در بالای صفحه شناسنامه ثبت می گردد. در جدول بعد نام تشکیل دهنده و تاریخ تشکیل، سپس نام بررسی کننده اوّل آن گاه نام تکمیل کننده پرونده با قید تاریخ نوشته می شود. بعد از این کارها، پرونده به مدیر بخش سپرده می شود.۴ ـ مرحله بررسی نهایی: بررسی کننده نهایی پرونده مسؤول

بررسی دقیق منابع، چگونگی تکثیر، انطباق شماره جلد وصفحات، چگونگی ثبت مراجع در برگه از نظر تاریخی ومسائلی از این دست است. چنانچه پرونده از این جهات عیبی نداشت، بررسی کننده اعلام می کند که آن پرونده برای تألیف مقاله آماده است.چند نکته در مورد پرونده علمی باقی می ماند که اشاره به آنها ضروری است:یک. منابع تکثیر شده حتماً باید رونوشت چاپ اصلی کتاب باشد. اگر چاپ اصلی به هیچ وجه در دست نباشد، می توان از چاپ افست یا رونوشت آن استفاده کرد.دو. مآخذ چاپی مقدم بر منابع خطّی هستند. پس اگر کتابی هم به صورت خطّی و هم به صورت چاپی موجود باشد، رونوشت ازنسخه چاپی آن تهیّه می شود، مگر این که مطلب مهمّی در نسخه خطّی وجود داشته باشد یا نسخه چاپی مطلوب نباشد.سه. در میان نسخه های چاپی نسخه ای مقدّم است که با تحقیق وتصحیح همراه باشد.چهار. تا متن اصلی کتاب ـ به هر زبان که باشد ـ وجود دارد، نباید از ترجمه یا تلخیص آن استفاده کرد.پنج. مراحلی که در تهیّه پرونده علمی ذکر شد، مربوط به همه پرونده های علمی در همه رشته هاست. امّا در مورد شخصّیت ها ودانشمندان، مرحله دیگری نیز به آن چهار مرحله اضافه می شود که عبارت است از کتابشناسی پرونده علمی. اگر نام شخصّیتی صاحب تألیف و اثر، مدخل دائرة المعارف باشد، باید در مرحله پنجم، به کتابشناسی وی پرداخت و نوع و مشخصّات آثار او راذکر کرد.شش. انتخاب مدخل تنها به بخش گزینش و تصویب هیأت علمی محدود نمی شود، بلکه پژوهشگران بخش پرونده علمی نیز حقدارند در این مورد اعلام نظر کنند و چنانچه طیّ پژوهش، متوجّه عنوان جدیدی شوند که از نظر بخش گزینش دور مانده باید با ذکر مدارك و اسناد و وجه اهمّیّت آن، به بخش گزینش یا هیئت علمی و یاسر ویراستار دائرة المعارف اطّلاع دهند. نیز اگر متوجّه شوند که عنوان انتخاب شده از جانب بخش گزینش و تصویب شده هیئت علمی،اهمّیّت لازم را برای ورود به دائرة المعارف ندارد، باید آن را بهصورت مستند و علمی به مسؤولین مربوط اطّلاع دهند. همچنین اگرمتوجّه شوند مدخل انتخاب شده صحیح نیست و باید شکل دیگری برای آن بر گزید، بلافاصله باید به مسؤولان دائرة المعارف خبر دهند تا در پی اصلاح آن بر آیند.هفت. گردش کار در مراحل مذکور مربوط به پرونده ها و عناوینی است که همه مآخذ و منابع آن ها در کتابخانه مرکزی دائرة المعارف موجود است. گاهی یک یا چند منبع و مأخذ اصلی پرونده علمی، درکتابخانه دائرة المعارف موجود نیست. در این صورت،تشکیل دهنده پرونده علمی و بررس یا تکمیل کننده آن می بایست آن مأخد را کاملاً شناسایی کند و مشخص سازد که آیا اصولاًـ آن منبع اکنون موجود است یا خیر. اگر موجوداست، آیا چاپ شده یا به صورت خطّی است. اگر خطّی است درکجا نگهداری می شود، تحت چه نام و شماره ای. سپس باید این اطّلاعات را روی برگه در خواست تهیّه کتاب یادداشت کند و امضا نماید و تاریخ زند و مدخل مورد نظر را نیز بر بالای برگه قید کند و آن را تحویل بخش پیگیری و تهیّه منابع غیر موجود کتابخانه دهد تا به تهیّه آن اقدام شود. استقصا در مورد منابع هرپرونده علمی ارزش علمی مقاله را بالا می برد و نباید تنها به امکانات موجود در کتابخانه دائرة المعارف اکتفا کرد بلکه باید ازامکانات دیگر کتابخانه ها، چه داخل و چه خارج کشور نیز استفاده نمود تا مقاله از نظر منابع اصلی، مهم و دست اول غنی گردد.

کتابشناسی

آتشکده نیر ۳۰۰ کلمهآثار و برکات سید الشهداء(ع) فی دار الدنیا ۱۰۰ کلمهآنجا که حق پیروز است ۱۵۰ کلمهآهی سوزان برمزار شهیدان ـ الملهوف علی قتلی الطفوفابصار العین فی انصار الحسین (ع) ۳۰۰ کلمهابناء الرسول فی کربلاء ۱۵۰ کلمهابو الشهداء ـ الحسین ابو الشهداءاحسن الجزاء فی اقامة العزاء علی سیدالشهداء(ع) ۳۰۰ کلمهالاخلاق الحسینیه ۱۵۰ کلمهادب الحسین (ع) و حماسته ۱۵۰ کلمهادب الطف اَو شعراء الحسین (ع) ۴۰۰ کلمهادبیات عاشورا ۲۰۰ کلمهالاربعین الحسینیه ۳۰۰ کلمهارشاد العباد الی استحباب لبس السواد... ۲۵۰ کلمهالارض و التربة الحسینیة ۱۵۰ کلمهالاستشفاء بالتربة الحسینیة ۱۵۰ کلمهاستشهاد الحسین سید

جمیلی ۴۰۰ کلمهاستشهاد الحسین، محمد جمیل غازی ۴۰۰ کلمهاسرار الشهادة ـ اکسیر العبادات فی اسرار الشهاداتاسرار شهادة آل الله صلوات الله علیهم ۵۰۰ کلمهاشک خون ۱۵۰ کلمهاصول المعرفة فی شرح دعاء عرفه ۱۵۰ کلمهاضواء علی ثورة الامام الحسین (ع) ۱۵۰ کلمهاعلام النهضة الحسینیة ۳۰۰ کلمهاقناع اللائم علی اقامة الماتم ۴۰۰ کلمهاکسیر العبادات فی اسرار الشهادات ۱۰۰۰ کلمهاکلیل المصائب ۴۰۰ کلمهالامام الحسین بن علی (ع) ۳۰۰ کلمهالامام الحسین، علائلی ۵۰۰ کلمهالامام الحسین (ع) فی احادیث الفریقین منقبل الولادة الی بعد الشهادة ۲۰۰ کلمهالامام الحسین فی حلة البرفیر ۲۰۰ کلمهالامام الحسین (ع) و اصحابه ۳۰۰ کلمهامام حسین و ایران ۳۰۰ کلمهامام عظیم حسین بن علی (ع) ۳۰۰ کلمهانصار الحسین ۳۰۰ کلمهایام الحسین، عرض و قصص ۲۰۰ کلمهالایدئولوجیا الشیعیه فی رثاء الحسین (ع) ۳۰۰ کلمهباب الفرادیس ۲۰۰ کلمهبال سرخ قنوت ۱۵۰ کلمهبحار الانوار ۵۰۰ کلمهبحر المصائب و کنز الغرائب ۴۰۰ کلمهبررسی تاریخ عاشورا ۳۰۰ کلمهبررسی و تحقیق پیرامون نهضت حسینی ۳۰۰ کلمهبعثت عاشورا ۲۰۰ کلمهالبکاء للحسین (ع) ۳۰۰ کلمهپرتوی از عظمت حسین علیه السلام ۳۰۰ کلمهپس از پنجاه سال ۲۵۰ کلمهپیام های عاشورا ۲۰۰ کلمهتاریخ الحسین، نقد و تحلیل ۲۰۰ کلمهتاریخ النیاحة علی الامام الشهید حسین بن علی علیه السلام ۳۰۰کلمهتاریخ کربلاء و حائر الحسین علیه السلام ۳۰۰ کلمهتاریخ مرقدالحسین و العباس علیهما السلام ۲۰۰ کلمهتأملات فی زیارة وارث: وارث الانبیاء ۲۵۰ کلمهتحقیق درباره اول اربعین حضرت سید الشهدا(ع) ۵۰۰ کلمهترجمة الامام الحسین (ع) و مقتله من القسم غیر المطبوع من کتاب الطبقات الکبیر لابن سعد ۳۰۰ کلمهترجمة ریحانة رسول الله صلی اللّه علیه وآل و سلم الامام الحسین (ع) من تاریخ مدینة دمشق ۳۰۰ کلمهتسلیة المجالس و زینة المُجالس ۴۰۰ کلمهتسمیة من قتل مع الحسین بن علی (ع) من ولده و إخوته و أهله وشیعته ۲۵۰ کلمهتظلم الزهراء من إهراق دماء آل العباء(ع) ۲۵۰ کلمهتعزیه؛ هنر بومی پیشرو ایران ۳۰۰ کلمهتعزیه در ایران ۳۰۰ کلمهالتنزیه لا عمال الشبیه ۵۰۰ کلمهثاراللّه ۲۰۰ کلمهثورة الحسین ظروفها الاجتماعیة و آثارها الانسانیة ۳۰۰ کلمهثورة الحسین فی الوجدان الشعبی ۳۰۰ کلمهثورة الطف ۲۰۰ کلمهجزاء اعداء و قتلة سید الشهداء(ع) فی دار دنیا۲۰۰ کلمهجلاء العیون ۲۵۰ کلمهچراغ صاعقه ۱۵۰ کلمهچنار خونبار ۱۵۰ کلمهحجة السعادة فی حجة الشهادة ۲۰۰ کلمهحدیقة السعداء ۲۰۰ کلمهالحسین ابوالشهداء ۴۵۰ کلمهالحسین الشهید(ع) ۲۰۰ کلمهالحسین بن علی سید شباب أهل الجنة ۳۰۰ کلمهالحسین ثائراً شهیداً ۲۰۰ کلمهحسین (ع) شهید آگاه و رهبر نجات بخش اسلام ۴۰۰ کلمهالحسین فی الفکر المسیحی ۲۵۰ کلمهالحسین فی طریقه الی الشهادة ۲۰۰ کلمهحسین وارث آدم ۲۵۰ کلمهالحسین و السنة ۲۰۰ کلمهالحسین و بطلة کربلاء ۲۰۰ کلمهحماسه حسینی ۴۰۰ کلمهحماسه عاشورا به بیان حضرت مهدی علیه السلام ۱۵۰ کلمهحمله حسینی ۲۰۰ کلمهحیاة الامام الحسین بن علی (ع) دراسة و تحلیل ۳۰۰ کلمهخصائص الحسین ابو الشهداء ۲۰۰ کلمهخصائص الحسین (ع) و مزایا المظلوم ۴۰۰ کلمهالخصائص الحسینیه ـ خصائص الحسین (ع) و مزایا المظلومخطب الامام الحسین علی طریق الشهادة ۳۰۰ کلمهخورشید شهادت ۲۵۰ کلمهخون خدا: شاهنامه حسینی کلمه ۲۰۰دائرة المعارف الحسینیه ۳۰۰ کلمهالدر المنظم فی ما ورد فی عاشوراء المحرم ۱۵۰ کلمهالدر النضید فی مراثی السبط الشهید ۱۵۰ کلمهدررالسمط فی خبر السبط ۲۰۰ کلمهدرسی که حسین (ع) به انسان ها آموخت ۲۰۰ کلمهالدمعة الساکبة ۲۰۰ کلمهالدوافع الذاتیه لانصار الحسین ۲۰۰ کلمهدیوان الحسین بن علی (ع) ۲۰۰ کلمهذخیرة الدارین فیما یتعلق بالحسین (ع) و اصحاب الحسین (ع)۳۰۰ کلمهذکر الحسین (ع) ۱۵۰ کلمهذوالجناحة الحسینیة ۱۵۰ کلمهرأس الحسین ۳۰۰ کلمهالرد علی المتعصب العنید ۲۵۰ کلمهرسالة الحسین ۳۰۰ کلمهرسالة فی عدد من خرج إلی حرب الحسین ۱۵۰ کلمهروضة الشهداء ۷۰۰ کلمهزبدة الاسرار ۲۰۰ کلمهزفرات الثقلین فی مآتم الحسین (ع) ۲۵۰ کلمهزهد الحسین (ع) ۱۵۰ کلمهسحاب الدموع ۱۵۰ کلمهسخنان حسین بن علی (ع) از مدینه تا کربلا ۱۵۰ کلمهسموالمعنی فی سموالذات ۲۰۰ کلمهالسیاسة الحسینیه ۲۵۰ کلمهسید شباب اهل الجنة ۳۰۰ کلمهسیرتنا و سنتنا سیرة نبینا و سنته صلی الله علیه وآله ۲۵۰ کلمهسیماء الصلحاء فی إثبات جواز إقامة العزاء لسید الشهداء ۱۵۰کلمهشرح زیارة عاشوراء ۱۵۰ کلمهشرح مراثی سید بحرالعلوم ۲۰۰ کلمهشفاء الصدور فی شرح زیارة

العاشورا ۲۵۰ کلمهشهادت ۲۰۰ کلمهشهید آگاه ـ حسین (ع) شهید آگاه و رهبر نجات بخش اسلامشهید جاوید حسین بن علی (ع) ۱۰۰۰ کلمهطریق البکاء ۳۰۰ کلمهطریق الکرام من الکوفهٔ الی الشام ۲۰۰ کلمهطوفان البکاء ۳۰۰ کلمهعاشورا در سرزمینها ۱۵۰ کلمهعاشورا و شعر فارسی ۱۵۰ کلمهعاشوراء و نساء الشیعه ۲۰۰ کلمهعبرات المصطفین فی مقتل الحسین (ع) ۳۰۰ کلمهعشره کامله ۲۵۰ کلمهعظمت حسین بن علی (ع) ۲۰۰ کلمهعلماء اهل السنهٔ یتحدثون عن الحسین علیه السلام ۳۰۰ کلمهعنصر شجاعت یا هفتاد و دوتن و یک تن ـ امام عظیم حسین بن علی (ع)عوالم العلوم و المعارف و الاحوال من الایات و الاخبار والاقوال ۴۰۰ کلمهعین البکاء ۲۰۰ کلمهغصن الرسول الحسین بن علی ۲۰۰ کلمهالفتوح ۴۰۰ کلمهفرسان الهیجاء ۳۰۰ کلمهفرهنگ عاشورا ۲۰۰ کلمهفضل زیارهٔ الحسین (ع) ۷۰۰ کلمهالفوادح الحسینیهٔ ۲۰۰ کلمهفهرست توصیفی نمایشنامه های مذهبی ایرانی ۱۵۰ کلمهفیض الدموع ۱۵۰ کلمهقامعهٔ اهل الباطل بدفع شبهات المجادل ۲۰۰ کلمهقرهٔ العین فی البکاء علی الحسین (ع) ۱۵۰ کلمهقمقام زخار و صمصام بتار ۳۰۰ کلمهقیام جاودانه ۱۵۰ کلمهکامل الزیارات ۵۰۰ کلمهکتاب الفتوح ـ الفتوحکتاب شناسی امام حسین (ع) ۲۰۰۰ کلمهکنز البکاء ۲۰۰ کلمهگریه اشک ۱۵۰ کلمهگفتار عاشورا ۳۰۰ کلمهگنجینه الاسرار ۳۰۰ کلمهلوائح اللوحین فی اسرار شهادهٔ الحسین (ع) ۲۵۰ کلمهلواعج الاشجان ۳۰۰ کلمهلیلهٔ عاشوراء فی الحدیث و الادب ۲۵۰ کلمهلؤلؤ و مرجان در شرط پله اول و دوم منبر روضه خوانان ۶۰۰کلمهمأساهٔ الحسین (ع) بین السائل و المجیب ۱۵۰ کلمهمبکی العینین فی مصیبهٔ مولانا أبی عبدالله الحسین ۱۵۰ کلمهمثیر الاحزان و منیر سُبُل الاشجان ۳۰۰ کلمهمحرق القلوب ۳۰۰ کلمهمخزن البکاء ۲۰۰ کلمهمراثی الحسین (ع)، ابن اعرابی ۱۵۰ کلمهمراثی الحسین (ع)، ابن حماد ۱۵۰ کلمهمزار ابی عبدالله الحسین، ابو المفضل شیبانی ۱۵۰ کلمهمزار ابی عبدالله الحسین، ابو عبدالله غاضری ۱۵۰ کلمهمزار ابی عبدالله الحسین، عبیدالله انباری ۱۵۰ کلمهمسندالامام الشهید ابی عبدالله الحسین بن علی (ع) ۳۰۰ کلمهمظهر الغرائب فی شرح دعاء العرفهٔ الحسینیهٔ ۲۰۰ کلمهمع الحسین فی نهضته ۱۵۰ کلمهمعالی السبطین فی احوال الحسن و الحسین صلوات الله و سلامه علیهما ۲۰۰ کلمهمعجم ما کتب عن الرسول و أهل بیته صلوات الله علیهم ۲۰۰ کلمهمعدن البکاء ۲۰۰ کلمهمقتل آل عصفور ـ الفوادح الحسینیهٔمقتل ابی عبدالله الحسین، ابو اسحاق ابراهیم بن اسحاق ۱۵۰ کلمهمقتل ابی عبدالله الحسین، احمد بن نعمهٔ الله ۱۵۰ کلمهمقتل ابی عبدالله الحسین، اصبغ بن نباتهٔ ۱۵۰ کلمهمقتل ابی عبدالله الحسین (ع)، تستری ۱۵۰ کلمهمقتل ابی عبدالله الحسین، جابر جعفی ۱۵۰ کلمهمقتل ابی عبدالله الحسین، سید نجم الدین ۱۵۰ کلمهمقتل ابی عبدالله الحسین (ع)، شیخ طوسی ۱۵۰ کلمهمقتل ابی عبدالله الحسین (ع)، صدوق ۱۵۰ کلمهمقتل ابی عبدالله الحسین، عمارهٔ الحیوانی ۱۵۰ کلمهمقتل ابی عبدالله الحسین، فخرالدین طریحی ۱۵۰ کلمهمقتل ابی عبدالله الحسین، محمد بن محمد بن مساعد ۱۵۰ کلمهمقتل ابی عبدالله الحسین، محمد علابی ۱۵۰ کلمهمقتل ابی عبدالله الحسین (ع)، یعقوبی ۱۵۰ کلمهمقتل الامام الحسین بن علی (ع)، بغدادی ۱۵۰ کلمهمقتل الحسین (ع)، ابن ابی دنیا ۱۵۰ کلمهمقتل الحسین (ع)، بغوی ۱۵۰ کلمهمقتل الحسین (ع)، ثقفی ۱۵۰ کلمهمقتل الحسین (ع)، جزری ۱۵۰ کلمهمقتل الحسین (ع)، جلودی ۱۵۰ کلمهمقتل الحسین (ع)، خوارزمی ۴۰۰ کلمهمقتل الحسین (ع)، شیبانی ۱۵۰ کلمهمقتل الحسین (ع)، طبرانی ۳۰۰ کلمهمقتل الحسین (ع)، محمد بن زکریا ۱۵۰ کلمهمقتل الحسین (ع)، مدائنی ۱۵۰ کلمهمقتل الحسین (ع)، معمر ۱۵۰ کلمهمقتل الحسین (ع)، مقرم ۳۰۰ کلمهمقتل الحسین (ع)، منسوب به ابو مخنف ۶۰۰ کلمهمقتل الحسین (ع)، نصر ۱۵۰ کلمهمقتل الحسین (ع)، واقدی ۱۵۰ کلمهمقتل الحسین (ع)، هروی ۱۵۰ کلمهملحقات الاحقاق ۳۰۰ کلمهالملهوف علی قتلی الطفوف ۶۰۰ کلمهمناقب الحسین (ع)، ابن جوزی ۱۵۰ کلمهمناقب الحسین (ع)، ابو عبدالله اشبیلی ۱۵۰ کلمهمناقب الحسینیهٔ ۲۰۰ کلمهمنبع البکاء ۲۰۰ کلمهالمنتخب فی جمع المراثی و الخطب ۳۰۰ کلمهموسوعهٔ العتبات المقدسهٔ، قسم کربلاء ۲۰۰ کلمهموسوعهٔ کلمات الامام الحسین (ع) ۳۰۰ کلمهمهیج الاحزان و مقودالنیران فی قلوب أهل الایمان ۳۰۰ کلمهناسخ التواریخ ۴۰۰ کلمهنغمه حسینی ۱۵۰ کلمهنفثهٔ المصدور فیما یتجدد به حزن العاشور ۱۵۰ کلمهنفس المهموم فی مصیبهٔ سیدنا الحسین المظلوم ۳۰۰ کلمهالنقد النزیه لرسالهٔ التنزیه ۳۰۰ کلمهنور العین فی المشی

الی زیارهٔ قبر الحسین (ع) ۲۰۰ کلمهنورالعین فی مشهد الحسین ۴۰۰ کلمهنهضهٔ الحسین (ع) ۳۰۰ کلمهنیایش امام حسین (ع) در صحرای عرفات ۱۵۰ کلمهالوثائق الرسمیهٔ لثورهٔ الامام الحسین (ع) ۲۰۰ کلمهوسیلهٔ الدارین فی انصار الحسین ۲۰۰ کلمهوقایع الایام در احوال محرم الحرام ۳۰۰ کلمهوقعهٔ الطف ۳۰۰ کلمههطل العین فی مصرع الحسین ۱۵۰ کلمههفتاد و دو تن و یک تن ـ امام عظیم حسین بن علی (ع)یوم الطف ۲۰۰ کلمه

فرهنگ

بخش ادبیات عرب

آمنت بالحسین ۴۵۰ کلمهابن حماد حلی عبدی ۵۰۰ کلمهابن راشد حلی ۵۰۰ کلمهابوالاسود دئلی ۷۰۰ کلمهابو الحب حویزی ۵۰۰ کلمهابوالعلاء معری ۵۰۰ کلمهابو دهبل ۵۰۰ کلمهابوعماره منشد ۷۰۰ کلمهاثنا عشریات ۹۰۰ کلمهارجوزه ـ رجزازری، کاظم ۵۰۰ کلمهازری، محمد رضا ۵۰۰ کلمهاشعار امام حسین (ع) ۲۵۰۰ کلمهبائیه ابن معتز عباسی ۳۵۰ کلمهبائیه دیک الجن ۳۵۰ کلمهبائیه سید حمیری ۶۰۰ کلمهبائیه شافعی ۲۵۰ کلمهبائیه صاحب بن عباد ۳۰۰ کلمهبائیه کمیت اسدی ۳۰۰ کلمهبائیه ناشی صغیر ۳۰۰ کلمهبولس سلامه ـ سلامه، بولستائیه جعفر بن عفان طائی ۴۵۰ کلمهتائیه دعبل خزاعی ۵۰۰ کلمهتخمیس قصیده ابو تمام طائی ۴۵۰ کلمهتخمیس مقصوره ابن درید ۴۵۰ کلمهترابی ـ هاشمیات کمیت اسدیجعفر بن عفان طائی ۵۰۰ کلمهحلی، سیدجعفر ۵۵۰ کلمهحلی، سید حیدر ۵۵۰ کلمهحمیری، سید اسماعیل ۷۰۰ کلمهدیک الجن ۳۵۰ کلمهرائیه ابوتمام طائی ۵۰۰ کلمهرائیه دعبل خزاعی ۵۰۰ کلمهرائیه دیک الجن ۴۰۰ کلمهرب ساع لقاعد ۴۰۰ کلمهرجز ۱۰۰۰ کلمهسفیان عبدی ۵۰۰ کلمهسلامه، بولس ۵۰۰ کلمهسید حمیری ـ حمیری، سید اسماعیلسید مرتضی علم الهدی ۷۰۰ کلمهشافعی، محمد بن ادریس ۴۰۰ کلمهشافیه ابوفراس حمدانی ۳۵۰ کلمهعلویات ابن ابی الحدید ۴۰۰ کلمهعینیه دعبل خزاعی ۳۵۰ کلمهعینیه سید حمیری ۴۰۰ کلمهعینیه ابو تمام طایی ۳۵۰ کلمهقصیده برده ۳۵۰ کلمهقصیده آمنت بالحسین ـ آمنت بالحسینقصیده ابوتمام طائی ۴۰۰ کلمهکربلاـ کرب و بلاء ۴۰۰ کلمهکمیت بن زید اسدیلامیه ابن حماد عبدی ـ ابن حماد حلّی عبدیلامیه ابن مهیار دیلمی ۳۵۰ کلمهلامیه سید رضی ۳۵۰ کلمهلامیه صاحب بن عباد ۳۵۰ کلمهلامیه محمد بن طلحه شافعی ۳۵۰ کلمهلامیه نمری ۳۵۰ کلمهلله ملقی علی الرمضاء، قصیده ۳۵۰ کلمهمراثی ام البنین (س) ـ ام البنینمراثی ام کلثوم بنت علی (ع) ـ ام کلثوم بنت علی (ع)مراثی رباب ـ ربابمراثی زینب کبری (س) ـ زینب کبری (س)مقصوره ابن درید ۳۵۰ کلمهملحمهٔ الطف ۳۵۰ کلمهمیمیه حاریصی ۳۵۰ کلمهمیمیه شریف مرتضی ۳۵۰ کلمهمیمیه صیمری ۳۵۰ کلمهنونیه ابن زیدون ۳۵۰ کلمهوالهفتاه لعصبهٔ علویهٔ ۳۵۰ کلمههاتف ۶۰۰ کلمههاشمیات کمیت اسدی ۱۰۰۰ کلمه

بخش ادبیات فارسی

ابن حسام خوسفی قهستانی ۵۰۰ کلمهابو المفاخر رازی ۵۰۰ کلمهادبیات عاشورا ۵۰۰۰ کلمهاقبال لاهوری، محمد ۵۰۰ کلمهامانت، حسن ۵۰۰ کلمهامثال و حکم عاشورا ۱۰۰۰ کلمهانیس، میر ببر علی ۴۰۰ کلمهبلخی، سید اسماعیل ۴۰۰ کلمهترجیع بند سرایی ۱۰۰۰ کلمهترجیع بند میرزا احمد صفائی ۳۵۰ کلمهترکیب بند ادیب الممالک ـ چهارده بند امیریترکیب بند امیری فیروزکوهی ۳۵۰ کلمهترکیب بند بابا فغانی شیرازی ۳۵۰ کلمهترکیب بند جلال الدین همائی ۳۵۰ کلمهترکیب بند حجهٔ الاسلام نیر ـ سی و سه بند نیرترکیب بند خاقانی ۳۵۰ کلمهترکیب بند خواجوی کرمانی ۳۵۰ کلمهترکیب بند سروش اصفهانی ـ شصت بند سروشترکیب بند صباحی ـ چهارده بند صباحیترکیب بند عاشق اصفهانی ۳۵۰ کلمهترکیب بند غروی اصفهانی ۳۵۰ کلمهترکیب بند فیاض لاهیجی

۳۵۰ کلمهترکیب بند محتشم کاشانی ۸۰۰ کلمهترکیب بند ملك الشعرای صبا ۳۵۰ کلمهترکیب بند وحشی بافقی ۳۵۰ کلمهترکیب بند وصال شیرازی ۴۰۰ کلمهترکیب بند وقار شیرازی ۳۵۰ کلمهترکیب بند همای شیرازی ۳۵۰ کلمهجودی خراسانی، عبدالجواد ۴۵۰ کلمهجوهری ۴۵۰ کلمهچهارده بند امیری ۳۵۰ کلمهچهارده بند صباحی ۳۵۰ کلمهخط خون ۳۵۰ کلمهخوشدل تهرانی ۵۰۰ کلمهداستان نویسی و عاشورا ـ ادبیات عاشورادوازده بند وصال شیرازی ـ ترکیب بند وصال شیرازیروضة الاسرار ۳۵۰ کلمهروضة الشهداء ۵۰۰ کلمهزینة المراثی ۳۵۰ کلمهسوانح الایام ۳۵۰ کلمهسی و سه بند نیر ۳۵۰ کلمهشصت بند سروش ۳۵۰ کلمهشهاب تبریزی ۴۰۰ کلمهفرغانی، سیف الدین ۴۰۰ کلمهفؤاد کرمانی ۵۰۰ کلمهقاآنی شیرازی ۴۰۰ کلمهقمری دربندی، محمد تقی ۵۰۰ کلمهکجائید ای شهیدان خدایی ۳۵۰ کلمهمجالس نویسی ۶۰۰ کلمهمرثیه سرایی ۱۵۰۰ کلمهمستزاد یغما جندقی ۳۰۰ کلمهمعراج المحبّة ۳۰۰ کلمهمقتل نگاری ۸۰۰ کلمهنوید تهرانی، عبد الکریم ۱۵۰ کلمهیغمای جندقی ۵۰۰ کلمه

بخش تعزیه و پیراتعزیه

آب آوردن زنان بنی اسد، تعزیه ۵۰۰ کلمهآب کشی امام حسین (ع)، تعزیه ۵۰۰ کلمهآمدن پیامبر سر نعش امام حسین (ع)، تعزیه ۷۰۰ کلمهآمدن حر سر راه حضرت، تعزیه ۵۰۰ کلمهابن زیاد خوان ۲۵۰ کلمهابن سعد خوان ۲۵۰ کلمهابوالفضل خوان ۲۵۰ کلمهاحمد صفاح، تعزیه ۵۰۰ کلمهاربعین، تعزیه ۵۰۰ کلمهاشقیا خوان ۴۰۰ کلمهامام خوان ۵۰۰ کلمهامام سجاد (ع)، تعزیه ۵۰۰ کلمهامان نامه خوانی ۴۰۰ کلمهامیر تیمور، تعزیه ۵۰۰ کلمهامیر حمزه، تعزیه ۵۰۰ کلمهانبیاء خوان ۴۰۰ کلمهاولیاء خوان ۴۰۰ کلمهبازار شام، تعزیه ۵۰۰ کلمهبجدل ساربان، تعزیه ۶۰۰ کلمهبچه خوان ۲۰۰ کلمهبنی اسد، تعزیه ۵۰۰ کلمهبیاض ۱۵۰ کلمهپسران زینب (س)، تعزیه ۵۰۰ کلمهپسران مسلم، تعزیه ۶۰۰ کلمهپسر فروش، تعزیه ۵۰۰ کلمهپشیمان شدن یزید، تعزیه ۵۰۰ کلمهپیش خوانی ۳۰۰ کلمهپیش واقعه ۴۰۰ کلمهتجهتختگاه، محل تعزیه ۳۰۰ کلمهتعزیه ۳۵۰۰ کلمهتعزیه، ابزارها ـ تعزیهتعزیه گردان ۳۰۰ کلمهتک خوانی ۲۰۰ کلمهتنور خولی، تعزیه ۵۰۰ کلمهتوپ زلزله، تعزیه ۵۰۰ کلمهتولد امام حسین (ع)، تعزیه ۵۰۰ کلمهتولد حضرت زینب (س)، تعزیه ۴۰۰ کلمهچاووشخوان ـ چاووشیحاشیه خوانی ۲۰۰ کلمهحجة الوداع، تعزیه ۵۰۰ کلمهحر ریاحی، تعزیه ۵۰۰ کلمهحضرت عباس، تعزیه ۷۰۰ کلمهخار مغیلان، تعزیه ۵۰۰ کلمهخاك بازی امام حسین (ع) در کودکی، تعزیه ۵۰۰ کلمهخروج از مدینه، تعزیه ـ حجة الوداع، تعزیهخروج مختار، تعزیه ۷۰۰ کلمهخواستگاری شهربانو، تعزیه ۴۵۰ کلمهدختر فروش، تعزیه ۵۰۰ کلمهدختر نصرانی، تعزیه ۵۰۰ کلمهدر و صدف، تعزیه ۴۰۰ کلمهدل درد یزید، تعزیه ۵۰۰ کلمهدو طفلان مسلم ـ پسران مسلم، تعزیهدیر راهب، تعزیه ـ دیر شیرین، تعزیهدیر شیرین، تعزیه ۵۰۰ کلمهذو الجناح، شبیه ۴۵۰ کلمهذو الجناح گردانی ـ ذوالجناح، شبیهروزه گرفتن امام حسین (ع)، تعزیه ۴۵۰ کلمهزن خوان ۳۰۰ کلمهزوّار نجف، تعزیه ۵۰۰ کلمهزینب خوان ۲۰۰ کلمهسبزپوشان ۲۰۰ کلمهسرخ پوشان ۲۰۰ کلمهسرقة الرداء، تعزیه ۲۰۰ کلمهسرنسخه ـ تعزیهسلطان قیس، تعزیه ۵۰۰ کلمهشام غریبان، تعزیه ۴۰۰ کلمهشبیه ۱۵۰۰ کلمهشبیه خوانی ـ شبیهشکار رفتن یزید، تعزیه ۴۵۰ کلمهشمرخوان ۲۰۰ کلمهشهادت امام، تعزیه ۶۰۰ کلمهشهادت قاسم، تعزیه ۴۰۰ کلمهشهادت مسلم، تعزیه ۵۰۰ کلمهشهربانو، تعزیه ۴۰۰ کلمهشیر و فضه، تعزیه ۴۰۰ کلمهطفلان زینب ـ پسران زینب (س)، تعزیهطفلان مسلم ـ پسران مسلم، تعزیهعابس و شوذب، تعزیه ۴۰۰ کلمهعباس ـ امام، تعزیه ۵۰۰ کلمهعباس خوان ـ ابوالفضل خوانعبدالله عفیف، تعزیه ۵۰۰ کلمهعروسی قاسم، تعزیه ۶۰۰ کلمهعقیل بن عبد الله، تعزیه ۴۰۰ کلمهعلی اکبر، تعزیه ۵۰۰ کلمهعلی اکبر خوان ۲۰۰ کلمهعمامه خونین، تعزیه ۴۰۰ کلمهغارت خیمه گاه، تعزیه ۵۰۰ کلمهغلام ترك، تعزیه ۵۰۰ کلمهفاطمه صغرا، تعزیه ۵۰۰ کلمهقاسم خوان ۲۰۰ کلمهقانیا، تعزیه ۴۵۰ کلمهقربانی کردن اسماعیل، تعزیه ۴۵۰ کلمهقنداق اصغر، شبیه ۴۰۰ کلمهکشیك شب یازدهم، تعزیه ۴۵۰ کلمهمتوکل عباسی، تعزیه ۴۰۰ کلمهمخالف خوانی ۵۰۰ کلمهمرغ خونین، تعزیه ۴۰۰ کلمهمظلوم خوان ۲۰۰ کلمهمظلوم خوانی ـ موافق خوانیمعین البکاء ۳۰۰ کلمهملاقات دهقان یهودی با

امام سجاد(ع) در کربلا، تعزیه ۴۰۰ کلمهموافق خوانی ۴۰۰ کلمهموافق خوان ـ موافق خوانیمهلت خواستن شب عاشورا، تعزیه ۴۰۰ کلمهمهمانی یهود، تعزیه ۴۰۰ کلمهناظم البکاء ۳۰۰ کلمهنسخه ـ تعزیهنعش ۲۰۰ کلمهنقش ۵۰۰ کلمهورود به شام، تعزیه ۴۵۰ کلمهورود به کوفه، تعزیه ۴۵۰ کلمهورود به مدینه، تعزیه ۴۵۰ کلمهوفات حضرت رقیه، تعزیه ۴۵۰ کلمهوفات حضرت زینب، تعزیه ۴۰۰ کلمهوهب کلبی، تعزیه ۴۰۰ کلمه

بخش هنر

پرورش، محمد حسین ۱۵۰ کلمهتاج نیشابوری ۳۰۰ کلمهثار الله، فرش ۲۵۰ کلمهخوشنویسی و عاشورا ۹۰۰ کلمهرأس الحسین ۲۵۰ کلمهروز واقعه ۳۰۰ کلمهعصر عاشورا ۳۰۰ کلمهموسیقی و عاشورا ۱۰۰۰ کلمهنقاشی و عاشورا ۱۰۰۰ کلمه

بخش فرهنگ عامه

آب سبیل ـ سقاییآداب زیارت ۱۱۰۰ کلمهآداب منبر ۱۰۰۰ کلمهآش امام حسین (ع) ۳۰۰ کلمهآش امام سجاد(ع) ۳۰۰ کلمهآش بیمار ـ آش امام سجاد(ع)آش عاشورا ۳۰۰ کلمهابو مسلم نامه خوانی ۴۰۰ کلمهاحیای شب عاشورا ۵۰۰ کلمهاربعین، آداب ۱۰۰۰ کلمهانور اردبیلی ۵۰۰ کلمهانیس خوانی ۴۰۰ کلمهانیس، میر ببر علی ۴۰۰ کلمهباب الحوائج ۳۰۰ کلمهبانی عزا ۲۰۰ کلمهبرات کربلا ۲۰۰ کلمهبوی سیب ۲۰۰ کلمهبیرق ۴۰۰ کلمهپا علم خوان ۲۰۰ کلمهپامنبری ۳۰۰ کلمهپرچم ـ بیرقپرده خوانی ۸۰۰ کلمهپرده خوان ـ پرده خوانیتاسوعا، آداب ۸۰۰ کلمهتباکی ۵۰۰ کلمهتربت ۱۰۰۰ کلمهترنیم خوانی ـ سوز خوانیتسبیح تربت ـ تربتتسلیت ۱۵۰ کلمهتشت گذاری ۲۵۰ کلمهتوغ ۱۵۰ کلمهتیغ زنی ۶۰۰ کلمهجامه سیاه ـ سیاه پوشیجشن خرمن ۲۰۰ کلمهچاووشخوان ـ چاووشیچاووش نامه ـ چاووشیچاووشی ۱۰۰۰ کلمهچله ـ اربعینچنار زرآباد ۳۰۰ کلمهچهل و یک منبر ۲۰۰ کلمهحجله گردانی ـ حجله قاسمحجله قاسم ۵۰۰ کلمهحدیث کردن ۲۰۰ کلمهحسینی، سید رضا ۴۵۰ کلمهخاتم ۲۰۰ کلمهخادم الحسین ۲۰۰ کلمهخاشع ۳۰۰ کلمهخاک کربلا ـ تربتخرافات ـ تحریفات و عاشوراخرج دادن ۳۰۰ کلمهخطیب حسینی ۱۰۰۰ کلمهخورشید بانو ۴۵۰ کلمهدبیر، میرزا سلامت علی ۴۰۰ کلمهدخیل ۵۰۰ کلمهدخیل مراغه ای، حسین ۵۰۰ کلمهدرفش ـ بیرقدسته ۱۰۰۰ کلمهدف ۲۰۰ کلمهدلریش، علی اصغر ۴۵۰ کلمهدوستکامی ۱۰۰ کلمهدهل ۲۰۰ کلمهدهه محرم، آداب ـ محرم، آدابدیباچه خوانی ـ پیش خوانیذکر مصیبت ۱۰۰۰ کلمهذهنی تبریزی، علی اصغر ۴۰۰ کلمهرایت ـ بیرقروضه خوانی ۲۵۰۰ کلمهزبان حال ۵۰۰ کلمهزنجیر زنی ۱۰۰۰ کلمهسبزپوشی ۴۰۰ کلمهسدیف ۵۰۰ کلمهسرنا ۲۰۰ کلمهسرود عزا ۵۰۰ کلمهسعدی زمان ـ حسینی، سید رضاسفره ابوالفضل (ع) ۵۰۰ کلمهسفره ام البنین ۳۰۰ کلمهسفره امام حسین (ع) ۵۰۰ کلمهسفره حضرت رقیه (س) ۵۰۰ کلمهسفره حضرت زینب (س) ۳۰۰ کلمهسفره حضرت سکینه ـ سفره حضرت رقیه (س)سقایی ۶۰۰ کلمهسلام دادن ۳۰۰ کلمهسنج ۲۰۰ کلمهسنج زنی ۲۰۰ کلمهسنگ زنی ۳۰۰ کلمهسورکدارو ۳۵۰ کلمهسوزخوانی ۲۰۰ کلمهسوم امام، آداب ۹۰۰ کلمهسیاهپوشی ۱۰۰۰ کلمهسینه زنی ۱۰۰۰ کلمهشاخسی واخسی ۴۵۰ کلمهشام غریبان ۸۰۰ کلمهشب عاشورا، آداب ۹۰۰ کلمهشبیه زین العباد ۳۰۰ کلمهشمع آجین ۳۰۰ کلمهشمع گذاری ۲۰۰ کلمهصافی تبریزی ۴۵۰ کلمهصفر، آداب ۱۲۰۰ کلمهطبل ۲۰۰ کلمهطویریج ۳۰۰ کلمهعاشورا، آداب ۱۵۰۰ کلمهعاشورا، سنت ها ۱۵۰۰ کلمهعزاداری، آداب ۱۲۰۰ کلمهعزاداری، ابزارها ـ عزاداریعشر خوانی ۳۰۰ کلمهعلامت ۴۰۰ کلمهعلم ۶۰۰ کلمهعلم بندان ۲۰۰ کلمهعلم بی بی ۱۵۰ کلمهعلم حضرت عباس ۲۰۰ کلمهعلم کشی ۳۰۰ کلمهعلم واچینی ۲۰۰ کلمهغل و زنجیر ۲۰۰ کلمهفرهنگ مردم و عاشورا ۱۶۰۰ کلمهفضولی بغدادی، محمد ۵۰۰ کلمهقربانی ۲۰۰ کلمهقفل آجین ـ قفل بستنقفل بستن ۶۰۰ کلمهقمه زنی ۱۲۰۰ کلمهکاکل علی اکبر(ع) ۱۰۰ کلمهکاه ریختن ۲۰۰ کلمهکتل ۲۰۰ کلمهکجاوه ۳۰۰ کلمهکربلایی ۴۰۰ کلمهکُرده امام حسین (ع) ۲۵۰ کلمهکفن پوشی ۵۰۰ کلمهگرز ۲۰۰ کلمهگریز زدن ۳۰۰

کلمهگل مالیدن ۲۰۰ کلمهگهواره گردانی ۲۰۰ کلمهلفظ خوانی ۲۰۰ کلمهماتم خندق ۴۰۰ کلمهمحرم، آداب ۱۵۰۰ کلمه((مختار نامه)) خوانی ۳۰۰ کلمهمداحی ـ نوحه خوانیمزار خوانی ۲۰۰ کلمهمشعل ۱۵۰ کلمهمقتل خوانی ۴۰۰ کلمهمکالمه خوانی ۳۰۰ کلمهمنزوی اردبیلی، عبدالرحیم ۵۰۰ کلمهمهر تربت ـ تربتمهر کردن ـ تربتمیاندار ـ دستهنان هفتاد و دو تن ۲۰۰ کلمهنخل ۴۰۰ کلمهنذر ۷۰۰ کلمهنوحه خوانی ۱۵۰۰ کلمهنی ۲۰۰ کلمهوسه کشیدن ۳۰۰ کلمهوقف ۱۰۰۰ کلمههفت تکیه ۲۰۰ کلمههیأت ۱۰۰۰ کلمه

نمونه مقالات دائرة المعارف امام حسین علیه السلام

نمونه مقاله گروه مفاهیم

آزادگی

از مهم ترین پیام های اخلاقی عاشورا.از آزادگی با لفظ ((حرّیّت)) تعبیر، و برای نقطه مقابل آن، برحسب مورد، از واژه هایی مثل ((بردگی))، ((بندگی))، ((رقّیّت)) و ((ذلّت پذیری)) استفاده می شود. در بررسی پیشینه تاریخی این واژه به یک اصطلاح حقوقی ـ اجتماعی برمی خوریم که امروز کاربرد قابل توجّهی ندارد. در روزگاران گذشته، زنان یا مردان به مناسبت هایی، از جمله اسارت در جنگ، به اجبار، عنوان ((برده)) می گرفته و احکام حقوقی و فقهی ویژه ای می یافته اند. این رسم در هنگام ظهور اسلام نیز متداول بوده است. در این شریعت، ضمن کوشش برای آزادسازی بردگان، مقرّراتی نیز برای آنان درنظر گرفته شده است (شرح لمعه / ۲ / کتاب العتق). واژه های ((آزادگی)) و ((حرّیّت)) و مقابل های آن دو بیش تر از جهت کاربرد اخلاقی اهمّیّت دارند و از فضائل یا رذائلی نفسانی حکایت می کنند.خواجه نصیرالدّین طوسی در کتاب ((اخلاق ناصری))، که ریشه یونانی دارد، ((حرّیّت)) را از انواع فضائلی دانسته که ذیل جنس ((عفّت)) قرار دارند و در تعریف آن گفته است: ((آن بُوَد که نفس متمکّن شود از اکتساب مال از وجوه مکاسب جمیله و صرف آندر وجوه مصارف محموده؛ و امتناع نماید از اکتساب از وجوه مکاسب ذمیمه)) (اخلاق ناصری / ۱۱۴). در اخلاق اسلامی، که مبتنی برمتون معتبر اسلامی است، قلمرو آزادگی گسترده تر است و دارای مراتبی نیز هست. این دو ویژگی، یعنی گستردگی و مراتب، بدین گونه تصویر می شوند که خواسته های نفسانی، فراوان و در عین حال دارای مراتب هستند و وارستگی از هر یک موجب نیل به مرتبه ای از آزادگی است. لذّت های حرام انسان را به ذلّت می افکنند و رهایی از قید آن ها مرتبه ای از آزادگی است؛ امّا تقیّدبه لذّت های مشروع نیز به نوبه خود آدمی را در بند می کند و گشودن این قید مرتبه ای برتر از آزادگی را موجب می گردد. این مرتبه ممکن است در عین ارزشمندی، دلبستگی به ثواب آخرت، یعنی بهشت را به همراه داشته باشد که خود از لوازم ایمان به غیب است؛ امّا وارستن از این قید و پیوستن به مقام قرب حق مرتبه ای برتر از آزادگی است و پیشرفت در این مسیر، در چارچوب تقرّب به خداوند و تشبّه به کمال مطلق الهی، محدودیّت و نهایتی ندارد. امیر مؤمنان علی (ع) در اشاره به مراتبی از آزادگی، یعنی گذشتن از تمایلات دنیاخواهانه، می فرماید: ((آیا آزاده ای یافت نمی شود تا این نیم خورده را به اهلش واگذارد؟)) (نهج البلاغه،۳ / ۲۴۱) و در توجیه این پرسش و تعجّب می افزاید: ((همانا جانهای شما را بهایی جز بهشت نیست، پس آن را جز به بهشت مفروشید)) (همان). در عین حال، ملاحظه می کنیم که آن حضرت هنگام گفت و گو از مقام عبادت، که از قبیل ((انجام فعل)) است، عبادت به منظور نیل به بهشت را خلاف آزادگی و از اهداف تجارت پیشگان شمرده و تنها کسانی را که از سرسپاسگزاری به عبادت پروردگار روی آورند از ((آزادگان)) دانسته است (همان / ۱۸۹). با دقّت در کاربردهای واژه ((آزادگی))معلوم می شود که انسان آزاده پیوسته به منظور رسیدن به ارزش برتر، از

ارزش فروتر و ضدّ ارزش می گذرد و هرگز به مرتبه معیّنی قناعت نمی کند. بر این اساس، با آن که حفظ جان که ودیعه الهی است، واجب؛ و به هلاکت افکندن خویش مشمول نهی قرآنی است، (سوره بقره / ۱۹۵) در آن جا که زنده ماندن مستلزم تحمّل خواری باشد، گزینش مرگ پسندیده است؛چنان که علی (ع) فرمود: ((مرگ آری و خواری نه)) (نهج البلاغه، ۳ / ۲۳۰) و چنانچه استقبال از مرگ، با نیّت پاک و به منظور دفاع از ارزش های الهی صورت گیرد، نه تنها مرگ نیست، بلکه حیات جاوید و ملازم با ارتزاق در جوار الهی و شادی به فضل او و رهایی ابدی از هرگونه ترس و اندوه است (سوره /آل عمران / ۱۶۹ و ۱۷۰) و چنین انسانی ((شهید))، یعنی شاهد جمال حق، و همنشین با صدّیقان و پیامبران اوست و در شمار نعمت دادهشدگان از سوی پروردگار به حساب می آید (سوره، نساء /۶۹).در حماسه عاشورای سال شصت و یک هجری قمری در کربلا، برترین مراتب ((آزادگی)) در جبهه امام حسین (ع) و خانواده و یاران آن حضرت بروز کرد. آنان از پربهاترین سرمایه، یعنی جان خود، به اختیار گذشتند تا بیعتی ذلّت آمیز و گناه آلود را گردن ننهند. و این، با توجّه به معیار پیشین، برترین مرتبه ((آزادگی)) است. همچنین بازماندگان ایشان عظمت آن شهادت را با رفتار و گفتار خود، در روبرویی با فرماندهان دشمن پاس داشتند. و این نیز نمودار روشن ((برترین شایستگی)) در حفظ میراث ((برترین آزادگان)) است.حماسه کربلا، سرتاسر، نمایش آشکار این واقعیّت در جبهه امام و همراهان او است؛ امّا ملاحظه جزئیّات رفتار و گفتار قهرمانان آن حماسه دینی ـ تاریخی در مقاطع مختلف، از شهادت و مقدّمات آن تا اسارت و سرانجام آن، هر یک، به نوبه خود، از شواهد گویای ((آزادگی)) است. اینک چند نمونه مستند را ارائه می کنیم:۱. خودداری از بیعت: معاویه در واپسین سال های زندگی خود در صدد شد ولایتعهدی یزید را رسمیّت بخشد. از جمله اقدامات وی این بود که ضمن یک دستور رسمی، ازمروان، استاندار مدینه، خواست تا از مردم به نام یزید بیعت گیرد. مروان ضمن خطبه ای مردم رابه بیعت دعوت کرد. امام حسین (ع) از جمله کسانی بود که در همان مجلس مخالفت خود را آشکار ساخت (العقد الفرید، ۵ / ۱۲۰ و ۱۲۱). معاویه به حرکاتی نمایشی پرداخت تا از تأثیر این گونه مخالفت ها بکاهد و مطلب را نیز با آمیزه ای از ملاطفت و تهدید بگذراند. سپس هنگام مرگ ضمن پیغامی برای یزید، به او سفارش کرد که متعرّض امام نشود. (همان / ۱۲۲) یزید، به رغم این سفارش، پس از مرگ معاویه، به ولید بن عتبه، والی مدینه، دستور داد تا از حسین (ع) وبرخی دیگر بیعت گیرد. امام چون پیغام ولید را جهت حضور در مجلسی خصوصی دریافت کرد، همراه گروهی از یاران خود که مسلّح بودند، به خانه ولید رفت و به تنهایی وارد شد. ولید درحضور مروان خبر مرگ معاویه و دستور بیعت را به امام ابلاغ کرد. حسین (ع) با این بهانه که بیعت پنهانی شخصی همچون او مقصود حکومت را تأمین نمی کند، از بیعت در آن مکان خودداری کرد. مروان به ولید گفت: ((... او را بازداشت کن تا از نزد تو بیرون نرود، مگر آن که بیعت کرده باشد. و اگر جز این بود، گردن او بزن)). امام ناگهان از جای برجست؛ به سوی مروان یورش برد و فرمود: ((آیا تو مرا می کشی یا او، ای پسر زرقاء؟! به خدا قسم دروغ گفتی و به گناه در افتادی)). آن گاه پیروزمندانه بیرون شد وبا یاران خود به منزل رفت (تاریخ طبری، ۵ / ۳۳۹ و ۳۴۰).۲. ذلت ناپذیری: پس از محاصره امام و یارانش در کربلا، درحالی که پیوسته بر شمار دشمن افزوده می شد و جنگ نابرابرمیان چندین هزار نفر در برابر سپاهی کمتر از صد نفر ناگزیرمی نمود، عمر بن سعد، فرمانده لشکر دشمن که در جستجوی راهی میانه بود تا از جنگ بپرهیزد و امتیاز خود را نیز حفظ کند، پس از گفتگوی خصوصی با امام، ضمن نامه ای برای عبیداللّه بن زیاد، والی کوفه و بصره و مأمور ویژه یزید در این ماجرا، نوشت: ((حسین بن علی پذیرفته است که از پیمان مردم کوفه بگذرد وبه مدینه یا جایی دور دست برود و یا خود در این باره با یزید صحبت کند)) (الامامة و السیاسة، ۲ / ۱۱). عبیداللّه مضمون نامه راپسندید و گفت: ((این، نامه ای پندآمیز است که از سر خیرخواهی نوشته شده است)) (همان). امّا شمر بن ذی الجوشن ضبابی او را از این اندیشه منصرف ساخت. در نتیجه، عبید الله فرمان جدیدی نوشت و آن را توسّط شمر ابلاغ کرد. به موجب این فرمان، امام می

بـایسـت یـا بـه حکم ابن زیاد گردن می نهاد یا می جنگید. عمر بن سـعـد مـی بـایسـت یا فرمان را اجرا کند و یا فرماندهی جنگ را به شـمر بسپارد. چون امام از مفاد نامه ابن زیاد آگاهی یافت، فرمود:((آیا به حکم فرزندِ زنِ زناکاری فرود آیم؟ به خدا سوگند چنین نخواهم کرد. مرگ آسان تر و شیرین تر است)) (همان، به ضمیمه پاورقی).۳. اعتراف دشمن: هنگامی که شمر دستور جدید عبیداللّه را به عمربن سعد تسلیم کرد، عمر به او گفت: ((کـار را بر ما تباه ساختی. مـا امیـدوار بـودیـم صـلحـی صورت گیرد. به خدا سوگند حسین تـسلیـم نخواهد شد. او جان پدرش را در سینه دارد)) (الارشاد، ۱ /۸۹) و خون علی در رگهایش جاری است.۴. اتـمـام حـجّت: صبح روز عاشورا، امام (ع) ضـمن اتمام حجّت بالشـکـر دشـمـن، کسانی از کوفیان را به نام صـدا کرد و نامه های دعـوتـشـان را بـه یـادشـان آورد و با انکار آنان روبرو شـد. سپس فرمود: ((حال که مرا خوش نمی داریـد، بگذاریـد تا به جایگاه خود بـازگـردم)). قیس بن اشعث گفت: ((اگر به حکم پسرعموهای خود[بنی امیه]فرود نمی آیی، همانـا آنان جز آنچه را دوست داری برتـو نـمـی نـمـایـنـد)). امـام پـس از یـاد کـردن از سـرنـوشـت مسـلـم بـن عـقـیـل، پاسـخ داد: ((بـه خـدا سـوگـنـد کـه همچـون فـردی ذلیـل دسـتـم را در دستان شما نمی گـذارم و همچون بردگـان فرارنمی کنـم)) (انسـاب الاشـراف، ۳ / ۳۹۶ و ۳۹۷).۵. دامـن هـای پـاک: امـام (ع) در بخشی دیگر از سخنان خود در روز عـاشـورا مـقـابـل لشـکـر دشـمـن فـرمود: ((آگاه باشید که زنا زاده فرزنـدِ زنا زاده[عبیـدالله]دو راه را پیش روی[ما]نهاده: بزرگی و خواری؛ و دور است از ما که به خواری تن دهیم. خدا و پیامبرش واهـل ایـمان و دامن های پاک و عطرآگین برای ما چنان نخواسته اند. ما نـبـرد کـریـمـانـه را بـر پـیـروی فرومایگان برتری می نهیم)) (اثبات الوصیـة / ۱۴۲).۶. خروش غیرتمنـدانه: بعـد از ظهر عاشورا، آن گاه که همه یاران امام به شـهادت رسیده بودند و امـام به تنهـایی نبرد می کرد، شـمردر یک حرکت رذیلانه به همراهی حـدود ده تن به سوی خیمه های امام رفت تا به غارت آن ها اقدام کند (انساب الاشـراف، ۳ / ۴۰۷). امـام(ع) را در اثر تشـنگی و جراحـات بسیار، توان مقاومت نبود؛ امّا هنوز رمـقـی داشـت. تـوجّهی فرمـود و نـدا در داد: ((وای بر شـما! اگر دین نـداریـد در کـار دنـیـاتـان بـه آزادگـی رفـتـار کـنـیـد)). خـروش غیـرتمنـدانه امـام چنـان مؤثّر بود که شـمر نیز از در انصـاف درآمـد وگـفـت: ((ایـن حقّ تو است، ای فرزنـد فاطمه)). و آن گاه همراهانش را به جـانب امام حرکت داد (همان).۷. اعـتـراف رقیـب: عبـداللّه بن زبیر بعـد از مرگ معـاویه، همچونحـسـیـن (ع)، بـه فـرمـان یـزیـد، تـوسـّط والی مـدینـه بـه بیعت فـراخـوانـده شـد. او خود را شایسته خلافت می دانست و در حالی که در مـخـالفـت بـا یـزید همراه امام بـود، بـا امـام نیز رقـابت داشت و ازاینـکـه حضـور وی در میـان مردم مـانع پیشرفتش می شـد نگران بود.عبـداللّه بی آن که فراخوان والی مـدینه را اجابت کنـد، پیش از امام مـدینه را به قصد مکّه ترک گفت؛ در کنار کعبه به عبادت پرداخت ودر ضـمن با مردم گفت و گو کرد. او در مکّه دیدارهایی هم با امام (ع) داشت؛ و چون امام آهنگ کوفه کرد، برخلاف بسیاری که در منصرف سـاخـتـن آن حضـرت سـعـی داشـتند، به ترغیب امام پرداخت و گفت: ((خـداونـد تـرا تـوفـیـق دهـد. اگـر مـن نـیـز یـارانـی مـثـل یـاران تـو در کـوفـه داشـتـم، از مـسـافـرت بدانجا چشم نمی پـوشـیـدم)). سپس که ترسید متّهم به رقابت شود، سخن را عوض کـرد و امـام را بـه مـانـدن دعـوت کرد (مروج الـذهب، ۳ / ۵۶). بـا اینهمـه، عبـداللّه بـن زبیر که می بـایست پس از حـادثه عـاشورا از کناررفـتـن هـمیشـگی رقیب شادمان باشد، در پی شـهادت امام، در مکّه به ایـراد خـطـبـه پـرداخـت و ضـمـن نـکـوهش مردم کوفه گفت: ((حسین و یـارانـش مـرگ بـا کرامت را بر زنـدگی نکوهیده برتری نهادند)). سـپـس بـر امـام رحـمـت و بـر کـشـنـدگـان وی لعـنت فرسـتاد (انساب الاشـراف، ۵ / ۳۱۹). پیـداست که این یادآوری زمینه ساز پیشـرفت وی نیز بود.۸. سـفیر مقتول: مسلم بن عقیـل، پسـر عموی امام، نخستین شـهید حماسه عـاشـورا اسـت. حسین (ع) او را پیش تر به عراق فرسـتاد تا مردم کـوفـه و پـیـمـان آنـان را بـیـازمـایـد، امـا او بر اثر پیمـان شـکنی کـوفـیـان تـنـهـا مـانـد و بـه تـنـهـایـی بـاعـوامـل عـبـیـداللّه نـبرد کرد و سـرانجام به حکم او به شـهادت رسید. مـسـلـم در هـنـگـام نبرد، رجزی با این مضـمون می خوانـد: ((سوگنـد یادکـرده ام کـه جز بـه آزادگـی کـشـتـه نـشـوم، هر چند چهره مرگ دردیدگانم زشت باشد)) (مقاتل الطّالبیّین / ۱۰۴).۹. فـرزنـد امـام: علـیّ بـن الحـسین، معروف

به علی اکبر، بزرگترین پسر امام (ع)، هنگام نبرد با دشمن ابیاتی با این مضمون رابه عنوان رجز می خواند: ((من علی فرزند حسین فرزند علی هستم. به کعبه سوگند که ما به انتساب به پیامبر سزاوارتریم. به خدا سوگند، فرزندِ زنی زناکار بر ما فرمان نخواهد راند. شمشیر می زنم و از پدرم حمایت می کنم، آن گونه که فرزندی هاشمی و قرشی شمشیر می زند (الارشاد، ۲/۱۰۶). ۱۰. میان بهشت و دوزخ: حرّ بن یزید، نخستین شهید از یاران امام،از جمله مظاهر ((آزادگی)) بعد از ((رقّیت)) است. او به فرمان عبیداللّه، با سپاهی از کوفه خارج شد تا امام را به کوفه جلب کند. امّا رفتارش آمیخته با مدارا و ادب بود تا آن جا که با همراهان خود در نماز جماعت به امام اقتدا کرد. حرّ در گفت وگو با امام پذیرفت که آن حضرت و همراهانش در مسیری غیر از کوفه و مدینه در حرکت باشند تا وی از عبیداللّه کسب تکلیف کند؛ امّا پس ازدریافت دستور، موظّف شد امام را در جایی که هست از حرکت باز دارد. و چنین کرد. و آن جا کربلا بود. حر، به یقین، نمی دانست بازداشت امام در آن سرزمین چه سرانجامی خواهد داشت. امّا صبح عاشورا، پس از اتمام حجّت امام با مردم، آن گاه که اصرار و شتاب لشکر کوفه بر جنگ با امام و نیز حقّانیّت و مظلومیّت آنحضرت را مشاهده کرد و عمل پیشین خود را که نقطه آغاز آن سرانجام بود، به یاد آورد، ناگهان منقلب شد و به اردوی امام پیوست. مهاجر بن اوس که لرزیدن اندام او را درحال انقلاب می دید، با شگفتی گفت: ((هرگز ندیده بودم مثل تویی در چنین موقعیّتی، این گونه رفتار کند!)) حرّ در پاسخ گفت: ((به خدا سوگند، جز این نیست که خود را میان بهشت و دوزخ می بینم. و به خدا که هر چند پاره پاره و سوزانده شوم، هیچ چیز را بر بهشت ترجیح نمی دهم)) (الارشاد، ۱ / ۹۹). او پس از عذرخواهی و پذیرش توبه، درخواست کرد تا نخستین شهید در راه آرمان امام باشد. امام به او فرمود: ((تو آزاده ای، همان گونه که مادرت تو را به این نام نامید)) (تاریخ طبری، ۵ / ۴۲۸).نمودهای ((آزادگی)) در دیگر یاران و افراد خاندان امام (ع) و دیگر رفتارهای آن حضرت بیش از آن است که در یک مقاله کوتاه بگنجد. بازماندگان حادثه عاشورا، به ویژه امام سجاد(ع) وزینب کبری (س)، نیز در رفتار و گفتار خود، در دوران اسارت و درمجالس عبیداللّه و یزید، نمونه های روشنی از این خوی ارجمند به دست دادند و در تاریخ نهادند.منابع: اثبات الوصیّة للامام علی بن ابی طالب (ع)، علی بن حسین بن علی مسعودی، المکتبة المرتضویه، المطبعة الحیدریه، نجف اشرف؛ اخلاق ناصری، خواجه نصیرالدین طوسی، علیرضا حیدری ـ مجتبی مینوی (تصحیح و توضیح)، خوارزمی، تهران، دوم، ۱۳۶۰ ش؛ الارشاد فی معرفة حجج الله علی العباد، محمد بن محمد بن نعمان المفید، ج ۱ و ۲، مؤسسة آل البیت لاحیاء التراث (تحقیق)، قم؛ الامامه والسیاسة، عبدالله بن مسلم بن قتیبة الدینوری، علی شیری (تحقیق)، ج ۱ و ۲،منشورات الشریف الرضی؛ انساب الاشراف، احمد بن یحیی بن جابر البلاذری، سهیل زکّار ـ ریاض زرکلی (تحقیق)، ج ۳ و ۵،دارالفکر للطباعة والنشر والتوزیع، بیروت، ۱۴۱۷ ق /۱۹۹۶ م؛ تاریخ طبری، ابوجعفر محمد بن جریر الطبری، محمدابوالفضل ابراهیم (تحقیق)، ج ۵، دارالمعارف، قاهره، ۱۹۶۳ م؛شرح اللمعة الدمشقیة، زین الدین علی بن احمد شامی عاملی (شهیدثانی)، ج ۲، چاپ سنگی، خط عبدالرحیم، ۱۳۱۰ ق (تاریخ کتابت)؛ العقد الفرید، احمد بن محمد بن عبد ربّه اندلسی، عبدالمجید الترحینی (تحقیق)، ج ۵، دارالکتب العلمیة، بیروت؛مروج الذهب و معادن الجوهر، ابوالحسن علی بن حسین بن علی المسعودی، ج ۳، دارالهجرة، قم، دوم، ۱۴۰۴ ق / ۱۳۶۳ ش /۱۹۸۴ م؛ مقاتل الطالبیین، ابوالفرج اصفهانی، السید احمدصقر (شرح و تحقیق)، دارالمعرفة للطباعة والنشر، بیروت؛نهج البلاغه، علی (ع)، شریف رضی (گردآوری)، علینقی فیض الاسلام (مترجم)./ سیّد صدرالدّین طاهری

نمونه مقالات گروه فرهنگ (۱)

هاشمیات

هاشمیّات: عنوان هشت چکامه کلامی ـ سیاسی ـ اجتماعی از کمیت اسدی.ابو مُستَهَلّ کُمیت بن زید اسدی کوفی (۶۰ ـ ۱۲۶ ق) از اصحاب امامان سجّاد(ع) (خزانة الادب ۱/۱۳۸؛ الغدیر ۲/۲۷۷) و محمّدباقر و جعفر صادق (ع) (رجال الطوسی / ۱۴۴، ۲۷۴) و مورد تأیید وتشویق ایشان بود. آموزگاری می کرد و از این راه، امرار معاش می نمود (الاغانی ۱۷/۲). بیشتر منابع او را با اوصافی همچون حافظ قرآن، فقیه شیعه، خطیب بنی اسد، نسّابه، متکلّم، شجاع،چابک سوار، تیرانداز، بسیار سخاوتمند و دیندار ستوده اند (خزانةالادب ۱/۱۳۸؛ شرح شواهد المغنی ۱/۳۸ و...) مدافع اهل بیت و دشمن بنی امیّه بود؛ تا آن جا که زمامداران اموی خونش راحلال دانسته، برای سرش جایزه گذاشته بودند. بیست سال متواری زیست و در نهایت نیز شهید شد. (العقد الفرید۲/۱۵۳).هاشمیّات اثر کمیت است که به فاصله پانزده تا بیست سال پس از شهادت امام حسین (ع) و در اوج قدرت امویان و درفضایی آکنده از بیداد و اختناق سروده شد (اخبار شعراء الشّیعه /۷۱؛ الاغانی ۱۷/۲۸). فرزدق که خود شاعری پیر و خبره بود، آنگاه که هاشمیّات را از زبان سراینده اش شنید، شگفتی خود راپنهان نساخت و شاعر را به انتشار آن ترغیب کرد، در حالی که آینده بس درخشانی را برای وی پیش بینی کرد و او را که هنوز شاعری جوان بود، سرآمد شاعرانِ گذشته وحال خواند. (مروج الذّهب ۳/۲۲۹؛ الاغانی ۱۷/۳۰). امّا پس از لحظه ای تأمّل ـ گویی از این اصرار پشیمان شده باشد ـ اختناق شدید آن ایّام را به یاد آورد و از پدر کمیت خواست که از آن پس مراقب پسرش باشد، چرا که زبان او به شمشیر برنده ای می ماند وحکّام اموی با انتشار هاشمیات، بی گمان حکم قتل شاعر را صادر خواهند کرد. (اخبار شعراء الشّیعه / ۶۵، ۶۷)،از این گونه گزارش های تاریخی که در شرح حال شاعر هاشمیّات فراوان نوشته شده است، به خوبی می توان به وضع نامساعد آن ایّام پی برد و تاحدودی به زمان و زمینه های اجتماعی ـ سیاسی سرایش این اثر نزدیک شد.هاشمیّات از جهت قالب و ساخت، همانند شعر دیگر شاعران بدوی دراسلام و جاهلیّت است و ادب بادیه و شهر را یکجا دارد. (تاریخ الادب العربی / ۳۰۷) از نظر اصالت الفاظ، استحکام ترکیب ها،علّوِ معنی، قدرت طبع، انسجام کلام و لطافت سخن در سطح عالی است. ریشه بندی کلام، پیوست جمله ها، فشردگی مفاهیم و طبیعی بودن لغات ((معلّقات سبعه)) را در اذهان تداعی می کند (جهشها /۲۰۳). حجم اثر در اصل بیش تر بوده و امروزه اندکی از آن بهدست ما رسیده است. از پنج هزار قصیده ای که برای کمیت شمرده اند (کشف الظّنون ۱/۸۰۸؛ الغدیر ۲/۲۸۷ بهنقل از عیون الاخبار ۱/۳۹۷) تنها چند قصیده و از برخی قصائدش که ۵۷۸ بیت بوده (هاشمیّات، قصیده ششم) فقط ۱۹بیت(القصائد ۷۹ ـ ۸۰) یا ۲۱ بیت (الغدیر ۲/۲۶۵ ـ ۲۶۶) بر جای مانده است.کمیت در چکامه سرایی دستی توانا داشت و در سرایش قصیده های بلند چندان استاد بود که هر پدیده زیبای طولانی را به شعرکمیت مثل می زدند و می گفتند: ((اطول من شعر الکمیت)). صاحب بن عبّاد می گوید: ((قد طال قرنک یا اخی – فکّانه شعر الکمیت(دیوان الصاحب بن عبّاد / ۱۹۹). ولی از آن همه، آنچه اینک ازهاشمیّات مانده هشت قصیده و قطعه کوتاه است که با توجّه به اختلاف نسخه ها، شمار ابیات آن به ۵۵۵ بیت می رسد. همین مقدار نشان می دهد که این اثر از سر تکلّف یا تفنّن سروده نشده است؛ سبک و سیاق خود را دارد و به هیچ وجه تقلیدی نیست؛ تنها برای این سروده نشده که شگفتی مردم یا شاعران را برانگیزد؛ هرگز لفّاظی و بازی با کلمات در آن دیده نمی شود؛ در آن، نه پیام،فدای کلام شده و نه تعهّد و رسالت به جای فصاحت و بلاغت نشسته است.گستره اشتهار هاشمیّات و تأثیرگذاری آن در حوزه های گوناگون علمی، ادبی و فرهنگی در خورتأمّل است. استقبال ها، تضمین ها، تخمیس ها و اقتباس های فراوان در طول تاریخ فرهنگ و ادب اسلامی و نیز استشهادها و استنادهای بسیار به آن، در متون مهمّ ادب و تفسیر و... حاکی از اعتبار و اهمّیت هاشمیّات است (مصنّفات الشّیخ المفید ۸/۸۸). برای نمونه می توان تأثیر بیتی از قصیده دوم (بائیّه، بیت ۷۴) را در قصیده ((مدارس آیات)) دعبل خزاعی ملاحظه کرد تا تأثیر مستقیم وچشمگیر هاشمیّات را با فاصله ای کمتر از یک قرن دید (القصائدالهاشمیّات / ۳۸؛ دیوان دعبل بن علی الخزائی / ۱۴۱، بیت ۹۰). ونیز می توان تأثیر

هاشمیّات را در سراسر قصیده هفتاد و دوبیتی سیّد رضی ملاحظه کرد (القصائد / ۲۹؛ دیوان الشّریف الرضی ۱/۱۱۲).گذشته از مجموعه های شعری و متون ادبی، در منابع دیگر نیزتأثیرِ هاشمیّات چشمگیر است. خلیل بن احمد فراهیدی (۱۰۰ ـ۱۷۵ ق) حدوداً ۶۰ جای در ((العین))؛ ابن سکّیت خوزی (م ۲۴۴ ق) در ((اصلاح المنطق))؛ شیخ مفید (۳۳۸ ـ ۴۱۳ ق) در ((الافصاح))، ((الفصول المختاره))، ((معنی المولی)) و ((اقسام المولی))؛ سیّدمرتضی علم الهدی در ((امالی))؛ امین الاسلام طبرسی در ((مجمعالبیان))؛ ابوالفتوح رازی در تفسیر ((روح الجنان))؛ و ده ها دانشمند دیگر در آثاری چون ((لسان العرب))، ((تاج العروس))،((مغنی اللّبیب))، و ((شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید)) درموارد متعدّد به هاشمیّات استناد جسته اند.بعضی نیز به شرح و تفسیر هاشمیّات پرداخته اند. از آن جمله اند: ابی ریاش احمد بن ابراهیم قیسی یمانی (م ۳۳۹ ق) که شرحش با نام ((شرح هاشمیّات الکمیت)) در بیروت چاپ شده است. در این شرح که از سده چهارم هجری به یادگار مانده است متن هرهشت قصیده هاشمیّات بیش از متون دیگر است، تا آن جا که شمار ابیات در قصیده سوم به دو برابر فزونی می یابد و در جمع،قصائد این متن ۱۰۲ بیت بیش از متن های دیگر است. برخی از اینابیات هم در رثای شهدای کربلا است و نام و کُنیه ایشان را دربردارد. از دیگر شارحان، محمّد محمود رافعی مصری و محمّد شاکرخیّاط نابلسی از دانشوران عامّه اند که اثرشان با عنوان مشترکِ((شرح هاشمیّات الکمیت))، به ترتیب درسال های ۱۹۲۸ م و ۱۳۳۱ ق در مصر چاپ شده است. نیز می تواناز شرح ابوجعفر محمد بن امیر الحاجّ الحسینی، شارح شافیه،(شافیه ابی فراس)، ((الکمیت بن زید شاعر العصر المروانی)) از عبدالمتعال الصّعیدی، ((الکمیت بن زید الاسدی شاعر الشیعیّة السّیاسی)) از احمد صلاح الدین نجا، و ((الکمیت بن زید الاسدی بین العقیدة والسّیاسة)) از علی نجیب عطوی یاد کرد. کتاب اخیرشرح مفصّلی است بر هاشمیّات که به تازگی انتشار یافته است.همه کسانی که درباره کمیت و اشعار او به پژوهش پرداخته اند، بیشتر به هاشمیات نظر داشته اند؛ چرا که هاشمیّات همه اشعار وی، حتّی قصیده مذهّبه وی را تحت الشّعاع قرار داده است. امروزنیز که شعرهای کمیت به صورت قطعه های چند بیتی و نیز تکبیت و دو بیت از میان متون مختلف گردآوری شده است (شعر الکمیت،جمع و تحقیق داود سلّوم) باز منظراهل نظر و پژوهش، هاشمیّات شمرده می شود.از دیگر نمونه های اقبال به هاشمیّات، روی آوردن به تخمیس آناست. از میان این تخمیس گران می توان به عبّاس زیوری بغدادی(م ۱۳۱۵ ق)، محمّد سماوی؛ سید محمّد صادق آل صدرالدین کاظمی (الغدیر ۲/۲۷۳) اشاره کرد. مایه شگفتی است که هنوز هاشمیّات به فارسی ترجمه نشده است. تنها ترجمه چند بیت انگشت شمار از آن را می توان در کتاب ((جهش ها)) اثرمحمّدرضا حکیمی دید که دیگران نیز به همان ترجمه اکتفا کرده اند. (ادبیّات انقلاب در شیعه ۱/۶۸).امّا به لحاظ محتوا و مضمون، کمیت با هاشمیّاتش طرحی نو درانداخته و راه تازه ای را فرا روی شاعران شیعی گشوده است.پیش از کمیت، مدیحه سرایان به نقل فضائل و مناقب، قناعت؛ و مرثیه سرایان به یادآوری فجایع و مصائب اکتفا می کردند. ادب رثا آکنده از عاطفه و سرشار ازگریه و اشک بود. پیش از عاشورا، مرثیه سرایان شیعی مظلومیّتهای امام علی (ع) را در شعرشان یاد می کردند و می گریستند و می گریانیدند تا آن جا که در میان عرب ضرب المثل شد ارقّ من دمعة شیعیّة تبکی علی بن ابی طالب (مجمع الامثال ۱/۱۷۹؛ الفرق الاسلامیّة فی الشّعر الاموی / ۳۷۳). کمیت که هم زمان با عاشورا تولّد یافت، دست به ابتکاری مهم زد. وی در ترسیم مظلومیّت های آل علی (ع) که با عاشورا صد چندان شده بود، تنها اظهار احساس و اندوه را کافی ندید. در کنار بیان عاطفه، زبان عقل و اندیشه را نیز در هاشمیّات استخدام کرد و گامی بلنددر تکمیل و تداوم مرثیه سرایی در حوزه فرهنگ شیعی برداشت. اهمّیّت فراوان هاشمیّات هم بیش تر از همین جا ناشی می شود.کمیت در این اقدام و ابتکار چنان توفیق یافت که بنی امیّه را سخت سردرگم ساخت و توجیه گران سیاست اموی را به شدّت برآشفت و آنان را واداشت تا از سر انفعال، سخنان ناسنجیده ای را در حقّ هاشمیّات و کمیت به زبان رانند (الحیوان ۵/۱۱۷ ـ ۱۱۹). این که مخالفان مذهبی او را شاعر ندانسته و خطیب خوانده اند (الموشّح /۱۹۶) و هاشمیّات را نثر

منظوم شمرده اند (العربیّة / ۴۱) از همین باب است. جاحظ با آن که در تحقیر و تضعیف هاشمیّات کوشیده(الحیوان ۵/۱۱۸؛ ۱۶۹) و شاعر را از خطیبان شاعر و از شیعیان غالی قلمداد کرده (البیان والتّبیین ۱/۳۶) بالاخره به واقعیّت تنداده و در وصف کمیت و هاشمیّاتش نوشته است: ((کمیت توانسته استوانایی در شعر را با قدرت در خطابه جمع کند)) (همان جا۱/۴۵). او پا را از این نیز فراتر نهاده و گفته است: ((باب احتجاج و استدلال را کسی جز کمیت به روی شیعه باز نکرد(تاریخ مدینهٔ دمشق ۱۴/۵۹۹) شیعیان پیشتر با احتجاج و مناظره آشنا نبودند تا کمیت این راه را به روی آنان گشود (مختصر تاریخ دمشق ۲۱/۲۱۵). البتّه این سخن درباره پیشینه شیعیان صحیح نیست. کافی است تا کسی سخنان امام علی (ع) را ببیند و یا احتجاجات شیعی را که در بخش های نخست کتاب ((الاحتجاج)) طبرسی ونظایر آن گردآوری شده است، مطالعه کند تا به نادرستی سخن جاحظ پی برد. دانشمندان شیعی نیز به این سخن، جواب کافی داده اند. (الفصول المختارة / ۲۳۳؛ الغدیر ۲/۲۸۰). هنر بزرگ کمیت، اقتباس آن احتجاج ها و استدلال ها از قرآن و احادیث، به ویژه خطبه های امام علی (ع) بود. پیش از او، هیچ شاعر شیعی با چنین شجاعت و مهارتی دست به این کار نزده بود. (تأسیس الشّیعه /۳۵۱).شاعر هاشمیّات، خود را صاحب رسالتی می دید که در دفاع ازعدل علی و عاشورای حسین خلاصه می شد. او همه توان خود را دراین راه به خدمت گرفته و از هر قصیده اش محاکمه ای ساخته که دشمنان آل علی را درمانده و رسوا کرده است. او در این راه نه تنها براهین عقلی آورده و نه فقط به صورت خطابی و اقناعی سخن گفته؛ که بیش تر، خوانندگان شعرش را به اصول و مبادی توجّه داده است. پیش تر و بیش تر، آیات الهی راپیش رو داشته و کتاب خدا را گواه آورده و خصم را به داوری خدا ورسولش فرا خوانده است سوره هل اتی (القصائد / ۱۱)، سورهفجر (همانجا / ۴۰)، آیه مودّت از سوره شوری (همان جا / ۳۰/۳۴،۵۵)، آیه تطهیر از سوره احزاب (همان جا / ۳۰، ۵۶)، آیه خمس از سوره انفال / ۴۱ (همان جا / ۳۰)، و آیه ولایت از سوره مائده / ۵۵(همان جا / ۴۱) بیش ترین جایگاه را در هاشمیّات دارند. نخستین کتابی هم که پس از شهادت کمیت در نقد اشعارش به ویژه هاشمیّات، به قلم ابو محمّد عبداللّه بن یحیی معروف به ابن کناسه کوفی (۱۲۳ ـ ۲۰۷ ق) نوشته شد، ((سرقات الکمیت منالقرآن)) نام داشت (فهرست ابن النّدیم / ۱۱۹) البتّه تعبیرسرقت خالی از تسامح نیست، چرا که پیروی و اقتباس از قرآن وتضمین کلمات آن نه تنها برای شاعر قدح نیست، که بی گمان مدح است (الغدیر ۲/۲۸۷).پس از قرآن، هاشمیّات بیش تر از خطبه های امام علی (ع) تأثیر پذیرفته است. این اثر پذیری گاهی به صورت تقلید ازبرخی تشبیهات و کنایات، و تضمین و اقتباس (نهج البلاغه،خطبه سوم) به چشم می خورد (القصائد / ۵۸، ۷۳، ۴۱) و بیشتر به شکل پیروی از مفاهیم و مضمون های خطب مولا(ع) دیده می شود.کمیت به عنوان نخستین مرثیه سرای شیعی که شاعر بودنش رادوست و دشمن قبول داشت، با انتشار هاشمیّاتش، با زورمداران و زراندوزان و تزویرگران اعلام ستیز کرد و بنی امیّه را که غاصبان خلافت و مسبّبان اصلی فاجعه عاشورا و دیگر مظلومیّت ها و محرومیّت های آل پیامبر(ص) بودند، با شهامت و صراحت به باد انتقاد گرفت. هاشمیّات در تحلیل حماسه عاشورا به هیچ وجه ازقضا و قدر، عوالم غیبی، معجزات و کرامات، و کارهای خارق العاده و غیر قابل فهم سخن به میان نمی آورد تا با جبر و اضطرار، روزگار غدّار و چرخ کجمدار را مقصّر درقتل حسین (ع) قلمداد سازد.هاشمیّات فاجعه کربلا را در سقیفه بنی ساعده ریشه دار می داند و خطاب به بنی هاشم که در آن روزها زنان و بازماندگانشان هنوز فجایع عاشورا را پیش چشم داشتند، می گوید: بخ اتَمِکُمْ غَصـْباً تَجُوزُ اُمُورهُمْ – فَلَمْ اَرَغَصْباً مِثْلَهُ یَتَغَصَّبُ / بِحقّکُم اَمْسَتْ قُرَیشٌ تَقُودُن ا – وَ بِالفَذِّ وَالرَّدیفَیْنِ نُرْکَبُ (القصائد /۳۰)، منظور از ((فَذ)) معاویه و ((ردیفین)) یزید بن معاویه و مروان بن حکم هستند که در سایه سقیفه پشت سر هم بر گرده امّت سوارشدند. غصب خلافت و قتل حسین (ع) چنان مسلمانان راذلیل ساخت که امثال عبداللّه بن زبیر و مردانی از خوارج نیز به طمع خلافت و ریاست افتادند (همان جا / ۳۴) و اجساد مردگان مثل گوشت قربانی نسل در نسل در دشت ها پراکنده شد (همان جا /۲۵). هاشمیات همه فجایع را ناشی از حکومت جابرانه بنی امیّه می بیند و

آنان را کشندگان علی و حسن و حسین (ع) می داند و از باب((تعرف الاشیاء باضدادها))، عدالت و کفایت و بزرگواری آل رسول (ص) را با حکومت ظالمانه و سراسر تبعیض و اجحاف بنی امیّه مقایسه می کند (القصائد / قصیده اوّل و دوم و چهارم، بویژه ص ۱۴) و تنها به گزارش گذشته اکتفا نمی کند، بلکه خلفای معاصرش را نیز با این مقایسه رسوا و محکوم می سازد. (همان جا / ۱۴).هاشمیّات از غربت امام حسین (ع) می نالد (همان جا / ۴۲؛ ۶۵ ـ ۶۶) ومسلمانان را که او را تنها و بی یار گذاشتند مقصّر می داند و آنان را به قیام و انقلاب می خواند. این دعوت به انتقام و قیام، درقصیده چهارم به اوج می رسد. در این قصیده، شاعر با دردمندی وآگاهی، از تعطیل شدن احکامِ اسلام، نفاق حاکمان و خواب ممتدّ امّت ناله سرمی دهد مسلمانان را به تأمّل و تدبّر درحال و توبه از گذشته فرامی خواند (همان جا / ۶۱). از این که می بیند مردم به زندگی ذلّت بار تن داده و به دنیا پیوسته اند(همان جا / ۶۲) و قرآن را پشت سر انداخته، در آیات آن نمی اندیشند تا دست به قیام بزنند، دردمندانه می نالد (همان جا / ۶۳ ـ۶۴) از این که حکومت بنی امیّه، سقوط نمی کند، تعجّب می کند ومی نالد. از بدعت هایی که حکّام اموی هرسال بنیان می نهند و از تزویر و مکر و تبعیض در تقسیم اموالِ عمومی سخن می گوید (همان جا / ۶۴ ـ ۶۵) خدا را از این همه ستم به یاری می طلبد و جنایت بزرگی را که حکّام جور در کربلا مرتکب شدند، یادآوری می کند (همان جا / ۶۵ ـ ۶۸). مسلمانان را که به یاری حسین (ع) نشتافتند توبیخ می کند و نصرت او را از هر واجبی واجب تر می داند (همان جا / ۶۶). مسلمانان را به دو دسته تقسیم می کند: گروهی که با حسین عداوت ورزیدند و او را کشتند؛ و گروهی که تنهایی حضرتش را دیدند و فقط گریه کردند(همان جا / ۶۷ ـ ۶۸) و هر دو گروه را مقصّر می داند. مردم را به انتقام و انقلاب می خواند و به سوی آل هاشم راهنمایی می کند. (همان جا / ۶۸ ـ ۷۳).هاشمیّات، بنی امیّه را که با زور و زر و تزویر توانسته بودند حسین (ع) را بکشند، از همه حکّام جور، حتّی از ستمگرانی که درگذشته تاریخ به ظلم و ستم معروف و ضرب المثل شده بودند ستمکارتر می داند و بدعت گذاری مستمرّ آنان دردین را به تحریفات و بدعت های راهبان یهود و نصارا تشبیه می کند. از نفاق و تزویرهای امویان بی پرده سخن می گوید (همان جا/ ۶۴ ـ ۶۵) و تأثیر تطمیع و تزویر را در وقوع فاجعه کربلا چنین به تصویر می کشد:تَه افَت ذِبّ انُ الْمَط امِعَ حَوْلَهُ فَریقانِ شَـَتی ذُو سِلاحٍ وَ اَعْزَلُإِذ ا شَرَعَتْ فیهِ الاَسِنَّةُ کَبَّرَتْ غُواتُهُمْ مِنْ کُلِّ اَوْبٍ وَ هَلَّلُوا (همان جا / ۶۶).به این ترتیب، کشندگان حسین (ع) و اتباع یزید را که در کربلاـ گرد آمده بودند، در پستی و دنائت طبع به مگسانی تشبیه می کند که از سر طمع گردهم می آیند؛ و گمراهانی می داند که هنگام کشتن حسین (ع)، با ریاو تزویر، تکبیر و تهلیل سر می دادند.در قصیده پنجم نیز که آل رسول (ص) را به بزرگی می ستاید، تنها ایشان را اهل ثنا و ستایش می داند (همان جا / ۷۵ ـ ۷۶).از امام حسین (ع) و شهادت مظلومانه او و یارانش یاد می کند و شهیدکربلا را با آن همه معالی و مکارم که در بیت بیت قصیده برشمرده است، مصداق آشکاری می داند که فراموش نخواهد شد (همان جا /۷۷). سپس با یاد کردی از دادگستر جهان که عدلش شرق و غرب گیتی را بهره مند خواهد ساخت، این قصیده پنجم را به پایان می برد.قصیده ششم (عینیّه) با رثای امیرالمؤمنین علی (ع) آغاز می شود.از غدیر خم و بیعت مسلمانان با علی (ع) در آن روز بزرگ سخن می گوید و از این که مسلمانان، حق قائدشان را که خدا و خودشان درغدیر برگزیده بودند، ضایع کردند و گمراه شدند، تعجّب می کند. (همان جا / ۷۸ ـ ۷۹). آن گاه، نتیجه می گیرد که تا دیرنشده باید به پا خاست و بنی امیّه را رسوا ساخت:((فَقُلْ لِبَنِی اُمَیَّةَ حَیْثُ حَلُّوا وَ اِنْ خِفْتَ الْمُهَنَّدَ وَ الْقَطیع اَلا اُفٍّ لِدَهْرٍ کُنْتُفی ه هد انـاً ط ائِعاً لَکُمُ مُطی ع اا و نفرت و انزجار خود اززندگانی آرام امّا زیر سلطه حکومت اموی را آشکارا ابراز می کند واز این که می بیند مسلمانان را به دو دسته اکثریّت و اقلیّت،یعنی گرسنگان و شکمبارگانِ اسراف کار تقسیم کرده اند، خدا را به یاری می خواند و بنی امیّه را نفرین می کند (همان جا / ۸۰) دراین جا نیز به گزارش گذشته بسنده نمی کند، بلکه حکّام معاصرش را نیز به تصریح و کنایه به باد انتقاد می گیرد(همان جا / ۸۰). شاعر با آن که شخصیّتی علمی و فقهی داشت و باعنوان حافظ قرآن و محدّث شناخته

شده بوده، همانند برخی از خوارج و متحجّران، سخن گفتن از اقتصاد و سیاست را خلاف احتیاط نمی دانست، بلکه جهان را تنها با سیاست پسندیده هاشمی وعدل علی (ع)، جهان زندگی، و آباد و خرم همچون بهاران می دانست:بِمَرْضِیٍّ السِّی اسَۀِ ه اشِمِیِ یَکُونُ حَیًا لِأُمَّتِهِ رَبِی ع ا (همان جا/ ۸۰).از این قصیده که در اصل نزدیک به هشتصد بیت بوده، فقط بیست و یک بیت به جای مانده (الغدیر ۲/۲۲۶) است. با توجّه به فضای اثر و شواهدی که در آن دیده می شود، می توان گفت که به احتمال فراوان، حماسه عاشورا بخش یا بخش هایی از آن را به خود اختصاص داده بوده است. امّا از آن مقدار، تنها اشاراتی درآغاز بیت های باقی مانده دیده می شود (القصائد / ۷۸). با عنایت به این که این قصیده، برخلاف قصائد دیگر هاشمیّات: در رثای اهل بیت (ع) سروده شده و بدون مقدّمه با مرثیه امام علی (ع) شروع می شود، می توان آن را الگو و نمونه ای نیك برای شاعران مرثیه سرا شمرد.پایان بخش هاشمیّات دو قطعه دو بیتی است که شاعر درمقتل زید بن علی سروده است. اوّلی در هجو یوسف بن عمر ثقفی،قاتل زید، است و با تعزیت رسول خدا(ص) آغاز می شود. دیگری حکایت از این دارد که زید بن علی، شاعر را به یاری خویش خوانده بوده و او اجابت نکرده و همین مایه اندوه و تأسف بسیار وی شده بوده است (همان جا / ۸۲) البتّه باید به یاد داشت آن روزها که رسانه های عمومی و تبلیغی در خطابه به ویژه شعر خلاصه می شد، شعر کمیت بیشتر از شمشیرش می توانست در خدمت قیام هایی مثل قیام زید باشد. حتّی برخی از پژوهشگران، هاشمیّات و قصیده مذّهبه کمیت را دارای نقشی شگرف در تحوّلات اجتماعی و سیاسی آنروزگار شمرده اند (شعر الکمیت ۳/۲۴۳؛ حیاۀ الشعر فی الکوفه /۴۵۸ ـ ۴۵۹)؛بزرگانی که در هاشمیّات مدح شده اند، پس ازرسول خدا(ص) و امامان علی و حسین (ع) که در سراسر قصیده ها نام و یادشان دیده می شود، عبارتند از ((وصیّ الوصیّ)) یعنی امام حسن (ع) (القصائد / ۲۰، ۴۰، ۴۲)، جعفر طیّار و حمزۀ بن عبدالمطلّب (همان جا / ۱۷، ۴۰)، محمد حنفیّه و عبّاس عموی پیامبر(همان جا / ۲۱، ۴۳). گاهی نیز از ابوالفضل نام برده شده که می تواند کنایه از عبّاس بن عبدالمطلّب و عبّاس بن علی (ع) علمدار عاشورا باشد (همان جا / ۲۱ الادب السّیاسیّ الملتزم / ۱۹۱).با این که در چند جای، نام عبّاس بن عبدالمطلّب به احترام و اکرام آورده شده است، پس از سقوط امویان، خلفای عباسی نیز از انتشار هاشمیّات جلوگیری می کردند. حتّی آن گاه که متوکّل دانست ابن سکّیت اهوازی (۱۸۶ ـ ۲۴۴ ق) به گردآوری اشعار کمیت به ویژه هاشمیّات پرداخته (تأسیس الشّیعه / ۱۸۹)،کمر به قتلش بست و روزی در پی پرسش از مقام حسنین (ع) و مقایسه آن دو با پسرانش و شنیدن جواب صریح ابن سکّیت، به قتلش فرمان داد (شعر الکمیت / مقدّمه؛ ادبیّات انقلاب در شیعه۱/۶۷).از هاشمیات بیش از ده نسخه خطّی در کتابخانه های مصر و مکّه و دمشق و بریتانیا شناسایی شده است که پژوهشگران با مراجعه به برخی از آن ها دست به تحقیق و انتشار هاشمیات زده اند. در این میان، شرح ابی ریاش بیش از همه حائز اهمّیّت است. این شرح نخست با عنوان ((هاشمیات الکمیت بشرح ابی ریاش)) همراه با ترجمه متن آن به آلمانی به همّت جوزیف هورفتز در لیدن بهسال ۱۹۰۴ م چاپ شد و سپس با عنوان ((شرح هاشمیّات الکمیت بنزید الاسدی)) و به تحقیق داود سلّوم و نوری حمّودی، به سال ۱۴۰۶ ق در ۳۴۲ ص وزیری در بیروت انتشار یافت. علاوه بر این، متن دیگری نیز از هاشمیّات انتشار یافته است که باعنوان بلندِ ((القصائد الهاشمیّات والقصائد العلویّات)) همراه باقصائد علویات ابن ابی الحدید به کوشش مؤسسه اعلمی دربیروت منتشر شد که نسخه افست شده آن در ۱۶۷ صفحه وزیری در ایران متداول است.منابع: اخبار شعراءالشیعه، ابوعبدالله محمدبن عمران مرزبانی،تحقیق محمد هادی امینی، بیروت، دوم، ۱۴۱۳ ق / ۱۹۹۳ م؛ الادب السیاسی الملتزم فی الاسلام، صادق آیینه وند و حسن عباس نصرالله، دارالتعارف، [بیروت]؛ الاعلام، خیرالدین زرکلی،بیروت، سوّم، ۱۳۸۹ ق / ۱۹۷۰ م؛ الاغانی، ابوالفرج اصفهانی، تحقیق علی محمد بجاوی، ج ۱۷، مصر، ۱۳۸۹ ق /۱۹۷۰ م؛ نهج الصباغه فی شرح نهج البلاغه، محمدتقی شوشتری، تحقیق احمد پاکتچی، بنیاد نهج البلاغه، تهران، دوم، ۱۳۶۸ ش؛ البیان والتبیین، جاحظ، ابو عثمان عمرو بن بحر، ج ۱، قاهره، ۱۹۴۸ م؛ تاریخ الادب العربی،

حنّا فاخوری،بیروت؛ تاریخ شیعه یا علل سقوط بنی امیّه، فان فلوتن،ترجمه سید مرتضی هاشمی حائری، تهران، کتابخانه اقبال، ۱۳۲۵ ش؛ تاریخ الکوفه، سیدحسین براقی نجفی،بیروت، چهارم، ۱۴۰۷ ق؛ تاریخ مدینهٔ دمشق، ابن عساکر، تحقیق علی شیری، ج ۱۴، دارالفکر، بیروت، ۱۴۱۵ ق؛ تأسیس الشیعه لعلوم الاسلام، سید حسن صدر، منشورات الاعلمی، تهران؛ترجمهٔ الامام الحسین (ع) من تاریخ مدینهٔ دمشق، ابن عساکر، تحقیق محمدباقر محمودی، تهران، مجمع احیاء الثقافة الاسلامیّه، دوم۱۴۱۴ ق؛ جهشها، محمدرضا حکیمی، دفتر نشر فرهنگ اسلامی،تهران، ششم، ۱۳۶۶ ش؛ حیاة الشعر فی الکوفه، یوسف خلیف، قاهره، ۱۳۸۸ ق؛ الحیوان، جاحظ ابوعثمان عمرو بن بحر،تحقیق عبدالسلام محمد هارون، ج ۵، مطبعهٔ الحلبی، مصر، چاپ اول؛ خزانهٔ الادب، عبدالقادر بن عمر بغدادی، ج ۱، المکتبهٔ السلفیّه، قاهره، ۱۳۴۷ ق؛ دیوان دعبل بن علی الخزاعی، جمع و تحقیق عبدالصاحب دجیلی، منشورات الشریف الرضی، قم، ۱۴۰۹ ق؛ دیوان الشریف الرضی، سیدرضی ابوالحسن محمد بن حسین، ج ۱، وزارت فرهنگ و ارشاداسلامی، تهران، اول، ۱۴۰۶ ق؛ دیوان الصاحب اسماعیل بن عباد، تحقیق محمد حسن آل یاسین، قم، مؤسسه قائم آل محمد، سوم، ۱۴۱۲ ق؛ رجال الطوسی، ابو جعفر محمد بن حسن طوسی، تحقیق جواد قیّومی، مؤسسه نشر اسلامی، قم،اول، ۱۴۱۵ ق؛ شرح شواهد المغنی،جلال الدین عبدالرحمن سیوطی، احمد ظافر کوجان، (تحقیق)، ج ۱،لجنهٔ التراث العربی، دمشق، ۱۳۸۶ ق؛ شرح هاشمیات الکمیت،بتفسیر ابی ریاش احمد بن ابراهیم قیسی، تحقیق داود سلّوم ونوری حمّودی، بیروت، عالم الکتب، دوم، ۱۴۰۶ ق / ۱۹۸۶ م؛شرح هاشمیات الکمیت، محمد محمود رافعی مصری، شرکهٔ التمدن مصر، دوم، ۱۳۲۹ ق؛ شرح هاشمیات الکمیت، محمد شاکر خیاطنابلسی، مصر، دوم، ۱۳۳۱ ق؛ شعر الکمیت بن زید الاسدی،جمع و تقدیم داود سلوم، بغداد، مکتبهٔ الاندلس، ۱۹۶۱ م؛ الفرق الاسلامیّهٔ فی الشعر الاموی، نعمان قاضی، قاهره، ۱۱۱۹ م؛الفصول المختاره، شیخ مفید، مکتبهٔ الداوری، قم؛ فهرست ابن ندیم، محمد بن اسحاق الندیم، امیر کبیر، تهران، سوم، ۱۳۶۶ش؛ القصائد الهاشمیات (الروضهٔ المختاره)، کمیت بن زید الاسدی، تحقیق و شرح از صالح علی صالح، بیروت، مؤسسهٔ الاعلمی،۱۳۹۲ ق؛ العربیّه، فوک یوهان، تعریب و تحقیق عبدالحکیم نجار، مطبعهٔ دارالکتاب العربی، قاهره، ۱۹۵۱ م؛ العقد الفرید،ابن عبد ربه، ابو عمر احمد بن محمد اندلسی، ج ۲، مطبعهٔ التألیف والترجمهٔ والنشر، قاهره، دوم، ۱۹۶۵ م؛ الغدیر فی الکتاب والسنهٔ والادب، عبدالحسین الامینی، تحقیق مرکز الغدیر للدراسات الاسلامیه، ج ۲، تهران و قم،اول، ۱۴۱۶ ق / ۱۹۹۵ م؛ الکمیت بن زید الاسدی بین العقیدهٔ و السیاسهٔ، علی نجیب عطوی، بیروت، دارالاضواء، چاپاول، ۱۴۰۸ ق / ۱۹۸۸ م؛ کشف الظنون، حاجی خلیفه، ج ۱،بیروت، ۱۴۱۰ ق؛ مروج الذهب، ابوالحسن علی بن الحسین مسعودی، ج ۳، دارالهجره، قم، ۱۳۶۳ ش؛ مصنفات الشیخ المفید (رساله معنی المولی)، کنگره شیخ مفید، قم، دوم، ۱۴۱۳ ق؛ الموشّح،مرزبانی، المطبعهٔ السلفیّه، مصر، ۱۳۴۳ ق؛ نهج البلاغه،شریف رضی، شرح محمد عبده، تحقیق محمد محی الدین عبدالحمید،قاهره، مطبعهٔ الاستقامه.منابع دیگر: ادب السیاسهٔ فی العصر الاموی، احمد محمّد الحوفی، دوم، ۱۳۸۴ ق[تاریخ مقدمه]، قاهره، دار نهضهٔ مصر؛ ادب فی ظلّ التشیّع، عبدالله نعمه، چاپ دوم، ۱۴۰۰ ق، بیروت ـ کویت،دارالتوجیه الاسلامی؛ ادب الطف او شعراء الحسین (ع)، جواد شبّر،۱۴۰۹ ق، دارالمرتضی، بیروت؛ ادبیّات انقلاب در شیعه،صادق آئینه وند، ج ۱، دفتر نشر فرهنگ اسلامی تهران، ۱۳۵۹ش؛ اعیان الشیعه، سید محسن امین عاملی، ۱۴۰۳ ق، بیروت؛البلاد، مجله، شماره ۳۹؛ التطور و التجدید فی الشعر الاموی،شوقی ضیف، چاپ پنجم، مصر، دارالمعارف؛ شرح شواهد مغنی،سیوطی، ایران، نشر ادب حوزه؛ الشعر العربی فی تراث شیخ المفید، علی الکعبی (المقالات والرسالات / ۴۳)، ۱۳۷۲ ش،قم، کنگره جهانی و هزاره شیخ مفید؛ الفرائد الغوالی علی شواهدالامالی، محسن آل شیخ صاحب جواهر، ۱۳۸۶ ق، چاپ اول، نجف؛ رسالهٔ التقریب: ((الحکومهٔ الاسلامیّهٔ من منظور الشاعرالکمیت بن زید))، محمدعلی آذرشب، شماره ۱۶؛ کمیت اسدی حدیث حرّیّت، محمد صحتی سردرودی، چاپاول، ۱۳۷۳ ش، تهران، سازمان تبلیغات اسلامی؛ مختار من شعراء الاغانی، محمدحسین کاشف الغطاء، چاپ

دوم، ۱۴۰۸ ق، قم،دارالکتاب الاسلامی.محمّد صحّتی سردرودی

نمونه مقالات گروه فرهنگ (۲)

اقبال لاهوری

اقبال لاهوری: شاعر و مصلح اجتماعیعلّامه محمّد اقبال لاهوری در ۲۴ ذی حجّه ۱۲۹۸ ق / ۱۸۷۳ م درقریه سیالکوت پنجاب به دنیا آمد و پس از ۶۳سال تلاش پیاپی فکری، فرهنگی، دینی، اجتماعی، وسیاسی در سال ۱۳۵۷ ق (۱۹۳۸ م) از دنیا رفت و پس از تشییع جنازه بسیار با شکوه در لاهور به خاک سپرده شد.اقبال تحصیلات ابتدایی را در زادگاه خود گذراند. از کودکی نشانه های نبوغ در او آشکار بود و همین سبب شد تا استادش میرحسن شمس العلماء شیفته استعداد شگفت آورش شود و در تعلیم وتربیت او کوشش بیش تر به کار برد(اقبال شناسی ۱۴). سپس برای ادامه تحصیل به لاهور رفت و در آن جا مورد توجّه توماس آرنولد قرارگرفت. همو بود که دریچه های ذهن اقبال را به دنیای دانش و فلسفه باز کرد و با راهنمایی ها ویاری های او بود که اقبال برای تکمیل تحصیل به اروپا رفت و چهارسال فلسفه و حقوق خواند و با مکاتب غربی، از افلاطون تا برگسون، آشنا شد (همان / ۲۱). او در آن جا اخلاق و تمدّن غربی را به خوبی شناخت و با کوله باری سنگین از فکر و فلسفه و دید و دریافت به وطن خویش بازگشت.شغل رسمی او تدریس در دانشگاه بود و سپس وکالت دادگستری؛و البتّه در فعّالیّت های سیاسی ـ اجتماعی نیز دستی گشاده داشت.اقبال در خانواده ای کاملاً مذهبی و معتقد تربیت شده بود و از همین روی دین در ذهن و ضمیر او سخت ریشه دوانده بود، چنان که روحیه و رفتار دینی او تا پایان زندگی استوار و برقرار بود. گفته اند در کودکی بسیار قرآن می خواند؛ روزی پدرش او را درحال خواندن قرآن دیده و به او گفته بود: ((چنان بخوان که گویی بر تو نازل شده است.)) (همان / ۱۲۴) این توصیه در ذهن کودکانه اقبال چون نقش بر سنگ پایدار بود.اقبال مسلمانی بود که از شعله های دل افروز و نیرو بخش و شورآفرین اسلام در عرصه های گوناگون اندیشه و عمل به خوبی آگاه بود و برخورداری داشت. با اندیشه های متفکّران و حکیمان شرقی و غربی نیز آشنا بود.تاریخ فرهنگی و سیاسی ملّت و مذهب خویش را به خوبی می شناخت. جهان سلطه گر غرب را نیز از نزدیک دیده و شناخته بود. در کنار این انبوه آشنایی و آگاهی، خود اندیشه ای توانا، ذهنی فلسفی، چشمی باز، دیدی انتقادی، دلی عارف، روحی حماسی، و جانی پر تب و تاب داشت و بیش از هر چیز نگران امّت اسلام و عقب ماندگی، دلمردگی، خود باختگی و غرب زدگی آنان بود. درد بزرگ او این بود که می دید مسلمانان سرمایه های عظیم دینی وفرهنگی خود را فراموش کرده اند، فریفته فرهنگ غرب شده اند، از خود تهی گشته و ((خوی غلامی)) پذیرفته اند. از این رو بودکه او تمام تلاش های فکری و فرهنگی خویش را در قالب فلسفه ای که ((فلسفه خودی)) نام گرفته بر این متمرکز کرد که بذر بیداری و هشیاری در میان مسلمانان بپراکند، آنان را به سرمایه های عظیم و کارساز فرهنگی و دینی خود توجه دهد، و غیرت ملّی ومذهبی آنان را برآشوباند؛ باشد که اسلام و امّت اسلام دوباره جان گیرد و شور حماسی مسلمانان نخستین به مسلمانان دلمرده امروزین بازگردد.پیام او این بود:((مرد حق برّنده چون شمشیر باش خود جهان خویش را تقدیر باش))؛و خدا آن ملّتی را سروری داد که تقدیرش به دست خویش بنوشت؛((به آن ملت سر و کاری ندارد که دهقانش برای دیگران کشت.)) (کلیات اشعار / ۴۵۵).او ریشه این گونه تحوّلات و تکاپوهای بیرونی را دگرگونی دید آدمی می دانست و می گفت: ((اگر نگاه تو دیگر شود جهان دگر است و توصیه می کرد ((که دیدن دگرآموز و شنیدن دگرآموز))اقبال در پاگیری حکومت مستقل پاکستان نیز نقشی آشکار داشت. چون وحدت مسلمین و هندوان را به دلیل قیود طبقاتی هندوان غیر ممکن میدانست، به اندیشه تشکیل هند

اسلامی افتاد؛ اندیشه ای که آن را درسال ۱۹۳۰ م (۱۳۴۹ ق) در اجلاس سالانه، ((مسلم لیگ)) درحضور نمایندگان همه مسلمانان هند پیشنهاد و اعلام کرد. چندی بعد،این اندیشه به همّت محمّد علی جناح عملی شد و کشور نو بنیاد پاکستان بنیاد گرفت (علّامه اقبال / ۱۷۱). از این جاست که او را((معمار پاکستان)) لقب داده اند و سالروز وفاتش را ((روز اقبال)) نام نهاده اند.از ویژگی های ممتاز اقبال، هنر شاعری او و دیدگاهش درباره شعر و هنر است. گر چه در روزگار وی نظریّه ((هنر برای هنر))سخت رواج داشت، او این نظر را نمی پسندید و ((مقصود شعر را آدمگری و شاعری را وارث پیامبری)) می دانست (نامه اهل خراسان / ۲۱۲؛ دیوان / ۲۹۴) و کار شاعر را نه تنها آفرینش کلمات موزون، بلکه بیدار کردن وجدان افراد می شمرد (همان /۲۱۱).او گرچه سروده هایی به زبان اردو نیز دارد، بیش ترین و برترین شعرهایش را به فارسی سروده است. شگفت این که زبان مادری او هندو و اردو بود و بر زبان انگلیسی نیز تسلّط کامل داشت و به زبان فارسی سخن نمی گفت، امّا فارسی رابرای بیان اندیشه هایش رساتر و سازگارتر یافت و گفت:((گر چه هندی در عزوبت شکر است طرز گفتار دری شیرین تراست)) (دیوان، / ۱۱).او با سرودن چندین منظومه شیرین و شگرف و ژرف، زبان وفرهنگ فارسی را بارورتر ساخت و همه پارسیان را وامدار خویش کرد.اقبال و عاشورااقبال با این که مسلمانی سنّی بود، با مذهب شیعه و بزرگان آن آشنایی و انس داشت و ((نظرات او به خصوص در زمینه های اجتماعی و سیاسی از سرچشمه افکار شیعه سیراب شده بود))(دائرة المعارف تشیّع ۲/۲۹۷). بازتاب این انس و آشنایی را در سرودهای او، از جمله آثارش درباره حادثه عاشورا و قهرمان آنحضرت حسین (ع)، بارها می بینیم.با توجّه به روح حماسی، غیرت دینی و تب و تاب انقلابی اقبال، و تلاش گسترده او برای احیای امّت اسلام و دمیدن روح مبارزه در آنان، ممکن نبود که تحت تأثیر حادثه عاشورا که شورو حماسه و احیا، شاخص ترین چهره آن است، قرار نگیرد و شیفته قهرمان بزرگ آن نشود و برای دمیدن روح حماسه در ملّت اسلام ازآن بهره نگیرد؛ به ویژه که در روزگار او، پیشوای سیاسی و هندوی هند، گاندی، نیز مردم را به پیروی از حسین (ع) فراخوانده بود. البتّه سروده های عاشورایی اقبال فراوان نیست و از پنجاه بیت در نمی گذرد یک مثنوی زیبا درمنظومه ((رموز بیخودی)) دارد با عنوان ((در معنی حرّیت اسلامیهٔ وسرّ حادثه کربلا)) (کلیات اشعار اقبال / ۷۴) که نزدیک به چهل بیت است و ده بیتی نیز به صورت پراکنده در جاهای دیگر کلیات. امّا در همین اندک سروده ها، نکته هایی نغز و نیکو درباره حسین (ع) و حادثه کربلا آمده است.تفسیری که اقبال از حادثه عاشورا به دست داده و نتیجه ای که ازآن گرفته، یکی از برترین تفسیرها و نتیجه گیری هاست. او معتقد است که حادثه عاشورا تفسیری از این مسأله است که جنگ وجهاد تنها برای عزّت مسلمین و حفظ آیین است و نیز نمایشی از این حقیقت که مسلمان جز در برابر خدا سر فرود نمی آورد و بندگی هیچ فرعونی را نمی پذیرد و برای حفظ عزّت خویش اگر ناگزیر شود، جان را نیز نثار می کند:((خون او تفسیر این اسرار کرد ملّت خوابیده را بیدار کرد))تیغ لا۔چون از میان بیرون کشید از رگ ارباب باطل خون کشیدنقش الاّ اللّه بر صحرا نوشت سطر عنوان نجات ما نوشترمز قرآن از حسین آموختیم زآتش او شعله ها اندوختیم))(همان / ۷۵)گفتنی است که اقبال، تفسیر دیگر حادثه عاشورا را که هدف حسین(ع) تشکیل حکومت بوده است، با استدلالی استوار و موجز رد کرده است.مدعایش سلطنت بودی اگر خود نکردی با چنین سامان سفر(کلیات اشعار اقبال / ۷۵)اینک به پاره ای از نکته هایی که در سروده هایاقبال درباره حضرت امام حسین آمده است، اشاره می رود: حسین (ع)((معنی ذبح عظیم)) است (همان / ۷۴)؛ ((سرّ ابراهیم واسماعیل)) و تجسّم تفصیلی و نمایش بیرونی رازی است که در داستان قربانی شدن اسماعیل به دست ابراهیم (ع) نهفته بود:((سرّ ابراهیم و اسماعیل بود یعنی آن اجمال را تفصیل بود))(همان / ۷۵)؛((امام عاشقان)) است (همان / ۷۴)؛ آبرو و ((سرخرویی عشق غیور ازخون او است (همان / ۷۴)؛ در میان امّت اسلام چنان است که سوره توحید در قرآن:((در میان امّت کیوان جناب همچو حرف قل هو اللّه در کتاب))(همان / ۷۴)؛زندگی و پایداری حق از قوّت و همّت اوست (همان / ۷۵)؛ اوست

که چون ((خلافت رشته از قرآن گسیخت)) و ((حرّیت را زهر در کام ریخت)) با عزمی چون کوهساران استوار و با جانبازی خویش ((تاقیامت قطع استبداد کرد)) و در ((ویرانه های جغرافیای جهان))((موج خون او چمن ایجاد کرد)) (همان / ۷۴)؛ او ((بهر حق در خاک وخون گردید)) و بنای توحید و تدین را استوار داشت. پس خواجه معین الدّین چشتی حق داشت که گفت: ((حقّا که بنای لا اله است حسین)).منابع: اقبال شناسی، سعیدی، غلامرضا، موسسه انتشارات بعثت، ۱۳۵۶؛دایرهٔ المعارف تشیع / ج ۲؛علامه اقبال، جمعی از نویسندگان / کنگره بزرگداشت اقبال در حسینیه ارشاد، ۱۳۵۲؛کلیات اشعار فارسی مولانا اقبال لاهوری / احمد سروش (مقدمه وشرح)، کتابخانه سنایی، تهران / ۱۳۴۳ ش؛نامه اهل خراسان، غلامحسین یوسفی / کتابفروشی زوار تهران،۱۳۴۷.منابع دیگر: با کاروان حله، عبدالحسین زرین کوب / انتشارات علمی، تهران؛تفرج صنع، عبدالکریم سروش / انتشارات صراط، تهران؛چشمه روشن، غلامحسین یوسفی، انتشارات علمی ـ تهران؛ما و اقبال، علی شریعتی، حسینیه ارشاد، تهران./ سیّد محمّد راستگو

نمونه مقاله گروه رجال

انس بن حرث اسدی کاهلی: شهید کربلا

انس بن حرث بن نبیه بن کاهل بن عمرو بن مصعب بن اسد بن خزیمه اسدی کاهلی از شهیدان کربلاست که در منابع گوناگون، با این عناوین از او یاد شده است: انس بن حارث (التّاریخ الکبیر، ۲/۳۰)،مالک بن انس (الفتوح، ۵/۱۹۶)، انس بن کاهل (الاقبال، ۳/۳۴۶ و ۷۸)، مالک بن اوس (ترجمه الفتوح /۹۰۵) و انس بن ابی سحیم (مثیرالاحزان / ۱۷). از صحابه بزرگوار پیامبر(ص) بود (التّاریخ الکبیر، ۲/۳۰؛ الاصابهٔ فی تمییز الصّحابهٔ، ۱/۲۷۰) و در جنگ های بدر و حنین شرکت داشت (تنقیح المقال، ۱/۱۵۴).انس از پیامبر(ص) شنید که فرمود: ((إِنَّ ابْنِی هَذَا ـ یعنی الحسین ـ یُقْتَلُ بِأَرْضٍ یُقالُ لَه ا کَرْبَلاءُ، فَمَنْ شَهِدَ ذٰلِکَ مِنْکُم فَلْیَنْصُرْهُ)). (تاریخ مدینهٔ دمشق، ۱۴/۲۲۳؛ الاصابهٔ فی تمییزالصحابهٔ، ۱/۲۷۰)به درستی که این فرزندم ـ یعنی حسین ـ در سرزمینی به نام کربلا کشته می شود. هر کس از شما که تا آن هنگام زنده بماند و او را درک کند، باید یاری اش کند.) از همین روی بود که انس به کربلا آمد و در رکاب امام حسین (ع) شهید شد.وی در کوفه زندگی می کرد (اسد الغابهٔ، ۱/۱۲۳). به گفته برخی، در مکه به امام حسین پیوست (حیاهٔ الامام الحسین، ۳/۲۳۴) وبه گفته بعضی شبانه در کربلا به امام ملحق شد (تنقیح المقال، ۱/۲۳۴؛ ذخیرهٔ الدّارین / ۲۰۹). ولی طبق گفته بلاذری،انس از کوفه بیرون آمد و پس از مشاهده گفت و گوی امام حسین (ع) با عبیداللّه بن حرّ جعفی (د ۶۸ ق) در قصر بنی مقاتل، خدمت آن حضرت رسید و با ادای سوگند اظهار داشت که هدف وی از خروج کوفه آن بوده است که همانند عبیداللّه بن حرّ جعفی به نفع هیچ کدام، امام یا دشمنان، وارد جنگ نشود. آن گاه گفت:((امّا خداوند یاری کردن تو را در قلبم افکند و به من جرأت بخشید تا در این راه با تو همگام باشم.)) امام حسین به وی نوید هدایت و امنیّت داد و او را با خود همراه ساخت (انساب الاشراف، ۳/۳۸۴).انس در کربلا مأموریّت یافت تا پیام امام حسین (ع) را به عمر بن سعد برساند. وی هنگام ملاقات با عمر بن سعد، به او سلام نکرد.عمر بن سعد پرسید: ((چرا سلام نکردی؟ آیا ما را کافر و منکر خدا پنداشتی؟)) گفت: ((چگونه منکر خدا و پیامبر نیستی، اینک که برای ریختن خون فرزند پیامبر دامن همّت به کمر بسته ای؟))عمر بن سعد لحظه ای سر به زیر افکند و آن گاه گفت: ((به خدا سوگند می دانم که کشنده این گروه در دوزخ است. ولی فرمان عبیداللّه باید اطاعت شود (فرسان الهیجاء، ۱/۳۷).انس در روز عاشورا، همچون دیگر یاران امام حسین (ع)، پس از کسب اجازه از آن حضرت راهی میدان شد؛ در حالی که با بستن شالی برکمر، قامتش را راست نگه داشته و ابروان سفیدش را که بر اثر کهنسالی بر چشمانش افتاده بود، با پیشانی بند

بسته بود. با مشاهده حالت او، امام اشک ریخت و فرمود: ((خداوند از تو قبول کند، ای پیرمرد!)). (حیاة الامام الحسین، ۳/۲۳۴).انس در حالی که رجز می خواند، وارد میدان کارزار شد و پس از مبارزه ای سخت و کشتن چهارده تن (المناقب، ۴/۱۱۱) یا هجده نفر(امالی شیخ صدوق / ۱۳۸) از سپاهیان دشمن به شهادت رسید.مقبره وی در بارگاه دسته جمعی شهدا پایین پای امام حسین (ع)واقع است.کمیت بن زید اسدی (د ۱۲۶ ق) در سوگ وی و جیب بن مظاهر اسدی اشعار بلندی را سروده است (ابصار العین / ۱۰۰) در زیارتنامه های رجبیّه و ناحیه نیز از وی یاد شده است(اقبال، ۳/۳۴۶ و ۷۸).منابع: الاصابة فی تمییز الصحابة، احمد بن علی بن حجر عسقلانی، ج ۱ / عادل احمد عبدالموجود و گروهی از نویسندگان(تحقیق و تعلیق)، دارالکتب العلمیة، بیروت،اول، ۱۴۱۵ ق؛ ابصار العین فی انصار الحسین، محمد بن طاهرسماوی / محمد جعفر طبسی (تحقیق)، مرکز الدراسات الاسلامیه لحرس الثورة، اول، ۱۴۱۹ ق؛ اسدالغابة فی معرفة الصحابة، ابن اثیر، ج ۱، دار احیاء التراث العربی، بیروت؛الاقبال، سید بن طاووس، ج ۳، جواد قیومی اصفهانی (محقق)، مکتب الاعلام الاسلامی، دوم، ۱۴۱۹ ق؛ التاریخ الکبیر،اسماعیل بن ابراهیم جعفی بخاری، ج ۲، عبدالرحمن بن یحی یمانی(تصحیح و تعلیق)، دارالفکر، بیروت؛ تاریخ مدینة دمشق، ابن عساکر، ج ۱۴، علی شیری (تحقیق)، دارالفکر، بیروت، ۱۴۱۵ ق؛ تنقیح المقال فی علم الرجال، عبدالله مامقانی، ج ۱، مطبعة المرتضویة، نجف، ۱۳۵۰ ق؛ حیاة الامام الحسین بن علی (ع)،باقر شریف القرشی، ج ۳، منشورات الداوری، قم؛ ذخیرةالدارین فیما یتعلق بسیدنا الحسین (ع)، عبدالمجید بن محمدرضا حسینی حائری، ج ۱، مطبعة المرتضویه، نجف، ۱۳۴۵ ق؛الفتوح، ابن اعثم، ج ۵ / محمد عظیم الدین (تصحیح و تعلیق)دارالندوة الجدیدة، بیروت، اول، ۱۳۹۲ ق؛ الفتوح، ابن اعثم /محمد بن احمد مستوفی هروی (مترجم) / غلامرضا طباطبایی مجد(مصحح)، شرکت افست، تهران،اول، ۱۳۷۲ ش؛ فرسان الهیجاء در شرح حالات اصحاب حضرت سیدالشهداء، ذبیح اللّه محلاتی، ج ۱، مرکز نشر کتاب، دوم،۱۳۹۰ ق؛ مناقب آل ابی طالب، ابن شهر آشوب، ج ۴، یوسف البقاعی (تحقیق)، دار الاضواء، بیروت، دوم، ۱۴۱۲ ق؛مثیرالاحزان، ابن نما حِلّی، مدرسة الامام المهدی (عج)، قم، سوم، ۱۴۰۶.منابع دیگر: الاستیعاب فی معرفة الاصحاب، ابن عبدالبر، ج ۱ /علی محمد البجاوی (تحقیق)، دارالجیل، بیروت،اول، ۱۴۱۲ ق؛ أنس ابن الاشراف، بلاذری، ج ۳ /سهیل زرکار، ریاض زرکلی (تحقیق)، دارالفکر، بیروت،اول، ۱۴۱۷ ق؛ بحارالانوار الجامعة لدرر أخبار الائمة الا طهار،مجلسی، ج ۴۵، محمدباقر البهبودی (تحقیق) مؤسسة الوفاء، بیروت، سوم، ۱۴۰۳ ق؛ ثقات، ابن حبان، ج ۴، مؤسسة الکتب الثقافیة؛ رجال الطوسی، طوسی، منشورات الرضی، قم؛رجال العلامة الحلّی (الخلاصة)، علاّمه حِلّی / محمدصادق بحرالعلوم (تحقیق)، منشورات الرضی، قم، ۱۴۰۲ ق؛مقتل الحسین، خوارزمی / محمد سماوی (تحقیق و تعلیق) منشورات مکتبة المفید، قم؛ مقتل الحسین او حدیث کربلاء مقرم، منشورات الرضی، قم، ۱۴۱۴ ق؛ الوافی بالوفیات، صفدی، ج ۶ /یوسف فان إ س (اعتناء)، دار النشر مرشتایز شتوتغارت، المان،۱۴۱۱ ق./ باقر درياب نجفی.

ابن زیاد امیر عراق و خراسان در عهد معاویه و یزید

نام وی عبیداللّه بود. پدرش زیاد و مادرش مرجانه نام داشتند. زیاد از والیان مهمّ اموی بود که ابتدا در روزگار عمر و عثمان و سپس در دوران خلافت حضرت علی (ع) به سمت های گوناگون، از جمله فرمانداری فارس در اواخر سال ۳۹ گماشته شد (تاریخ طبری،۳ / ۱۵۱؛ شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید، ۱۶ / ۱۸۲)؛ ولی سرانجام با تهدید و تطمیع معاویه که از آخرین ماه های خلافت حضرت علی (ع) در زمان زمامداری فارس آغاز شده و چندسال ادامه یافته بود، به وی پیوست و به دنبال اعلان رسمی اشتراک نَسَب او با معاویه درسال ۴۴، به زیاد بن ابی سفیان شهرت یافت همان / ۱۸۲ ـ۱۸۶). در سال

۴۵ از سوی معاویه والی خراسان و بصره شد(فتوح البلدان، ۳ / ۵۰۶؛ تاریخ طبری، ۳ / ۱۹۶ ـ ۱۹۷) و درسال ۵۱ بعد از مرگ مُغیرة بن شعبه، ولایت کوفه را نیز عهده دارشد (همان / ۲۱۹) و تا سال ۵۳ همه این مناصب را حفظ کرد. در اینسال، معاویه فرمانروایی بخشی از حجاز را نیز به او واگذاشت. مرگ زیاد در رمضان همین سال روی داد (همان / ۲۳۸).مناسبات نزدیک و صمیمانه معاویه و زیاد، و نیز ادّعای برادری آن دو با یکدیگر ـ البتّه این برادری غیر قانونی و مخالف با سخن صریح پیامبر(ص) بود ـ زمینه رشد عبیداللّه را در دربار اموی فراهم آورد. حتّی یک بار معاویه از زیاد خواست که عبیداللّه را نزدش روانه کند تا او را بیازماید. در این دیدار بود که او برخی سفارش ها را به ابن زیاد کرد (تاریخ مدینهٔ دمشق، ۳۷ / ۴۳۷؛مختصر تاریخ دمشق، ۱۵ / ۳۱۳؛ البدایة والنهایة، ۸ / ۲۸۳).به نوشته بلاذری (فتوح البلدان، ۳ / ۵۰۷) و طبری (تاریخ،۳ / ۲۴۳)، ابن زیاد بعد از مرگ پدرش، در اواخرسال ۵۳، بیست و پنج ساله بود؛ امّا ابن عساکر (تاریخ مدینهٔ دمشق، ۳۷ / ۴۳۵) و به نقل از او ابن کثیر (البدایة والنهایة، ۸ /۲۸۳) و ابن منظور (مختصر تاریخ دمشق، ۱۵ / ۳۱۳) بنابر روایت ضَبّی، ولادت ابن زیاد را در سال ۳۹ ثبت کرده اند که در این صورت، او در پایان سال ۵۳، پانزده ساله بوده است. ابن عساکر همچنین از فضل بن دُکَین روایت کرده که ابن زیاد به هنگام رخداد عاشورا بیست و هشت سال داشته و بنابراین ولادتش به سال ۳۳ روی داده است. با توجّه به این که درسال ۵۴، معاویه او را والی خراسان و با فاصله اندکی والی بصره کرد، گزارش طبری و بلاذری درست تر به نظر می رسد.البته ابن عساکر (تاریخ مدینهٔ دمشق، ۳۷ / ۴۴۶) و ذهبی (سیراعلام النبلاء، ۳ / ۵۴۵) به نقل از حسن بصری گفته اند که معاویه، عبیداللّه را در حالی که نوجوانی بی خرد (غُلاماً سفیهاً)بود، به ولایت بصره گماشت. اگر این تعبیر از سنّ ابن زیاد حکایت کند، باید هنگام ولادتِ او راسال ۳۹ بدانیم. امّا به ظنّ قوی، مرادِ حسن بصری از این تعبیر،ناپختگی و تازه کاری ابن زیاد بوده است که معاویه، خود، به آن توجّه داشته است (تاریخ طبری، ۳ / ۲۴۲). در هرحال، تاریخ ولادت ابن زیاد را یکی از سه سال ۲۹، ۳۳، و ۳۹ نوشته اند که اوّلی درست تر می نماید.ابن زیاد در سال ۵۴، بعد از مرگ پدرش، نزد معاویه رفت و باعنایت به آن مناسبات، به ولایت خراسان گماشته شد. وی دردوران این مأموریّت، برخی از شهرهای ماوراء النّهر را فتح کرد(فتوح البلدان، ۳ / ۵۰۷؛ تاریخ طبری، ۳ / ۲۴۲ ـ ۲۴۴؛تاریخ مدینهٔ دمشق، ۳۷ / ۴۴۲). درسال ۵۵، معاویه والی بصره را عزل و ابن زیاد را با حفظ ولایت خراسان، به آن سمت نصب کرد. جز فاصله ای کوتاه که به عللی از این منصب کنار نهاده شد (تاریخ طبری، ۳ / ۲۵۷)، تا هنگام مرگ معاویه به سال ۶۰ در این مقام باقی بود. برادرش عبدالرّحمان نیز از سال ۵۹ در اداره امور خراسان همکار یا جانشین اوشد (همان / ۲۵۶ و ۲۵۹). در این سال ها، بصره از پایگاه های مهمّ خوارج ضدّ اموی ها بود و ابن زیاد با کشتن و حبس آنان، شهر را از سیطره ایشان درآورد (همان / ۵۴۲).با روی کار آمدن یزید، ابن زیاد در سمت خود ابقا شد. سپس یزیدقصد عزل او را داشت؛ امّا حرکت امام حسین (ع) از مکّه به سمت کوفه، به دنبال دعوت پیاپی مردم این شهر از آن حضرت، موجب دگرگونی رأی یزید شد. سَرْجون رومی، مشاور مؤتمن معاویه،به وی توصیه کرد که نه تنها امارت بصره را از ابن زیاد بازنستاند، بلکه فرمانروایی کوفه را نیز به او واگذارد (طبری، ۳ / ۲۷۵). به این ترتیب، ابن زیاد ازسال ۶۰ تا هنگام مرگ یزید در ربیع الاوّل سال ۶۴، بر سراسر عراق فرمانروایی کرد. امّا حکومت خراسان از سال ۶۱ به برادر دیگرش مُسلم بن زیاد سپرده شد(طبری، همان / ۳۴۵).بیشترین مایه شهرت ابن زیاد که همواره با انتقاد مورّخان ودانشمندان همراه بوده است، مواجهه او با حضرت حسین بن علی (ع) است. شواهد تأثیر منفی او در حادثه کربلا اندک نیست. روش فریبکارانه اش در بدو ورود به کوفه، ایجاد رعب و وحشت درسراسر شهر، اقدامات تهدیدی و تطمیعی برای پراکندن مردم ازگرد مسلم بن عقیل، نماینده امام در کوفه، دستگیری وقتل مسلم و هانی با روشی فجیع و سنگدلانه؛ گسیل داشتن سپاه چندین هزار نفری برای مقابله با امام (ع)، فرماندادن به اقدامات غیر انسانی چون بستن آب بر روی امام و همراهانش که کودکان و زنان زیادی در میان ایشان بودند؛ و سرانجام،نپذیرفتن هیچ یک از

پیشنهادهای پیشگیرانه امام و روا داشتن عمرسعد به یکسره کردن کار، در اکثر منابع تاریخی گزارش شده است (از جمله: طبری، ۳ / ۲۷۴ ـ ۳۳۸؛ الارشاد / ۲۲۹).پس از حادثه عاشورا نیز وی دشمنی خود را ادامه داد. به دستور او، بازماندگان کربلا را با شیوه ای زشت به کوفه آوردند ومردم را به تماشای اسیران فراخواندند. سپس در کاخش مجلسی آراست و بار عام داد. در آن مجلس، علاوه بر جسارت به سر مبارك امام حسین (ع)، نسبت به امام زین العابدین (ع) و حضرت زینب (س) گستاخی کرد که با پاسخ دندان شکن و دور از انتظار آنان روبه رو شد (طبری، ۳ / ۳۳۶ ـ ۳۳۷). روانه کردن سرهای شهیدان وکاروان زنان و کودکانِ بازمانده کربلا به شام زیر سایه سرنیزه مأموران خشن و بد رفتار، حلقه ای دیگر از زنجیره جنایاتی بود که ابن زیاد در جهت تحکیم پایه های حکومت اموی و تقرّب بیشتر به دربار صورت داد.این کارهای او در میان مردم، اشراف، و افراد سرشناس عراق بازتابی منفی داشت. ازجمله، زید بن ارقم، از صحابه رسول خدا که در کوفه می زیست، در همان مجلس برخاست و با نقل فضایل امام حسین (ع) که خود از پیامبر(ص) شنیده بود، ابن زیاد را عتاب کرد (طبری، ۳ / ۳۳۶). برخی از منابع (تذکرۀالخواص / ۲۳۱؛ بحارالانوار، ۴۵ / ۱۱۸ به نقل از مُثیرالاحزان) به اعتراض تند انس بن مالك، دیگر ازصحابه رسول خدا(ص)، در همین مجلس اشاره کرده اند. عبداللّه بن عفیف اَزْدی نیز که از یاران امیر مؤمنان (ع) و عابدان روزگار بود و هر دو چشمش را در دو واقعه جمل و صفّین از دست داده بود، در مسجد جامع کوفه، با سخنانی آتشین، ابن زیاد را به خاطرقتل حسین بن علی (ع) و رفتار زشتش نکوهید و سپس به دستور ابن زیاد، به شهادت رسید (طبری، ۳ / ۳۳۷ ـ ۳۳۸).امّا یزید که ابتدا از حادثه کربلا سرمست بود و از ابن زیاد با اکرام و بخشش و هدایای فراوان تقدیر کرد (تذکرۀ الخواص /۳۳۱)، پس از کوتاه زمانی، واکنش شدید مسلمانان را دریافت و دانست که مبغوض آنان شده و سلطنتش با خطر مواجه گشته است. ازاین رو، با اظهار پشیمانی از ارتکاب جنایت های رخ داده در کربلا،مسؤولیت آن را بر عهده ابن زیاد دانست و بارها بر او نفرین کرد(طبری، ۳ / ۳۳۸ و ۳۶۵). حتّی مرجانه، مادر ابن زیاد، که کنیزی از مردم فارس بود و زیاد در دوران امارت کوفه او را با خود آورده بود، وقتی خبر شهادت امام حسین (ع) را به دست فرزندش شنید،او را سخت نکوهید و ((خبیث)) خواند و به او گفت که به خاطر این جنایت هولناك هرگز روی بهشت را نخواهد دید (تاریخ مدینهٔ دمشق،۳۷ / ۴۵۱؛ سیر اعلام النبلاء، ۳ / ۵۴۸؛ البدایهٔ والنهایهٔ، ۸ /۲۸۶).ابن زیاد بعد از واقعه کربلا همچنان امیر عراق ماند. بعد از مرگ یزید در ربیع الاوّل سال ۶۴، مردم بصره را فراخواند و از آنان خواست که با توجّه به معلوم نبودن وضع خلافت در شام، کسی رابرای اداره امور خود برگزینند. آنان با او بیعت کردند، امّا از این گزینش ناخشنود بودند و از بی اعتباری بیعت سخن می گفتند و دیری نپایید که بر او شوریدند و او ناگزیر از گریز به سوی شام شد (طبری، ۳ / ۳۶۵ ـ ۳۶۶؛ فتوح البلدان، ۳ / ۵۱۰؛تاریخ مدینهٔ دمشق، ۳۷ / ۴۵۲ ـ ۴۵۷). سبب این شورش، گذشته از وضع سیاسی و اجتماعی بصره، قوّت گرفتن عبداللّه بن زبیر در مکّه و داعیه داری او برای گرفتن حکومت بود. حامیان ابن زبیر در بصره، مردم را به سوی او فراخواندند و شمار زیادی را اطراف خود گرد آوردند. ابن زیاد با پخش بخشی از دارایی های بیت المال در میان اشراف و سران قبائل کوشید در برابر این رخداد بایستد. همچنین از نزدیکان ویاران خاصّ خود و وابستگان دربار اموی مدد جست، امّا پاسخ منفی شنید. سرانجام به مسعود بن عَمْرو اَزْدی پناه برد و او را تشویق کرد که حکومت بصره را به وی بازگرداند. مسعود به حمایت از اوبر خاست، امّا نه تنها بر شورش همگانی مردم فائق نیامد، بلکه جان خویش را نیز از دست داد. این حادثه درشوال سال ۶۴ روی داد و در پی آن، ابن زیاد با شتاب به شام رفت (طبری، ۳، / ۳۷۳)؛ به ویژه آن که کوفیان نیز از هنگام مرگ یزید بر وی شوریده و عامر بن مسعود را به حکومت برگزیده بودند (طبری، ۳ / ۳۷۵).روزهای ورود ابن زیاد به شام، روزهایی پر مخاطره بود. ضحّاك بن قیس فهری بر دمشق حکومت می کرد و دل در گرو ابن زبیر داشت (همان / ۳۷۹). از سویی، به دستورابن زبیر، کارگزار او در مدینه همه اموی ها را از شهر رانده بود و آنان نیز به دمشق آمده بودند. مروان بن حکم در میان همین افراد بود.

ابن زیاد او را تشویق کرد که حکومت را در دست بگیرد (همان /۳۷۸ و ۳۸۰ و ۳۸۴؛ البدایهٔ والنهایهٔ، ۸ / ۲۸۶). این امر در پی نبردی سنگین در ((مَرْج راهط)) که به قتل ضحّاک انجامید، در محرّم سال ۶۵ صورت گرفت. در این نبرد،ابن زیاد فرمانده سواران سپاه مروان بود (طبری، ۳ / ۳۸۳).هنوز زمانی کوتاه از انتقال حکومت به مروان می گذشت که قیام توّابین روی داد. سلیمان بن صُرَد خزاعی و یارانش، طبق قرار پیشین، در نخستین شب ربیع الاخر سال ۶۵ راهی نُخَیله شدند تا از آنجا قیام را آغاز کنند. سلیمان دربرابر رأی برخی از یارانش که می گفتند بیشتر قاتلان امام حسین (ع) در کوفه اند، معتقد بود که پیش از هر کار باید برای انتقام گیری از ابن زیاد به شام بروند، زیرا او را عامل اصلی فاجعه کربلا می دانست (طبری، ۳ / ۴۰۸ ـ ۴۰۹ و۴۱۶؛ این نظر را بعد از مرگ یزید اظهار کرده بود).از سوی دیگر، مروان، ابن زیاد را برای سرکوب قیام راهی عراق کرد (طبری، ۳ / ۴۱۰). وی ابتدا حُصَیْن بن نمیر را با سپاهی گسیل نمود و سپس خود به راه افتاد. در رویارویی توّابین باحُصَین بن نُمیر، سلیمان بن صُرَد بار دیگر بر تصمیم به دستگیری ابن زیاد و انتقام گرفتن از او تأکید کرد، هر چندتوفیق این کار را نیافت و خود و یارانش در نبرد با سپاه ابن زیاد به شهادت رسیدند (طبری، ۳ / ۴۱۶ ـ ۴۱۹). ابن زیاد، در((جزیره))، منطقه ای نزدیک موصل، خبر کشته شدن مروان را بهدست همسرش که قبلاً زن یزید بود، شنید (طبری، ۳ / ۴۵۱).ماموریّت او ازسوی عبدالملک نیز تأیید شد (مختصر تاریخ دمشق، ۱۵ / ۳۱۹)؛ امّا به دلیل استیلای طرفداران ابن زبیر بر این منطقه، نزدیک به یک سال در آن جا درگیر بود تا با سپاه خودبه موصل رسید (طبری، همان؛ البدایهٔ والنهایهٔ، ۸ / ۲۸۶).ورود ابن زیاد به موصل همزمان با قیام مختار در کوفه روی داد. و کارگزار مختار در موصل، خبر ورود ابن زیاد را به وی داد (طبری، همانجا؛ البدایهٔ والنهایهٔ، همانجا). مختار سپاهی متشکّل از سه هزار جنگجو را روانه موصل کرد. ابن زیاد با خبرگیری از گسیل این سپاه، به تقویت و افزایش نیروهای خود پرداخت. نبردی سخت آغاز شد که در مرحله اوّل به شکست سپاه ابن زیاد انجامید(طبری ۳ / ۴۵۲ ـ ۴۵۴). مرگ ناگهانی فرمانده سپاه مختار موجب بازماندن آنان از ادامه نبرد شد، به ویژه آن که خبر رسیده بودابن زیاد با سپاهی حدود هشتاد هزار نفر برای مقابله با ایشان پیش می آید (همان، ص ۴۵۴).در برابر، مختار به محض شنیدن خبر بازگشت سپاه خود، ابراهیم بن مالک اشتر نخعی را با هفت هزار نفر راهی نبرد کرد (همان). این اقدام در بیست و دوم ذیحجّه سال ۶۶ صورت گرفت (همان، ص ۴۷۵). کوشش ابراهیم آن بود که پیش از رسیدن ابن زیاد به سرزمین عراق، بر او دست یابد. چنین نیز شد و آنان در پنج فرسخی موصل در محلّی به نام ((خازَر)) با سپاه ابن زیادبرخورد کردند (همان، ص ۴۷۹). نبرد در گرفت و ابن زیاد به دست ابراهیم کشته شد و با مرگ او سپاه شام پراکنده گشت (طبری، همان، ص ۴۸۰ ـ ۴۸۲).این واقعه در دهم محرّم سال ۶۷ در زمان حکومت عبدالملک بن مروان روی داد (سیر اعلام النبلاء، ۳ / ۵۴۸؛ البدایهٔ والنهایهٔ، ۸ /۲۸۶). به نوشته ابن عساکر (تاریخ مدینهٔ دمشق، ۳۷ / ۴۶۲)،ابراهیم بن اشتر، سرهای ابن زیاد و شماری از فرماندهان سپاه او را نزد مختار فرستاد و او آن ها را برای ابن زبیر فرستاد تا درمکّه و مدینه به نمایش گذارد؛ امّا بنا به روایت شیخ طوسی از مدائنی، مختار این سرها را برای محمّد بن حنفیّه در مکّه فرستاد. درآن روزها، امام سجّاد(ع) نیز در مکّه بودند. امام با دیدن این سرهابه یاد روزهایی افتاد که سر مبارک پدرش نزد ابن زیاد آورده شدو او در برابر دیدگان بازماندگان واقعه کربلا نسبت به آن گستاخی و جفا روا داشت. سپس امام دستور داد که سر ابن زیاد رابه کناری بیفکنند. آن گاه ابن زبیر آن سر را برداشت و فرمان داد که آن را بر بالای نی به نمایش بگذارند (بحارالانوار، ۴۵،/ ۳۳۵ ـ ۳۳۶، به نقل از امالی طوسی). به نظر می رسد باتوجّه به مناسبات مختار و ابن زبیر و نیز با در نظر گرفتن حرمتی که محمّد بن حنفیّه نزد مختار داشت، گزارش طوسی کامل تر است.ابن زیاد از مهم ترین زمامداران اموی و در دوران امارت سیزده ساله اش، از ارکان اصلی حکومت امویان بود. وی گذشته از فجایع بیشماری که آفرید، به خوشگذرانی، ثروت اندوزی، تاراج بیت المال و بذل و بخشش آن به نزدیکان و خویشانش نیز شهرت دارد. در بصره، دو قصر به نام های ((الحمراء)) و ((البیضاء))

ساخت؛ زمستان ها را در الحمراء و تابستان ها را در البیضاء می گذراند (البدایهٔ والنهایهٔ، ۸ / ۲۸۴). به گزارش طبری(تاریخ، ۳ / ۳۶۷) موجودی بیت المال بصره در روزهای بعد از مرگ یزید، هشت میلیون یا نوزده میلیون درهم بوده است. پس ازمرگ یزید مردم بصره علیه او شورش کردند. ابن زیاد در آغاز برای فرونشاندن شورش دستور داد که آمارکامل مردم را فراهم آورند تا بیت المال را در میانشان پخش کند، امّا تدبیرش سودی نبخشید و او با تمام بیت المال گریخت و آن را در اختیار خانواده اش گذاشت. از همین طریق، خانواده او ثروتمندترینِ مردم شدند. در گزارش دیگری آمده است که وی بعد از مرگ یزید، شبانگاهان برخی از سران بصره را نزد خود خواند و به هر یک بخشش فراوان کرد (طبری، همان /۳۶۵). او، خود، در برابر شورش مردم بصره به همین بهره مندی و تن آسایی بیش از حد اشاره کرد (همان / ۳۶۶).رفتار ناصواب، وحشت آلود، و جفاکارانه ابن زیاد با مردم و نفرت آنان از او، از برخی گزارش ها نیز دانسته می شود. عبداللّه بن مغفَّل مُزَنی، از صحابه رسول خدا (ص) که از زمان خلیفه دوم برای تعلیم دین به بصره آمده بود، یک بار او را به همین جهت اندرز داد و حدیثی از پیامبر را برایش روایت کرد؛ امّا با خشونت و اهانت ابن زیاد رو به رو شد. با این همه انزجار خویش را از وی پوشیده نداشت و هنگامی که ابن زیاد به عیادتش آمد، آشکارا از او خواست که بعد از مرگش به تشییع وی حاضر نشود و بر جنازه اش نماز نگزارَد. نوشته اند که ابن زیاد نیز هنگامی که ازدرگذشت عبداللّه با خبر شد، به خانه او آمد و چون جماعت زیاد مردم را دید که برای تشییع او حاضر شده بودند، یارای ماندن نیافت و به بهانه وصیّت عبداللّه از آن جا دور شد (تاریخ مدینهٔ دمشق، ۳۷ / ۴۴۶ ـ ۴۴۹).منابع: الارشاد، محمد بن محمد بن نعمان مفید / بصیرتی، قم؛بحارالانوار، محمدباقر مجلسی / ج ۴۵، بیروت، ۱۴۰۳ ق؛البدایهٔ والنهایهٔ، ابن کثیر / ج ۸، دارالکتب العلمیه، بیروت،دوم، ۱۴۱۱ ق؛ تاریخ طبری، محمد بن جریر، ج ۳، بیروت، دوم، ۱۴۰۸ ق؛ تاریخ مدینهٔ دمشق، ابن عساکر / علی شیری (تحقیق)،ج ۳۷، دارالفکر، بیروت، ۱۴۱۶ ق؛ تذکرهٔ الخواص، سبط بن الجوزی / مؤسسهٔ اهل البیت، بیروت، ۱۹۸۱ م؛ سیَر اعلام النبلاء، محمد بن احمد ذهبی / ج ۳، بیروت، دوم، ۱۴۰۳ ق؛ شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید / محمدابوالفضل ابراهیم (تحقیق)، ج ۱۶، قاهره، ۱۹۶۲ م؛ فتوح البلدان، احمد بن یحیی بلاذری / صلاح الدین منجد (تحقیق)،قاهره؛ مختصر تاریخ دمشق، ابن منظور (محمد بن مکرم) / بیروت،اول ۱۴۰۸./ حسن طارمی.

نمونه مقاله گروه تاریخ

سیاهپوشی: از شعائر برجسته عاشورایی

سیاهپوشی در سوگ امامان پاک (ع)، به ویژه در مصیبت جانسوزکربلا، از شعائر مهمّ شیعه است. شیعه در ایام عادی از پوشیدن سیاه پرهیز می کند، امّا در دهه اول محرّم یا آخر صفر و نظایر آن،به نشانه اندوه بر مظلومیّت امامان، جامه مشکین می پوشد و در ودیوار را سیاهپوش می سازد.رنگ سیاه خواص گوناگون دارد و به اعتبار هر یک از آن ها، درموردی خاص به کار می رود: استتار، تشخّص، هیبت، و اندوه (سیاهپوشی در سوگ ائمه نور (ع)،فصل دوم). به لحاظ حزن آور بودن این رنگ، از آن(وسائل الشیعه، ۳/۳۸۵ ـ ۳۸۷، سخن امام صادق (ع) به حنّان) در مراسم عزا استفاده می شود. انتخاب این رنگ در عزا، ضمناً گویای آن است که فرد متوفّی، در حکم ((چراغ زندگیِ)) بازماندگان بوده و مرگش، همچون غروب خورشید، پهنه حیات را در چشم آنان تاریک ساخته است. فاطمه (س) بر مزار پدر فریادبرآورد: ای پدر... جهان به فروغ جمال تو روشن بود و اکنون با رفتنت روز آن سیاه گشته است(بحار، ۴۳/۱۷۴ ـ ۱۸۰). مولاـ علی (ع) نیز در مرگ همسر، سخن ازتیرگی زمین و تشدید اندوه راند (همان، ۴۳/۱۸۰). این معنی، در سوگ سروده های پارسی و عربی هم فراوان

آمده است. (دیوان حسّان بن ثابت، ص ۱۰۲ و ۱۹۵؛ بحار، ۲۱/۵۱ و ۴۲/۲۹۳ ـ۲۹۴؛ سیاهپوشی در سوگ ائمه نور (ع)، ص ۴۳ ـ ۵۰).سیاهپوشی در ملل و اقوام: شواهد گوناگون حاکی است که ایرانی ها، یونانی ها، رومی ها، مصریها و یهودیان قدیم در سوگ عزیزان خود جامه سیاه می پوشیدند (شاهنامه فردوسی، بخش مربوط به سوگ فریدون و رستم و بهرام گور؛ دائرهٔ المعارف بستانی، ۶/۷۱۰ ـ ۷۱۲). راهبان مسیحی از قرن ۳ میلادی به بعد(تاریخ تصوف در اسلام، ص ۷۳) رنگ جامه را کبود و تیره می گرفتند تا اندوهشان از هلاکت نفس در گرداب گناه را به نمایش گذارند (التّحصین، ص ۱۵ ـ ۱۶؛ ربیع الا ـ برار، ۳/۷۴۷) و لذابه آنان ((سوگواران)) می گفتند (شاهنامه، ۹/۳۶۴). در میان مسلمین، رنگ سیاه نوعاً نشان عزا بود و تاریخ، این نکته را کراراً در عصر سامانیان و بویه یان و سلاجقه و ایلخانیان و تیموریان ثبت کرده است (معجم البُلدان، ۳/۴۵۲؛ تاریخ گیلان و دیلمستان،ص ۲۲۳؛ هدیّهٔ العباد...، ص ۲۹۷ ـ ۲۹۸؛رسائل الهمدانی، ص ۵۸ به بعد؛ چند مرثیه از شاعران پارسی گوی، ص ۱۹ ـ ۲۳؛ رحلهٔ ابن بطوطه، ص ۲۱۱ ـ ۲۱۲ و ۳۳۲؛تاریخنامه هرات، ص ۴۵۸ و ۶۰۱؛ گزیده مقالات تحقیقی، ص۱۴۴ به بعد و ۱۵۴). تنها در اندلس، مهد حکومت امویان، از سر ضدّیّت با سیاه جامگان عباسی (الوسائل الی معرفهٔ الاوائل، ص ۱۰۲ ـ ۱۰۳) در وَفَیات از جامه سفید بهره می جستند(آل بویه...، ص ۸۰۹؛ شرح مقامات حریری، ج ۱، ظهر ورقه ۴۷م). اعراب، از مصر گرفته تا عراق و حجاز چه پیش از اسلام وچه پس از آن، رنگ سیاه را رنگ عزا می شناختند و هنگام مصیبت، سیاه می پوشیدند (اخبار الدّولهٔ العبّاسیّهٔ، ص ۲۴۷؛ ربیع الا برار،۳/۷۴۷؛ محاضرات الادباء، ۴/۳۷۲؛ العقد الفرید، ۳/۴۶۱).شعر لَبید، شاعر مشهور جاهلیت، در وصف سیاهپوشی زنان نوحه گر (... فِی السُّلُبِ السُّودِ وَ فِی الَامساح) مورد استناد لغویّین در ماده ((سِلاب)) قرار دارد. جز او، شاعرانی چون زید بن سهل موصلی (م ۴۵۰ ق) و عبدالنبی جدّ حفص(اوایل قرن ۱۳) در رثای سالار شهیدان (ع) از سیاهی شب به عنوان رخت عزا یاد کرده اند (ادب الطّفّ، ۲/۳۱۳ و ۵/۳۶۳).بررسی سه واژه مِئْلاهٔ، حِداد و سِلاب نیز مؤید همین امر است:((مئلاهٔ)) پارچه ای سیاه رنگ است که زنان عرب هنگام نوحه سرایی در دست می گیرند و حرکت می دهند (شرح نهج البلاغه،ابن ابی الحدید، ۱۲/۳۹). ((حِداد)) به معنی ترک آرایش و پوشیدن جامه عزا در سوگ عزیزان است (مختار الصّحاح، مجمع البحرین، و لسان العرب، ذیل ((حداد))). لسان العرب و اقرب الموارد (ذیل ((حداد)) و بحار مجلسی (۴۵/۲۵۳ ـ ۲۵۴) به سیاهی رنگ جامه حداد تصریح دارند و در شعر و ادب عربی، بویژه مراثی سالار شهیدان (ع)، بر جامه سیاه عزا، فراوان اطلاقِ((ثوب حداد)) شده است (بحار، همان جا؛ ادب الطّفّ، ۱/۳۱۷ و۹/۳۴۸ و ۵/۱۱۰ و ۶/۱۷۱ و ۱۰/۷؛ علماء معاصرین، ص ۱۳۹).((سِلاب)) نیز جامه سیاهی است که در عزا می پوشند، یا به قولی، پارچه سیاهی که زنان داغدار سر خود را با آن می پوشانند. تَسَلُّب (یا تسلیب) از همین ماده و به معنی پوشیدن جامه های مشکین عزا (سُلُب) است. دیوان الادب، معجم مقائیس اللغهٔ، صحاح اللغهٔ، فقه اللغهٔ، المحیط فی اللغهٔ، لسان العرب،قاموس و تاج العروس (ذیل ((سلب))) و نیز الفائق فی غریب الحدیث (۲/۱۹۲) و غریب الحدیث (۱/۴۹۰ ـ ۴۹۱) ویژگی سِلاب و سُلُب را در رنگ سیاه و استعمال آن در عزا شناخته اند.سیاهپوشی در سوگ شهدای اهل بیت (ع): سیاهپوشی و خشن پوشی در سوگ آل اللّه، رسم و سیره خاندان پیامبر(ص) و دوستان آنان در تاریخ بوده و این بیت شریف در ایام عزا، به رسم معمول عرب تأسّی می جسته است. سیاهپوشی زینب، دختر امّ سلمه و ربیبه پیامبر، و نیز زنان انصار در سوگ حمزه سیدالشهداء (ع) قدیمی ترین موردی است که تاریخ اسلام ضبط کرده است.(السیرهٔ النبویه، ۳/۱۵۹ ـ ۱۶۰؛ البدایهٔ و النهایهٔ، ۴/۵۹،شعر حسّان؛ الفائق... ۲/۱۹۲؛ النّهایهٔ...، ۲/۳۸۷؛ لسان العرب، ۶/۳۱۸) سیاهپوشی اسماء در سوگ جعفر طیّار(ع) (غریب الحدیث، ۱/۴۹۰ ـ ۴۹۱؛ النهایهٔ، ۲/۳۸۷؛ لسان العرب، ۶/۳۱۸؛ مسنداحمد بن حنبل، ۷/۵۱۳ و ۵۹۱؛ المعجم الکبیر، ۲۴/۱۳۹؛ مجمع الزّوائد، ۳/۱۶ ـ ۱۷)، سیاهپوشی زنان پیامبر(ص) در سوگ وی(سیاهپوشی در سوگ...، ص ۱۰۸ ـ ۱۱۰ و ۳۰۳ ـ ۳۰۵)، سیاهپوشی امام مجتبی (ع) در سوگ پدر (شرح نهج البلاغه،۱۶/۲۲؛ مقتل الا ـ مام امیرالمؤمنین، ص ۹۵؛

اثبات الوصیّة، ص۱۶۶) و حداد کردن زنان بنی هاشم در سوگ امام مجتبی (ع)(ترجمه الامام الحسن...، ص ۲۲۸؛ المستدرک علی الصّحیحین...،۳/۱۷۳) مواردی از سیاهپوشی خاندان وحی می باشد که پیش از عاشورا صورت گرفته است.سیاهپوشی در سوگ سالار شهیدان (ع):عمرالاشرف، فرزند امام سجّاد(ع)، می گوید: ((پس از شهادت امام حسین، زنان بنی هاشم جامه سیاه و مویین پوشیدند. آنان از گرما و سرما شکایت نمی کردند و پدرم برایشان غذا درست می کرد)) (المحاسن، برقی،ص ۴۲۰؛ وسائل الشیعه، ۲/۸۹۰). حدیث فوق، از حیث سند معتبر،و دلالت آن نیز واضح است. رجال حدیث، حسن بن ظریف، ظریف بن ناصح، حسین بن زید، و عمرالا شراف، همگی مورد اعتمادند: حسن وظریف، به وثوق و صداقت ستوده شده اند(رجال نجاشی، ص ۱۴۶). حسین بن زید ذوالدّمعه، ربیب امام صادق است که از وی و امام کاظم (ع) نقل حدیث می کند(رجال نجاشی، ص ۳۸؛ مقاتل الطالبیین، ص ۳۸۷؛ معجم رجال الحدیث، ۵/۲۴۰؛ قرب الاسناد، ص ۱۳۲). عمرالاشراف فاضلی گرانقدر و پرهیزگار بود (مصنّفات الشیخ المفید، ج۱۱: الارشاد، ۲/۱۷۰ ـ ۱۷۱) و مامقانی در آغاز ((تنقیح المقال)) وی را ((در اعلا درجه حُسن بلکه موثّق)) شمرده است (نیز ر. ک، رجال طوسی، ص ۱۲۷ و ۲۵۱؛ تنقیح المقال، ۱/۴۷۰ ـ ۴۷۱). از احمد بن محمّد برقی، صاحب المحاسن،نیز به وثاقت یاد شده (فهرست طوسی، ص ۳۷؛رجال نجاشی، ص ۴۴) و در اعتبار روایات مُسنَدی که وی از ثقات نقل می کند جای تردید نیست (شرعة التّسمیة...، ص ۲۷). از حدیث فوق برمی آید که هاشمیّات در سوگ سالار شهیدان (ع) جامه سیاه پوشیده اند و این عمل به ((تقریر)) و امضای عملی امام معصوم رسیده است. به علاوه، اشخاص مزبور که شخصیت بزرگواری چون حضرت زینب (س) در میان آنان بوده، به احکام آشنایی والتزام کامل داشته اند و رسم و روش آنان برخلاف موازین نبوده است؛ چنان که گاه امام صادق (ع) برای تأیید مشروعیّت شعائرحسینی (ع) به عمل فاطمیّات استناد کرده اند (تهذیب الا حکام،۸/۳۲۵ ذیل حدیث خالد بن سُدَیر). حدیث محاسن برقی، به دلیل قوّت سند و وضوح دلالت، مورد استناد فقهایی چون محقّق بحرانی، محدّث نوری و شیخ عبداللّه مامقانی قرار گرفته وبراساس آن به رجحان سیاهپوشی در سوگ امام فتوا داده اند(الحدائق النّاضرة، ۷/۱۱۸؛ مستدرک الوسائل، ۳/۳۲۸؛ مجمع الدّرر فی مسائل اثنتی عشر، ص ۶۲ ـ ۶۵).مفاد گزارش برقی را شواهد تاریخی نیز تأیید می کند. پس ازرسیدن خبر شهادت امام به مدینه، امّ‌سلمه در مسجد پیامبر (ص) خیمه ای سیاه زد و جامه مشکین پوشید (عیون الاخبار و فنون الاثار، ص ۱۰۹؛ شرح الا خبار فی فضائل الا ئمّة الاطهار(ع)، ۳/۱۷۱).در شام نیز، زمانی که یزید بر اثر فشار افکار عمومی اسرای اهل بیت را از حصر بیرون آورد و رخصت عزاداری داد، زنی از بنی هاشم و قریش در شام نماند جز آن که بر حسین سیاه پوشید(المنتخب للطّریحی، ۲/۴۸۲؛ بحار، ۴۵/۱۹۶). بر پایه همین سنّت بود که سیف بن عَمیره، صحابی بزرگ امام صادق و کاظم (ع) و از رُوات زیارت عاشورا، شیعیان را در شعر خویش به پوشیدن لباس های بسی سیاه در روز عاشورا دعوت می کرد (المنتخب، ۲/۴۳۶) و سران قیام عباسی نیز که همه شعارهایشان تقلیدی از شیعه بود، برای جلب قلوب دوستان اهل بیت (ع) بر ضدّ امویان، پیوسته می گفتند: ((جامه سیاه ما،رخت عزا در سوگ خاندان پیامبر و شهدای کربلا... است)) (مناقب آل ابی طالب، ۳/۳۰۰).سیاهپوشی شیعیان در عزای آل اللّه، خاصّه سالار شهیدان (ع)، در دوران غیبت نیز به مثابه رسمی عام و رایج ادامه یافت. در نخستین عزاداری رسمی و آشکار شیعیان (بغداد، عاشورای ۳۵۲ ق) که درحکومت آل بویه صورت گرفت، بر در و دیوار پلاس عزا آویختند و زنان صورت خود را سیاه کردند (تکملة تاریخ الطّبری، ص۱۸۳؛ الکامل، ۸/۵۴۹ ـ ۵۵۰؛ دول الاسلام، ص ۱۹۵). به نوشته یمانی در ((نسمة السحر))، شیعیان این شعر مشهور شیخ محمّد طوبی، شاعر شیعه در قرن ۶ ـ ۷ ق، را بر نِگین های سیاه حکمی کردند: أَنَا غَزَوِیٌّ شدیدُ السَّواد... (من دُرّ نجفی بسیار سیاه مکه همچون نقره سپید بودم، اما درقتل حسین (ع) سیاه پوشیدم (ادب الطف...، ۴/۳۳۶). تاریخ و ادب شیعی، به ویژه مراثی سوزناک عاشورا، از اشاره به سیاهپوشی در سوگ امامان سرشار است. ادیبان، شاعران، و فقیهان بزرگ

همچون ابوالحسن جوهری جرجانی، ابن حمّاد بصری، زید بن سهل موصلی، ابوالحسن مرسی اندلسی، سیّد بن طاووس، ابن نمای حلّی، ابن عرندس حلّی، محتشم کاشانی، ابن ابی شافین بحرینی، لطف اللّه میسی عاملی، فخرالدّین طریحی، حرّ عاملی، علاّمه مجلسی، سیّد علی خان مدنی شیرازی، صاحب((مفتاح الکرامه))، عبداللّطیف سِندی، و شیخ جعفر نقدی، به نظم یا نثر، به سیاهپوشی در سوگ سالار شهیدان اشاره یا توصیه دارند (سیاهپوشی در سوگ...، ص ۲۷ ـ ۳۰ و ۷۹ و ۱۴۶ ـ ۱۵۵).استحباب سیاهپوشی در سوگ سالار شهیدان، در فتاوی علما:ملاحظه مجموع شواهد فوق، ثابت می کند که سیاهپوشی در عزای اهل بیت، به ویژه سالار شهیدان (ع)، سیره جاری و مستمرّ خاندان وحی و دوستانشان بوده و تاریخ و شعر و حدیث و لغت، کراراً وجود آن را در عصر پیامبر (ص) و امامان (ع) ثبت کرده است. مؤیّداین امر، حدیث امام صادق است که به زنان اجازه می دهد در مرگ همسر سیاه بپوشند (دعائم الا سلام، ۲/۲۹۱) و فقهای بزرگی چون شیخ طوسی در مبسوط و محقّق در شرایع (در مبحث ((حداد))) طبق آن فتوا داده اند. بر پایه شواهد مزبور، به ویژه حدیث محاسن برقی که قبلاً گذشت، جمعی کثیر از فقهای شیعه سیاه پوشیدن در عزای سیدالشّهداء (ع) را مباح، بلکه مستحب شمرده اند. آنان درباره روایاتی که از رسول خدا(ص) یا ائمّه در مورد ((کراهت)) لباس سیاه وارد شده است (ر. ک، فروع کافی، ۳/۴۰۳؛ تهذیب الاحکام، ۲/۲۱۳؛ وسائل الشیعه، ۳/۲۷۸)، معتقدند چنانچه از((ضعفِ سند)) این گونه روایات چشم پوشی کنیم و به اعتبار عمل اصحاب و ملاک های مشابه، آن ها را معتبر شماریم، باز باید گفت که روایات مزبور، به اصطلاح فقهی، با سیره فوق((تخصیص)) می خورند و شامل مورد سیاهپوشی در عزای امامان نمی شوند. (ارشاد العباد الی استحباب لبس السّواد...، تبیین الرّشاد فی استحباب لبس السّواد؛ مجمع الدّرر فی مسائل اثنتی عشر، شفاء الصّدور...، ص ۳۲۴؛ اربعین حسینیّه، ص۲۶؛ احسن الجزاء...، ۱/۲۵۸ ـ ۲۷۴؛ نجاهٔ الامّهٔ...، ص ۸۳ ـ ۹۶).در این زمینه، می توان فهرستی بلند از مراجع بزرگ دو قرن اخیر فراهم آورد، همچون: محقّق بَحرانی، شیخ زین العابدین مازندرانی، میرزای شیرازی اوّل و دوم، صاحب ((عروه))، محمدحسین آل کاشف الغطاء، سیّد ابوالحسن اصفهانی، سیّد حسین طباطبایی قمّی، سیّد محسن حکیم، سیّد شهاب الدین نجفی مرعشی، سیّدمحمدرضا گلپایگانی، و سیّد ابوالقاسم خوئی ارائه کرد که کتباً یا عملاً بر این شعار چشمگیر شیعی مُهر تأیید زده اند. صاحب عروه در پاسخ به سؤال از حکم سیاهپوشی در سوگ شهید کربلا می نویسد: ((بلی؛ راجح و موجب خشنودی پیغمبر و ائمّه هدی است،صلوات اللّه علیهم اجمعین)). آیهٔ اللّه گلپایگانی نیز آورده است:((موضوع سیاه پوشیدن در مراسم عزاداری حضرات ائمّه معصومین سلام اللّه علیهم اجمعین، سیره مستمّره شیعیان و پیروان مکتب اهل بیت عصمت و طهارت، و تعظیم شعائر اسلامی است...))(سیاهپوشی در سوگ ائمّه نور(ع)، ص ۲۰۹ ـ ۲۳۶).منابع: آل بویه؛ نخستین سلسله قدرتمند شیعه...، علی اصغر فقیهی، ط ۳، ۱۳۶۶ ش؛ اثبات الوصیهٔ للامام علی بن ابیطالب(ع)، ابوالحسن مسعودی، دارالا ضواء، بیروت، ۲، ۱۴۰۹ ق؛احسن الجزاء فی اقامهٔ العزاء علی سید الشهداء (ع)، سید محمدرضا اعرجی، کتابفروشی داوری، قم، ۱۳۹۹ ق؛ اخبارالدولهٔ العباسیهٔ(و فیه اخبار العباس و ولده)، مؤلف؟ (ظاهراً از نویسندگان قرن۳)، تحقیق دکتر عبدالعزیز دوری و دکتر عبدالجبار مطّلبی،دارالطلیعهٔ للطباعهٔ والنشر، بیروت ۱۹۷۱ م؛ ادب الطّفّ اوشعراء الحسین، سید جواد شبّر، مؤسسهٔ البلاغ ـ دارالمرتضی،بیروت، ۱۴۰۹ ق؛ اربعین حسینیه یا چهل حدیث حسینی، میرزا محمد ارباب، انتشارات اسوه، قم، ۱۳۷۲ش؛ ارشاد العباد الی استحباب لبس السّواد علی سید الشهداء والائمهٔ الامجاد(ع)، سید محمدجعفر طباطبائی حائری، تصحیح و تعلیق سید محمدرضا اعرجی، مطبعه علمیه، قم، ۱۴۰۴ ق؛ مصنّفات الشیخ المفید، چاپ کنگره جهانی هزاره شیخ مفید، ج ۱۱: الارشاد فی معرفهٔ حجج اللّه علی العباد، ۱۴۱۳ ق؛ اقرب الموارد، سعیدخوری شرتونی؛ بحارالانوار، مجلسی، تصحیح محمدباقر بهبودی، ج ۴۵، المکتبهٔ الاسلامیهٔ، تهران، صفر ۱۳۸۵ ق؛البدایهٔ والنهایهٔ، ابن کثیر دمشقی، تدقیق اصول و تحقیق دکتر احمد ابوملحم و دکتر علی نجیب عطوی، ج ۴،دارالکتب العلمیهٔ، بیروت ۱۴۰۵؛ تاج العروس، سید محمد

مرتضی حسینی زبیدی، تحقیق عبدالکریم غرباوی، دارالهدایهٔ،بیروت ۱۳۸۶ ق؛ تاریخ گیلان دیلمستان، میر سید ظهیرالدین مرعشی، تصحیح: دکتر ستوده، بنیاد فرهنگ و تمدن ایران؛تاریخنامه هرات یا تاریخنامه سیفی، سیف بن محمد یعقوب هروی،تصحیح: محمد زبیر صدیقی، کلکته، ۱۹۴۳ م؛ تبیین الرّشادفی استحباب لبس السّواد علی محمد و آله الا مجاد، سید حسن صدر،معرفی شده در: الذریعهٔ، شیخ آقا بزرگ تهرانی، دارالا ضواء،بیروت، ۳/۳۳۳؛ ترجمهٔ الا مام الحسن (ع) من تاریخ مدینه دمشق لابن عساکر، تحقیق محمدباقر محمودی، مؤسسهٔ المحمودی للطباعهٔ و النشر، بیروت ۱۴۰۰ ق؛ تکملهٔ التاریخ الطبری، همدانی،مطبعه کاتولیکیهٔ، بیروت ۱۹۶۱؛ تنقیح المقال فی علم الرّجال، شیخ عبداللّه مامقانی، قطع رحلی؛ تهذیب الاحکام، شیخ طوسی، دارالکتب الاسلامیهٔ، تهران ۱۳۹۰ ق؛الحدائق النّاضرهٔ فی احکام العترهٔ الطاهرهٔ، شیخ یوسف بحرانی، تحقیق و تعلیق محمدتقی ایروانی، دارالکتب الاسلامیهٔ، نجف ۱۳۷۹ق؛ دائرهٔ المعارف، پطرس بستانی، دارالمعرفهٔ، بیروت؛دعائم الاسلام، قاضی نعمان مغربی، تحقیق آصف بن علی اصغرفیضی، دارالاضواء، بیروت ۱۴۱۱ ق؛دول الاسلام، شمس الدین ذهبی، مؤسسهٔ الا علمی للمطبوعات،بیروت ۱۴۰۵ ق؛ دیوان الادب، ابو ابراهیم اسحاق فارابی،تحقیق دکتر احمد مختاری عُمر، مجمع اللغهٔ العربیه، قاهره ۱۳۹۴ق؛ دیوان حسّان بن ثابت، شرح و مقدمه عبدا... مهنّا، دارالکتب العلمیهٔ، بیروت ۱۴۰۶ ق؛ رَبیع الا برار و نُصوص الا خبار،زمخشری، تحقیق دکتر سلیم نعیمی، منشوران شریف رضی، قم ۱۴۱۰ ق؛ رجال الطوسی، تحقیق و تعلیق و مقدمه سید محمد صادق بحرالعلوم، المکتبهٔ الحیدریهٔ، نجف ۱۳۸۱ ق؛رجال النّجاشی، مکتبهٔ الداوری، قم؛ رحلهٔ ابن بطوطهٔ، شرح و هوامش: طلال حرب، دارالکتب العلمیهٔ، بیروت ۱۴۰۷ ق؛سیاهپوشی در سوگ ائمه نور(ع) (ریشه های تاریخی، مبانی فقهی)، علی ابوالحسنی (مُنذِر)، ناشر: مؤلف، قم ۱۳۵۷ ش؛السیرهٔ النبویّهٔ، ابن هشام، تحقیق و ضبط و شرح مصطفی سقّاو...، دار احیاء التراث العربی، بیروت؛ شاهنامه فردوسی،براساس چاپ مسکو، به کوشش دکتر سعید حمیدیان، دفتر نشر داد، تهران ۱۳۷۴ ش؛ شرایع الاسلام فی مسائل الحلال و الحرام، محقق حلّی، تحقیق و اخراج و تعلیق عبدالحسین محمد علی، دارالا ضواء، ط ۲، بیروت ۱۴۰۳ ق؛ شرح الاخبار فی فضائل الائمهٔ الا طهار(ع)، قاضی نعمان مغربی،تحقیق سید محمد حسینی جلالی، انتشارات جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ط ۲، ص ۱۴۱۴ ق؛ شرح مقامات حریری، شرشی،کتابخانه کشوری فرانسه، مخطوط عربی، به نشانه ۳۹۴۲؛شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید، تحقیق محمدابوالفضل ابراهیم، دار احیاء التراث العربی، ط ۲، بیروت۱۳۸۷ ق؛ شرعهٔ التسمیهٔ حول حرمهٔ تسمیهٔ صاحب الامر (عج) باسمه الاصلی فی زمان الغیبهٔ، میرداماد، اعداد رضا استادی، مؤسسه مهدیه میرداماد، اصفهان ۱۴۰۹ ق؛ شفاء الصدور فی شرحزیارهٔ العاشور، میرزا ابوالفضل تهرانی، بمبئی ۱۳۰۹ ق؛صحاح اللغهٔ (الصحاح: تاج اللغهٔ و صحاح العربیهٔ)،اسماعیل بن حماد جوهری، تحقیق احمد عبدالغفور عطار، دارالعلم للملایین، ط ۴، بیروت ۱۴۰۳ ق؛ علماء معاصرین، واعظ خیابانی، کتابفروشی اسلامیه، تهران ۱۳۶۶ ق؛ عیون الا خبار و فنون الا ثار، عمادالدین ادریس قرشی، بیروت؛ غریب الحدیث، ابو جعفرابن جوزی، اخراج و تعلیق دکتر عبدالمعطی امین قلعجی، دارالکتب العلمیهٔ، بیروت ۱۴۰۵ ق؛ الفائق فی غریب الحدیث، زمخشری،تحقیق علی محمد بجاوی و...، دارالفکر للطباعهٔ والنشر والتوزیع، ط ۳، ۱۳۹۹ ق؛ الفروع من الکافی، کلینی، تصحیح و مقابله و تعلیق علی اکبر غفاری، افست دار الصعب و دارالتعارف للمطبوعات، ط ۳، بیروت ۱۴۰۱ ق؛ فقه اللغهٔ و سرّ العربیهٔ،ابومنصور ثعالبی، دارالباز للنشر والتوزیع، مکه؛الفهرست، شیخ طوسی، تصحیح و تعلیق سید محمدصادق بحرالعلوم، المطبعهٔ الحیدریهٔ، ط ۲، نجف ۱۳۸۰ ق؛ القاموس المحیط، فیروزآبادی، دارالجیل، بیروت؛ قرب الاسناد، ابوالعباس حمیری، مکتبهٔ نینوی الحدیثهٔ، تهران؛الکامل فی التاریخ، ابن اثیر، دار الصادر، بیروت ۱۳۹۹ ق؛گزیده مقالات تحقیقی، و. و. بار تولد، ترجمه کریم کشاورز،تهران ۱۳۵۸ ش؛ لسان العرب، ابن منظور، تعلیق و وضع فهارس: علی شیری، دار احیاء التراث العربی، بیروت ۱۴۰۸ق؛ مجمع البحرین، فخرالدین طریحی، اعداد محمود عادل،

دفتر نشر فرهنگ اسلامی، تهران ۱۳۷۶ ش؛ مجمع الدررفی مسائل اثنتی عشر، مندرج در کتاب الاثنی عشر، شیخ عبدالله مامقانی، المطبعهٔ المرتضویه، نجف ۱۳۴۴ ق؛ مجمع الزوائد ومنبع الفوائد، هیثمی، تحریر عراقی و ابن حجر، دارالکتاب العربی، ط ۲، بیروت ۱۴۰۲ ق؛ المحاسن، برقی، تصحیح وتعلیق محدث ارموی، دارالکتب الاسلامیهٔ، ط ۲، قم؛ محاضرات الادباء، راغب اصفهانی، بیروت؛ المحیط اللغهٔ، صاحب بن عَبّاد، تحقیق شیخ محمد حسین آل یاسین، عالَم الکتب، بیروت ۱۴۱۴ ق؛مختار الصحاح، محمد بن ابی بکر رازی، دارالکتاب العربی،بیروت ۱۹۶۷ م؛ المستدرک علی الصحیحین للحاکم النیسابوری ویلیه: التلخیص للحافظ الذهبی، دارالمعرفهٔ، بیروت؛مستدرک الوسائل، محدث نوری، تحقیق مؤسسه آل البیت (ع) لاحیاء التراث، ط ۳، بیروت ۱۴۱۱ ق؛ مسند احمد بن حنبل، طبع جدید مصحَّح، مؤسسهٔ التاریخ العربی، دار احیاءالتراث العربی، بیروت ۱۴۱۲ ق؛ معجم رجال الحدیث، حاج سید ابوالقاسم خوئی، منشورات مدینهٔ العلم،ط ۳، قم؛ معجم البلدان، یاقوت حمُوی، چاپ لایپزیک آلمان،۱۸۷۳ م؛ المعجم الکبیر، طبرانی، تحقیق حمدی عبدالمجید سلفی،دار احیاء التراث العربی؛ معجم مقائیس اللغهٔ، ابوحسین احمد بن فارس بن زکریا، تحقیق و ضبط عبدالسلام محمد هارون، دار احیاءالکتب العربیهٔ، قاهره ۱۳۶۸ ق؛مقاتل الطالبیّن، ابوالفرج اصفهانی، شرح و تحقیق سید احمد صقر، دارالمعرفهٔ، بیروت؛ مقتل الا ـ مام امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب، ابن ابی الدنیا، مقدمه و تحقیق شیخ محمد باقر محمودی، وزارت ارشاد اسلامی ایران، تهران، ۱۴۱۱ ق؛ مناقب آل ابیطالب (ع)، ابن شهرآشوب، دارالاضواء، بیروت؛ المنتخب للطریحی فی جمع المراثی و الخطب المشتهر بالفخری،فخرالدین طریحی، مؤسسهٔ الاعلمی للمطبوعات، طبع مصحّح،بیروت ۱۴۱۲ ق؛ نجاهٔ الامهٔ فی اقامهٔ العزاء علی الحسین والا ئمهٔ(ع)، سید محمدرضا اعرجی، قم ۱۴۱۳ ق؛ النهایهٔ فی غریب الحدیث والا ـ ثر، ابن اثیر، تحقیق محمود محمد طناخی و...، مؤسسه مطبوعاتی اسماعیلیان، ط ۴، قم ۱۳۶۴ ش؛الوسائل الی معرفهٔ الاوائل، جلال الدین سیوطی، تحقیق عبدالقادر احمد عبدالقادر، مکتبهٔ ابن قتیبه، کویت ۱۴۱۰ ق؛وسائل الشیعهٔ الی تحصیل مسائل الشریعهٔ، شیخ حرّ عاملی،تحقیق شیخ عبدالرحیم ربانی شیرازی، دار احیاء التراث العربی، ط ۵، بیروت ۱۴۰۳ ق؛ هدیهٔ العباد در شرح حال صاحب بن عبّاد، عباسعلی ادیب اصفهانی، اصفهان ۱۳۸۵ ـ۱۳۸۶ ق./ علی ابوالحسنی (منذر)

اربعین: چهلمین روز شهادت امام و یارانش

اربعین در لغت، به معنای چهل، چهار دهه (لغت نامه دهخدا، ۵/۱۶۴) و در اصطلاح، سپری شدن چهل روز از مرگ کسی و بر پای داشتن مراسمی برای بزرگداشت اوست. این واژه در اصطلاح شیعه، به طور خاص بر روز بیستم ماه صفر یعنی چهل روز پس از واقعه عاشورا و شهادت امام حسین (ع) و یارانش اطلاق می گردد (همان) و به اربعین حسینی نامبردار است.غالب دانشمندان روز بیستم صفر را اربعین حسینی دانسته اند.قول شیخ بهایی درین باره یکتا و استثنایی است. او نوزده صفر را روز اربعین حسینی دانسته و تمام ویژگی های اربعین از لحاظ دینی، مانند زیارت وارد برای آن روز، و از لحاظ تاریخی، مانند حضور جابر بن عبدالله انصاری در کربلا را در روز نوزده صفر دانسته است. این اختلاف از آن جاست که ظاهراً شیخ بهایی روزعاشورا را نیز در این محاسبه وارد کرده است. امّا باید گفت این محاسبه در صورتی قابل توجیه است و می توان روز عاشورا رادر زمره چهل روز قرار داد که امام حسین (ع) پیش از ظهر آن روز به شهادت رسیده باشد. البتّه شیخ طوسی (تهذیب، ۶/۴۲) و علامه حلّی (تحریرالاحکام / ۱۳۱) این معنی را تأیید کرده و آورده اند که واقعه عاشورا پیش از ظهر خاتمه یافته و امام به شهادت رسیده بود. امّا شیخ مفید (ارشاد / ۲۵۲) و طبرسی (اعلام الوری / ص۲۴۱) هر دو برآنند که نبرد تا زوال ظهر ادامه داشت و امام حسین (ع) و باقیمانده اصحاب پس از ظهر نماز خوف خواندند و زید بنقیس و سعید بن عبدالله حنفی در این وقت برابر امام ایستادند تا در برابر تیرهای دشمن از حضرت محافظت کنند. سیّد بن طاووس (لهوف / ۱۶۴) نیز همین نظر را ابراز

داشته است. امّا ابن نما حلّی معتقد است که امام حسین (ع) هنگام زوال ظهر هنوز مشغول جنگ بود و نمی توانست نماز بخواند و بنابراین به طور فرادی و با اشاره نماز خوف به جای آورد (مثیرالاحزان، ۳۴). بااین بیان، معلوم می گردد که به اغلب احتمال، شهادت امام حسین (ع) بعد از ظهر روز عاشورا اتّفاق افتاده است.به هر حال، چهل روز میان عاشورا و بیستم صفر در روایات ما،دهشتناک ترین و غمناک ترین ایام عالم شمرده شده است. زراره، ازبزرگانِ فقها و محدّثان امامیّه، از امام صادق (ع) نقل کرده: ((در پی شهادت حسین (ع)، آسمان چهل روز خون بارید و زمین چهل روز سیاهپوش گردید و خورشیدچهل روز روی در پوشید و خونرنگ شد و فرشتگان چهل روز بر حسین گریستند. هیچ زنی از ما حنا نبست و سرمه نکشید تا آن گاه که سر عبیداللّه بن زیاد را بیاوردند)) (مستدرک الوسایل، ۲/۲۱۵؛ کامل الزّیارات، / ۸۱). در این چهل روز، حوادث بسیار بر اهل بیت امام حسین (ع) گذشت. گذشته از آنچه پس از شهادت امام حسین (ع) در کربلا- بر آنان روا داشتند، چون ایشان را در جامه اسیران به کوفه بردند، ابن زیاد درشتی ها و گستاخی ها و زشتکاری ها در حقّ خاندان پیامبر (ص) نشان داد و چون امام سجّاد(ع) و زینب و امّ کلثوم آن گستاخی ها را پاسخ دادند،بر آنان سخت گرفت و سرانجام همه را به سوی شام روانه کرد.راه طولانی کوفه به دمشق و حوادثی که در این مسیر و سرانجام در شام بر اهل بیت گذشت، از فصول تاریک تاریخ اسلام است.از بررسی تاریخ این دوره چهل روزه آشکارا می توان دریافت که حتّی در شام، مرکز حکومت و تبلیغ امویان، مردم این شناعت در حقّ خاندان پیامبر(ص) را نپسندیدند و امویان را لعن می کردند.کاروان اسیران از شهرهای متعدّد عبور کردند تا به دمشق رسیدند.در موصل، بزرگان و مردم شهر می خواستند با لشکریانی که اسیران را همراهی می کردند نبرد کنند و سر امام حسین را از ایشان بازستانند؛ امّا والی اموی آن دیار، لشکریان شهر را آگاهانید و آنان وارد شهر نشدند (معالی السبطین ۲ / ۱۲۹؛ اسرار الشهادة ۳ /۴۱۴). در نصیبین، والی منطقه آماده استقبال از یزیدیان شد و شهر را آذین بست. وقتی اسیران و سرهای شهدا را در شهر می گرداندند، حضرت زینب اشعاری خواندو قوم را سخت نکوهش کرد که فرزندان پیامبر خویش را در بیابانها سرگردان کرده و بر خدا و رسولش کفر ورزیده اند (قطیفی۶۵). در عین الورد، دروازه ای را که اسیران از آن جا وارد شهرشدند، ((باب اربعین)) خواندند، زیرا ایشان را در شهر گرداندندو مردم به فغان آمدند و امام سجّاد بر یزیدیان تاخت که حقوق او وخاندان رسالت را ضایع گردانیده اند (اسرارالشهاده ۳ / ۴۱۵)در قنسرین، مردم دروازه ها را بستند و سپاه یزید را با سنگ و لعن استقبال کردند و ایشان را براندند. ام کلثوم در این جا اهل بیت را به زنان اسیر رومی تشبیه کرد و گفت که این قوم بدکردار، رنج های نیای ایشان را در هدایت قوم فراموش کرده اند.گفته اند در همین محل، راهبی مسیحی پس از مشاهده سر امام حسین (ع)و رفتار یزیدیان با اسیران به اسلام گروید (قطیفی، ۶۷). درسیبور، مردم سپاه یزید را راه ندادند و با آنان به جنگی سخت برخاستند، تا آنجا که تعدادی از طرفین کشته شدند. در حماة هم مردم دروازه ها را بستند و یزیدیان را تهدید کردند که تا آخرین نفر با ایشان خواهند جنگید (معالی السبطین ۲ / ۱۳۲) مسجدی درحماة وجود دارد که گفته اند قطعه سنگی در آنجاست که سر امام حسین (ع) را بر آن نهاده بودند و بدان سبب خون آلوده شده بود(قطیفی، ۸۶). این محل ظاهراً بیرون شهر بوده و بعداً مسجدگردیده و داخل شهر شده است. در حمص هم مردم به مقابله برخاستند و تنی چند از یزیدیان را کشتند و از آن جا براندند.چون به حلب رسیدند، یکی از زنان امام حسین (ع) از شدت رنج هاو سختی ها که بدو رسیده بود، فرزند خویش، موسوم به محسن یا مُحَسِّن، را سقط کرد و بدان سبب در آن جا موضعی هست که آنرا مشهد السّقط یا مشهد المحسِّن می خوانند. شیخ عبّاس قمّی و قطیفی هر دو آن مشهد را زیارت کرده اند (قطیفی ۸۹، ۱۲۲، ۱۲۳). و سرانجام در دمشق، آن حوادث که براهل بیت رفت و سخنان زینب (ع) و امام سجّاد(ع) و شوریدگی خلق از آن کار شناعت آمیز یزید در خلال آن چهل روز، همه در منابع تاریخی و روایی ضبط است. خاندان امام حسین هفت روز در دمشق ماندند و چنان شوری درافکندند که یزید به صلاحدید

مروان بن حکم، ایشان را روانه مدینه گردانید تا خلق رابر ضدّ او نشورانند و کار خلافتش دشوار نگردد (قطیفی، ۲۱۷ ـ۲۱۹؛ معالی السبطین ۲ / ۱۸۴) تا این جا میان دانشمندان و مورخان،اختلافی مگر درباره بعضی از جزئیّات وجود ندارد. اختلاف برسر راه بازگشت است که آیا اهل بیت امام مستقیماً از شام به مدینه رفتند یا به کربلا آمدند و از آن جا رهسپار حجاز گشتند.به هر حال، اربعین برای شیعیان از ایّام و ادوار مهم تاریخ به شمار می رود و نتایج دینی و سیاسی آن همواره از نقاط اتّکای شیعیان در طول تاریخ ایشان بوده است. از امام حسن عسکری (ع)نقل کرده اند که نشانه های مؤمن پنج چیز است و یکی از آنها خواندن ((زیارت اربعین)) است (تهذیب، ۶ / ۵۲). مقصود از زیارت اربعین، زیارت نامه ای است که با سند معتبر به وسیله صفوان بن مهران از امام صادق (ع) مخصوص روز اربعین وارد شده است(مصباح المتهجد، ۷۷۷)درباره حضور اهل بیت در اربعین حسینی در کربلا، باید گفت بعضی از دانشمندان برآنند که چون کاروان اسیران از دمشق به قصد مدینه به راه افتاد و به عراق رسید،اهل بیت امام حسین (ع) از راهنمای کاروان خواستند تا ایشان را به کربلا بَرَد. (الملهوف / ۲۲۵) و ایشان بنا برنقل برخی از مورخان (حبیب السیر، ۲ / ۶۰) در بیستم صفرسال ۶۱ هجری بدان جا رسیدند و سرهای شهدا را که همراه ایشان کرده بودند، بازگردانده، در کنار تَن ها دفن کردند. در این میان،جابر بن عبدالله انصاری، از صحابه بزرگ پیامبر که در آن ایّام سخت پیر و نابینا شده بود، همراه عطیّهٔ بن سعد عوفی، به عنوان نخستین زائران مزار امام حسین (ع) در حالی که پای برهنه کرده و بر تن خود عطر زده بودند و در راه ذکر خدا می گفتند،بدان جا رسیدند. میان ایشان و اهل بیت امام حسین (ع) ملاقات دست داد و همه سه روز در آن جا به عزاداری پرداختند و سپس راه مدینه را در پیش گرفتند (الملهوف / ۲۲۵، ۲۲۶؛ اعیان الشیعه، ۴ / ۴۷؛قطیفی ۲۲۷؛ مثیرالاحزان / ۵۹). ظاهراً این روایت را با این جزئیّات،نخستین بار سیّد بن طاووس ذکر کرده و از او به دیگر منابع راه یافته است. با این همه از روایتی که ابن اثیر(الکامل، ۴/۸۸) در ذیل حوادث کربلا آورده، نیز برمی آید که درعصر او نیز خبر بازگشت اهل بیت به کربلا کم و بیش وجود داشته است. او متذکّر شده که مطابق یک روایت، رباب دختر امرؤالقیس و همسر امام حسین (ع)، تا یک سال بر سر قبر امام ماند و با دیگران به مدینه نرفت. امّا بسیاری از مورخّان برآنند که وقوع چنین اتّفاقی بر حسب اوضاع تاریخی و جغرافیایی، ممکن نبوده و باتوجّه به اقامت خاندان امام و شهدا در کوفه و دمشق، نمی توان گفت که آنان مسیر طولانی کوفه به دمشق را رفته و بازگشته و در بیستم صفر به کربلا رسیده باشند (لولؤ و مرجان، ۱۵۴؛منتخب التواریخ، ۳۶۷ ـ ۳۶۳؛ منتهی الامال / ۴۴۳ ـ ۴۴۲؛ وقایع الشهور / ۵۳). در آثار مورخّان بزرگ چون بلاذری، طبری، یعقوبی، ابوعلی مسکویه، ابن اثیر، وابن اعثم (تاریخ الامم، ۴/۳۵۲؛ الکامل، ۴/۸۷؛ انساب الاشراف،۳/۲۱۷؛ الفتوح، ۵/۲۵۰) که از واقعه کربلا یاد کرده اند، هیچ اشاره ای به تغییر مسیر کاروان به سوی کربلا وجود ندارد. ازنویسندگان متقدم، تنها ابوریحان بیرونی (الاثار الباقیه،۳۳۱) اشاره ای کلی به این واقعه کرده و متذکر گردیده که دربیستم صفر سال ۶۱ هجری، خاندان امام حسین که از شام می آمدند،سر او را به تن وی در کربلا ملحق کردند. او هیچ اشاره ای به جزئیّات این امر نکرده است. سیّد بن طاووس که نخستین بار این حادثه را با جزئیّات یاد شده، در کتاب لهوف، از نخستین آثارخویش در دوره جوانی آورده، بعدها در کتاب((اقبال))، از آخرین آثار خود، (اقبال / ۵۹۹) با آن که الحاق سرامام حسین (ع) را به بدن وی مسلّم دانسته، لحن گفتارش حاکی ازتردید در امکان بازگشت اهل بیت امام به کربلا در روز اربعین است(همان، ۳ / ۱۰۰). محدّث نوری از دانشمندانی است که در کتابی به تفصیل، محال بودن وقوع این سفر را مورد بحث قرار داده است(لؤلؤ و مرجان، ۱۵۴). به عقیده او، دوری مسافت میان کربلا وشام، با توجه به توقّف های اجباری کاروان در مسیر رفت وبرگشت، امکان حضور اهل بیت در بیستم صفر در کربلا را منتفی می سازد (اقبال، ۳ / ۱۰۰؛ وقایع الشهور، ۵۳؛ زاد المعاد، ۳۷۱). چه طیّ این مسیر برای چنان کاروانی لااقل یک ماه به درازا می کشیده است. به علاوه،اهل بیت امام حسین (ع) چند روزی را در کوفه محبوس بودند. خطبه حضرت زینب (س) در آن شهر و آنچه میان مردم و

ابن زیاد و حضرت زینب و امام سجّاد (ع) گذشت، همه حاکی از این اقامت است (الفتوح،۵ / ۲۲۲؛ مقتل الحسین، ۲ / ۴۸ ـ ۴۵؛ طبری، ۴ / ۳۵۰ ـ ۳۴۹). ازهمین جا، عبیداللّه بن زیاد از یزید استفسار کرد که با اسیران چه کند و چون پاسخ رسید که ایشان را روانه شام کند، اسیران را بالشکریان شامی روانه گردانید (طبری، ۴ / ۳۵۱؛ لهوف / ۲۰۸).مخالفانِ امکان حضور اهل بیت در روز اربعین بر مزار امام حسین (ع)،همچنین برآنند که رفت و برگشت پیک ابن زیاد به دمشق و کوفه نیز مانع از پذیرفتن فرض مذکور است (لؤلؤ و مرجان، همانجا).بی گمان، دو بار طیّ این مسیر توسّط فرستادگان ابن زیاد ویزید، و رفت و برگشت کاروان اسیران، بیش ازچهل روز به طول می انجامیده است. برخی از مدافعینِ امکان حضور اهل بیت در روز اربعین در کربلا، این اشکال را با فرضِ استفاده ابن زیاد و یزید از کبوتران نامه بر،برای ارسال پیام پاسخ داده اند (تحقیق درباره اوّل اربعین حضرت سیدالشهداء (ع) / ۹۹ ـ ۱۱۹) ولی شواهدمقتضی برای وقوع یا رواج این شیوه ارائه نکرده اند، گر چه برای طیّ مسافت میان کوفه و دمشق در عرض یک هفته تا ده روزشواهد تاریخی متعدّدی آورده اند، همچون وصول خبر مرگ معاویه از شام به کوفه در عرض یک هفته (تنقیح المقال، ۳ / ۲۶۲؛ میثم تمار، / ۲۸) یا رسیدن مالک اشتر از شامبه عراق طیّ ده یا دوازده روز (تحقیق دربارهاوّل اربعین / ۵۰). امّا فراموش کرده اند که این شواهد در مورد پیکهای تند پای پیام رسان یا گردان های نظامی است که مجبور بوده اند به سرعت خود را به هدف برسانند، نه کاروانی از زنان وکودکان مجروح و خسته و بی پناه. البته در این میان، چند خبرتاریخی می تواند احتمال حضور کاروان اسیران را در کربلا به هنگام بازگشت از شام تقویت کند. نخست آنکه ابوریحان (همان،۳۳۱) و قزوینی (عجایب المخلوقات، ۶۷) تاریخ ورود کاروان اسیران را به شام، اول صفر سال ۶۱ هجری دانسته اند. قزوینی تأکید کرده که امویان به همین مناسبت روز اول صفر را عید می دانستند. دوم آن که مدت اقامت اسیران در دمشق ظاهراً از هفت یا ده روز تجاوز نکرده است (معالی السبطین، ۲ /۱۸۷). چنان که گفته اند، بیمناکی یزید و امویان از بروز شورش در دمشق در پی سخنرانی های امام سجّاد(ع) و حضرت زینب(س)، باعث شد تا به اهل بیت اجازه عزاداری دهند و سپس ایشان راروانه حجاز کنند (الفتوح ۵ / ۲۴۹؛ اعلام الوری، ۲۴۹). سوم،سخن از راه کوتاه و مستقیمی است که شام را به عراق پیوند می زد و مسافران می توانستند این مسافت را هفت روزه طی کنند. گفته انداین راه اکنون نیز مورد استفاده بعضی قبایل عرب است و بعضی از آن قبایل فاصله حوران تا نجف را هشت روزه طی می کنند (اعیان الشیعه، ۱ (۴) / ۲۷۱). اگر این اشارات و اخبار با یکدیگر جمع گردد، می توان نتیجه گرفت که دراول ماه صفر کاروان اسیران به دمشق رسیده و حدّاکثر ده روز در آنجا مانده اند و سپس میان هشت تا ده روزطول کشیده تا به کربلا باز گردند و بدین ترتیب حضورش اندر بیستم صفر چندان بعید نمی نماید. از سوی دیگر، محدّث نوری، فقدان روایت و گزارشی درین باره را در آثار متقدّمانی چون شیخ مفید، از جمله دلایل نادرستی چنین روایاتی دانسته است. به نظر وی، اهل بیت امام حسین (ع) روز اربعین به قصد مدینه از دمشق خارج شده اند؛ و قرینه آن استعمال واژه ((رجوع)) در عبارت شیخ است و اگرمقصود او آمدن به مدینه در روز اربعین بود، از واژه ((ورود)) استفاده می کرد؛ چنان که برای حضور جابر بن عبداللّه در کربلاـ که مورد تردید نیست، از واژه ((ورود)) استفاده کرده است (لؤلؤ و مرجان، / ۱۷۱). قاضی طباطبایی متذّکر شده که آنچه کفعمی درمصباح مبنی بر برابری بیستم صفر با بازگشت اهل بیت از کربلا به مدینه آورده، دارای دو احتمال است: یکی آن که مقصود وی بازگشت اهل بیت از کربلاـ به مدینه یعنی از شام به کربلاـ و از کربلاـ به مدینه است؛ و دوم آن که به معنای بازگشت از شام به مدینه،بدون حضور در کربلاست که در این صورت، مشابه سخن شیخمفید و شیخ طوسی است. امّا انکار محدّث نوری مبتنی است برروایتی از عطیهٔ بن سعد که از راویان امامیّه و مورد اعتماد اهل سنت است و ابوالقاسم طبری در بشارهٔ المصطفی / ۷۴ آن رانقل کرده است. آنچه مهم است تفاوت نقل ها از این روایت است. آنچه محدث نوری از کتاب طبری نقل کرده شامل جزئیات سفر عطیّه با جابر بن عبداللّه به

کربلاـ وزیارت ایشان است؛ ولی در نقل او هیچ اشاره ای به برخورد جابر با کاروان اسیران و بر پای داشتن عزاداری برای شهدا نشده است.وی تصریح کرده که اگر چنین اتّفاق مهمّی واقعاً رخ داده بود،سزاوار بود که در روایت مندرج در بشارهٔ المصطفی درج می گردید (لؤلؤ و مرجان / ۱۷۱ به بعد). بعضی از محقّقان معاصرنیز آورده اند که در هیچ یک از روایات مربوط به حضور جابر و عطیّه در کربلاـ اثری از ملاقات این دو با امام سجّاد(ع) واهل بیت وجود ندارد و حتّی ((دو راهی عراق و حجاز)) نیز در منابع جغرافیایی شناخته نشده است (آیتی، ص ۱۵۰). امّا محسن امین نیز همان روایت عطیّه را از کتاب ابوالقاسم طبری برای اثباتِ حضور اهل بیت امام حسین (ع) در کربلا در اربعین ذکر کرده است؛ زیراآنچه او نقل کرده مشتمل بر تکمله و اضافه ای است حاکی از ملاقات جابر بن عبداللّه با امام سجّاد(ع) واهل بیت (لواعج الاشجان، ۲۳۸ ـ ۲۳۷). نکته قابل تأمّل، منبع واحد هر دو نقل است. البتّه باید گفت نسخه ای از ((بشارهٔ المصطفی)) که مورد اعتماد محدّث نوری بوده، چاپ سال ۱۳۶۹ هجری قمری در مطبعه حیدری نجف است؛ امّا نسخه مورد استفاده محسن امین ظاهراً نسخه کامل تری بوده است که نسبت به نسخه چاپ نجف اضافاتی دارد.منابع: مصباح المتهجّد، شیخ طوسی / بیروت، ۱۴۱۱ ق؛آثار الباقیه، ابوریحان بیرونی / طبع اروپا؛ ارشاد، شیخ مفید /مؤسسه اعلمی، بیروت، سوم، ۱۳۹۹ ق؛ اسرار الشهادهٔ،فاضل دربندی / محمد جمعه بادی و عباس ملاعطیه، (تحقیق)، ج ۳،شرکهٔ المصطفی، منامه، اول، ۱۴۱۵ ق؛ اعلام الفتوح، طبرسی /علی اکبر غفاری (تصحیح)، دارالتعارف، بیروت، ۱۳۹۹ ق؛اعیان الشیعه، سید محسن امین / حسن امین (تحقیق)، ج ۴، دارالتعارف، بیروت، ۱۴۰۳ ق اقبال الاعمال، سید بن طاووس / جواد قیومی(تحقیق)، مکتب الاعلام الاسلامی، قم،اوّل، ۱۴۱۶ ق؛ الفتوح، ابن اعثم / ج ۵، دارالندوهٔ الجدیدهٔ،بیروت، ۱۳۹۲ ق؛ الکامل، ابن اثیر / دار صادر، بیروت،۱۴۰۲ ق؛ الملهوف، سید بن طاووس / فارس تبریزیان (تحقیق)،دارالتعارف بیروت، ۱۳۹۹ ق؛ انساب الاشراف، بلاذری /محمدباقر محمودی (تحقیق)، دار التعارف، بیروت،اول، ۱۳۹۷ ق؛ بشارهٔ المصطفی، طبری آملی / مطبعهٔ الحیدریه،نجف، دوم، ۱۳۸۳ ق؛ تاریخ طبری، محمد بن جریر / گروهی از محققان (تصحیح)، ج ۴، مؤسسه اعلمی، بیروت، چهارم، ۱۴۰۳ ق؛ تحریرالاحکام، علامه حلّی / تهران؛ تحقیق درباره اوّل اربعین حضرت سیدالشهداء، سید محمد علی قاضی / بنیاد علمی و فرهنگی شهید قاضی، سوم، ۱۳۶۸ ش؛ تنقیح المقال، شیخ عبدالله مامقانی / ج ۳، نجف؛ تهذیب الاحکام، شیخ طوسی / سید حسن موسوی (تحقیق)، ج ۶، دار صعب، بیروت،۱۴۰۱ ق؛ حبیب السیر، خواندمیر، غیاث الدین / به کوشش محمد دبیرسیاقی، تهران، ۱۳۶۲ ق؛ روضهٔ الواعظین، ابنفتّال / حسین اعلمی (تصحیح)، مؤسسه اعلمی، بیروت،اول، ۱۴۰۶ ق؛ مثیر الاحزان، ابن نما / چاپ سنگی؛ زاد المعاد،علامه مجلسی؛ عجایب المخلوقات، زکریا قزوینی / قاهره؛کامل الزیارات، جعفر بن قولویه / عبدالحسین امینی (تصحیح)مطبعه مرتضویه، نجف، ۱۳۵۶ ق؛ لواعج الاشجان، سید محسن امین/ صیدا، سوّم، ۱۳۵۳ ق؛ لؤلؤ و مرجان، میرزا حسین نوری /انتشارات طباطبایی، قم، سوم، ۱۳۷۱ ق؛ مجموعه سخنرانیها،محمد ابراهیم آیتی؛ مستدرک الوسائل، محدّث نوری / ج ۲، مکتبهٔالاسلامیه، تهران، ۱۳۸۳ ق؛ معالی السبطین، محمدمهدی حائری /انتشارات شریف رضی، قم، اوّل ۱۳۷۶ ش؛مقتل الحسین (ع)، خوارزمی / محمد سماوی (تحقیق)، انوارالهدی، قم، اوّل، ۱۴۱۸ ق؛ منتخب التواریخ، محمد هاشم خراسانی /انتشارات علمیه اسلامیه، تهران؛ منتهی الامال، شیخ عباس قمی / کتابفروشی اسلامیه، تهران، ۱۳۷۹ ق؛ میثم تمّار، مظفّر / نجف؛ وقایع الشهور والایام، محمد باقر بیرجندی / تهران، ۱۳۵۲ ش.منابع دیگر: زاد المسافر، علاّمه مجلسی / تهران، ۱۲۸۱ ق؛ اخبارالدول، احمد بن یوسف قرمانی / عالم الکتب، بیروت؛ الوافی،ملا محسن فیض کاشانی؛ توضیح المقاصد، شیخ بهایی / مصر؛ریحانهٔ الرسول سیدنا الحسین، احمد فهمی حمد / مصر؛ سرّالاسرار، عبدالرحیم کرمانشاهی / ایران، ۱۳۶۰ ق؛ مرآهٔ الجنان،یافعی / حیدرآباد؛ منتخب طریحی، فخرالدین طریحی / ۱۰۸۵ ق؛وسائل الشیعه، شیخ حرّ عاملی / عبدالرحیم ربانی شیرازی (تحقیق)، مکتبهٔ الاسلامیه، تهران، ششم، ۱۴۰۳ ق./ سیّد صادق

سّجادی

نمونه مقاله گروه جغرافیا

ثعلبیه: از منازل حرکت امام حسین

ثـعلبیـه شــهـر و ناحیه ای است واقع در حدود مرزی بین عربستان سعـودی و عـراق، و یـکـی از مـنـزل گـاه های حجّاج عراق، در مسیر کوفه و مکّه، در طول شرقیْ۳۸ وَ۳۰ و عرض شـمالیْ۲۸ وَ۳۰ و درفاصله ۲۹۲ میلیِ کـوفه و ۳۶۷ میلیِ مـدینه و ۴۹۴ میلیِ مکّه (معجم مااسـتـعـجـم، ۱/۳۴۱؛ الاعلاـق النّفیسـهٔ / ۲۰۴، ۲۰۷؛ نزهـهٔ القلوب /۱۶۶ ـ ۱۶۸).مـوقـعـیّت جـغـرافـیـایی: جغرافی دانــان و مورّخـانی چون همـدانی ویـعـقـوبی در تشریح اقالیم هفتگانه، در بیان حـدود اربعه اقلیم چـهـارم (بـابـل و عـراق) نـوشــتـه انـد کـه حـدّاوّل ایـن اقـلیـم، از جـانـب حجـاز، ثعلـبیّه است (صـفهٔ جزیرهٔ العرب /۴۵؛ تاریـخ یعقوبی، ۱/۸۵) و یعقوبی آن را شـهری آباد و دارای باره دانسته است (البلـدان / ۷۵).شــریـف ادریسـی، ثعلبیّه را از اقلیم سوم به شـمار آورده و گفته است که از شـهرهای بـادیه است و گروهی از اعراب در آن جا سـکونت دارنـد و بازاری آباد دارد (نزهـهٔ المشـتاق، ۱/۳۷۹ ـ ۳۸۱).ثعلبیّه از دیرباز، منزلی بوده برای حجّاجی که از عراق (بغداد و کـوفه) به مکّه می رفته و از طریق کوفه به مکه می پیوسته اند. این منزل پس از شـقوق و در ۵۸ میلی آن، و پیش از خزیمیه و در۳۳ مـیـلی آن قـرار گـرفـته است. پـایین تر از آن، آبخیزی قراردارد کـه آن را ((ضــویـجـعـه)) می نامند و در یک میلی ثعلبیّه واقع شــده و مـشـرف بـر آن اســت و از آن جـا آب سـرازیـر مـی شـود و دربـرکـه هـایـی در ثـعـلبـیّـه مـی ریـزد کـه بـه نـام ((بـرک حـمـدالسـبـیـل)) خـوانـده می شوند و اکنون به نام ((برکهٔ حمد)) معروف اســت. بـقـیـّه آب هـا در شـنـزاری مـتّصل به خزیمیه، فرو می رود.فـاصـله ثـعـلبـیـه تـا قـبـر عـبـادی ۲۹ و تـابـطـال کـه حد فاصل بین شقوق و ثعلبیه است ۲۹ و تا منزلگاه فَیْد ۹۲ و تـا قـادسـیـه در عـراق ۲۱۹ مـیـل اســت. بـه گـفـتـه بـرخی، ثعلبیه، یک سوم راه حاجیان بین کـوفـه و مـکّـه مـی بـاشــد (احـســن التـقـاسیم / ۲۰۵، ۲۰۷؛ تقویم البلـدان / ۹۷، ۱۰۱؛ کتـاب المناسک / ۲۹۵).سـابـقـه تـاریـخـی و نـامـگـذاری: اقـوال گـونـاگـونـی در موردنامگـذاری و سـابقه ثعلبیه وجود دارد:۱. برخی نوشته انـد که در هنگـام تفرّق و مهـاجرت قـوم ازد از مآرب، شــخـصـی از این قوم به نام ثعلبهٔ بن عمرو بن مُزَیقیاء بن عامرماء السـماء به این موضع آمـد و در آن جا سـکونت نمود و به حفر چـاه و آبـادانـی ایـن ناحیه همّت گماشت. از آن پس، این موضع به وی مـنـسوب و ((ثعلبیّه)) نامیـده شـد و چـون فرزنـدان وی زیاد شدند و قـوّت و شــوکـتـی بـه دست آورد، رو به سوی نواحی یثرب نهاد ویـهـودیـان را از آن نـواحـی بـیرون کرد و در آن جا سکـونت نمود که انـصــار از نـوادگـان و بازمانـدگان وی بودنـد (معجم البلـدان، ۱ /۹۲۵ ـ ۹۲۶).۲. زجـاجـی گـفتـه اسـت که این موضع از آن جهت ((ثعلبیّه)) خوانـده شــده کـه شــخـصــی به نام ثعلبهٔ بن دودان بن اسد بن خزیمهٔ بن مدرکهٔ بن الیاس بن مُضَـر، نخستین کسـی است که به این موضع آمـده و در آن جا به حفر چاه و استخراج آب و آبادسازی اقـدام کرده است.ابن کلبی گوید: ((ثعلبیّه منسوب به نام مردی از بنی دُودان بناســد اســت کـه ثعلبه نام داشت و او وقتی به این ناحیه آمد، وی راخواب در ربود و در آن حال صدای زمزمه و ریزش آب شـنید. پس ازبـیـداری گـفـت": به خدا سوگند، در این مکان آب وجود دارد "و به حـفـر چـاه و اسـتخراج آب و آبادانی آن اقدام نمود. و از آن پس، این مکان قریه و منزلی گردید و به نام ثعلبیّه شـهرت یافت و آن از اَعـمـال مـدیـنـه اسـت)) (مـعـجـم مـا استعجم، ۱/۳۴۱؛ معجم البلدان،همانجا).۳. طـبـری بـه استناد روایتی، ثعلبیّه را منسوب به ثعلبه یکی از اجداد معد بن عدنان دانسته است (تاریخ، ۲ / ۲۷۴).حـوادث تـاریخی: ثعلبیّه در طول تاریخ و پیش از ورود امام حسـین(ع) و پـس از آن، شـاهـد چند حادثه تاریخی بوده که به اختصاراز آنها یاد می کنیم:یـک. پـیـش از واقـعه قادسیّه در ۱۵ قمری / ۶۳۶ میلادی، سعید بن زید بن عمر، یکی از فرماندهان سپاه خلیفه دوم، به ثعلبیّه رفت و در آن جـا مـدّت ســه مـاه اردو زد. در ایـن فاصله، مردم

به وی ملحق شـدنـد و پـس از آن بـه سـوی قادسیه رهسپار شدند و قادسیّه به دست مسلمانان فتح گردید (فتوح البلدان / ۲۵۵).دو. به گفته مورّخـان، ثعلبیّه، اردوگاه یا پادگان سپاهیان علی(ع) بوده و در جریان جنگ جمل، هنگامی که ویبـه سـوی بصره حرکت کرد، گویـا در ثعلبیّه نیز فرود آمـد و درهـمـان جـا بود که خبر رفتـار زشت و ناپسند طلحه و زبیر بـا عثمـانبـن حـنیـف، فرمـانـدار خویش، را شنید (تاریخ طبری، ۴ / ۴۸۱؛الکامل، ۳ / ۲۲۵).سـه. ضـحـاک بـن قـیـس، یـکی از فرماندهان سپاه معاویهٔ بن ابی سفیان، هنگـامی که از جـانب وی مأموریت یافت تا به عراق حمله کنـد و هـمـه یـاران عـلی (ع) رابـکـشـد، بـه ثـعلبیـّه حمله کرد و گروه بسـیـاری از سـپاهیـان علی (ع) در آن پادگـان و حجّاجی را که در آنجا بـودنـد غـارت نـمـود و بـسـیـاری از آنـان را از دم تـیغ گذرانـد(الغـارات، ص ۲۹۲؛ تاریـخ طـبری، ۵/۱۳۵ و ۶/۷۸).ثـعلبیـّه، منزل امـام حسـین (ع): امـام حسـین (ع) و همراهـان آن حضـرت،پس از تـرک مـنزل زرود، در ظـهـر سه شـنبـه ۲۲ ذیـحجّه سال ۶۰ به منزل ثعلبیّه واردشدند (الامام الحسین و اصحابه، ۱ /۱۶۶). در آن زمـان، چـنـان کـه از بـرخـی روایـات بـرمـی آید، این مـنـزل آبـاد بـوده و عـدّه ای در آن سـکـونت داشته اند. از ابن عُیَینه نقل شـده که از بجیر بن شداد اسدی، از اهالی ثعلبیّه که بیش از۱۱۶ سال از عمر وی می گذشته، راجع به ورود حسین بن علی (ع) بـه ثـعلبـیّه پرسیده و بجیر گفته است: ((در آن زمان که حسـین بـن عـلی (ع) بـه قـصـد رفـتـن بـه کـوفه، وارد ثعلبیّه شد، مـن خـردسـال بـودم. بـرادرم بـه وی گـفـت: ((ای فـرزنـد رسـول خـدا! در کـنـار شـمـا مـردان انـدکـی مـی بینـم و بر جـان شـما بـیـمناک هسـتم.)) آن حضـرت با اشاره به خورجینی که نزد یکی از یـاران وی بـود، فـرمود: ((این خورجین پر از نامه های بزرگان و مـردم کـوفـه اســت کـه مـرا دعـوت کـرده انـد)) (الطـبـقـات الکـبری،((الطـبـقـة الخـامـسـة مـن الصـحـابـه)) ۱ / ۴۵۷؛ تـاریـخ الاسلام،((حوادث و وفیات ۶۱ ـ ۸۰ قا)) / ۱۰ ـ ۱۱؛ سیر اعلام النبلاء، ۳ /۳۰۵).هـمـچـنـیـن نـوشـته اند که وقتی امام (ع) وارد ثعلبیّه شـد، بشـر بن غـالب گـویـا از اهـالی ثـعلبیـّه بـوده، نـزد امـام (ع) آمـد و از آن حضـرت راجع به آیه: ((یَوْمَ نَدْعُوا کُلَّ اُن اسٍ بِام امِهِمْ)) (اسراء،۱۷) پـرسـید. امام فرمود: ((منظور، پیشوا و رهبری است که مردم رابـه راه راسـت و رشد فرا خواند و مردم دعوت وی را اجابت کننـد؛ یا پـیـشوایی که آنان را به سوی گمراهی دعوت کنـد و از او پیروی نـمـایـنـد. گروه اوّل در بهشت و گروه دوم در آتش خواهنـد بود؛ چنانکه خداونـد می فرماید: ((فَری قٌ فِی الجَنَّهِْ وَ فَریقٌ فِی السَّعیرِ)) (شـوری / ۷).)) (الامـالی الصـدوق / ۱۳۵ ـ ۱۳۶). از ایـن دو روایـت بـرمـی آیـد کـه در آن روزگـار، ثعلبیّه آبـاد و دارای سـکنه بـوده و گـویـا بنی اسـد در آن جـا می زیسته اند.بـه نـوشـتـه مـورّخان: امام حسین (ع) هنگام ظهر وارد ثعلبیّه شد و انـدکـی خوابید. سپس بیدار شد، در حالی که گریه می کرد. علی اکبر پرسید: ((ای پـدر! چرا گریانی؟ خداونـد هرگز چشم تو را نگریانـد!)) امام (ع) فرمود: ((ای فرزندم! این ساعتی است که رؤیـا در آن دروغ نـیسـت. پس تو را آگاه می سازم که در عالم رؤیا سواری را دیدم که نزد من آمد (و به قولی: هاتفی ندا داد) و گفت":ای حسـیـن! شـما به شـتاب راه می سپرید و مرگ شـما را به سوی بـهشـت فرا می خواند "!پس دانستم که به سوی مرگ می رویم.))علی اکبر گفت: ((ای پـدر! آیـا مـا بر حق نیستیم؟)) امام فرمود: ((چرای فـرزنـدم! به خـدایی که بازگشت همه به سوی اوست، مـا برحـقّـیم. عـلی اکـبـر گفت: ((پس بـاکی از مرگ نیست.)) امـام فرمـود:((خـداونـد تـو را جـزای خـیـر دهـد از مـن ای فرزندم؛ بهترین جزا وپاداشـی که از پدری به فرزندش می رسد)) (الفتوح، ۵/۱۲۳؛اللهوف / ۳۰).در هـمـیـن مـنـزل بـود کـه مـردی از اهل کوفه حضور امام (ع) رسید وگـویـا مـطـالبـی گـفـت کـه امام (ع) در پاسخ به او چنین فرمود:((بـه خـدا سـوگـنـد! اگر تو را در مـدینه دیـده بودم، آثار حضورجبرئیل را که برای رسانـدن پیام خداونـد به جدّم در خانه ما رفت وآمـد داشـت، بـه تو نشان می دادم. ای برادر کوفی! تمامی مردم،دانـش خـویـش را از مـا فـراگـرفته اند و از سرچشمه علم خاندان ما سـیـراب شـده انـد. آیـا مـی تـوان بـاور کـرد کـه آنان مطالبی رابـدانـنـد کـه مـا نـدانـیم؟ ایـن غـیـر مـمـکـن اسـت))(اصول الکافی، ۱/۳۹۸ ـ ۳۹۹).در کـتـاب الحـسـیـن فـی طـریـقـه الی الشّـهـادهٔ (هـمـان / ۷۸) بـه نـقـل از امـالی صـدوق، از ابـی مـخـنـف نـقـل شـده کـه در ثعلبیّه، مردی نصـرانی همراه بـا مادرش به نزد امـام (ع) آمـد و مـسـلـمـان شـد و بـه کـاروان آن حضـرت پیوست و درکربلا شـهید شـد. امّا در

امالی صدوق چنین مطلبی وجود ندارد و حتّی در تاریخ طبری و سایر منابع کهن و همچنین در بحارالانوار،مطلبی به این کیفیّت یافت نشد. تنها اشاره ای که در بحارالانوارآمده، این است که مردی نصرانی، همراه با مادرش به امام پیوست که نام وی وهب بود و در کربلا شهید شد؛ امّا ننوشته است که درکجا و چه منزلی، به امام پیوست (۴۴/۳۲۰).در همین منزل، امام خبر شهادت مسلم بن عقیل و هانی بن عروه را شنید. عبداللّه بن سلیمان و منذر بن مشمعل و به تعبیر طبری، عبدالله بن سلیم و مذری بن مشمعل که از بنی اسد بودند، روایت کرده اند: ((وقتی از مکّه به سوی کوفه باز می گشتیم، کوشیدیم که زودتر به کاروان حسین(ع) برسیم تا ببینیم چه می کند. در منزل زرود به کاروان آن حضرت رسیدیم. ناگاه مردی ازاهل کوفه را دیدیم که در گرد و غبار راه پیدا شد و هنگامی که حسین و کاروان وی را دید، از راه اصلی کناره گرفت تا با حسین ملاقات نکند. امام (ع) لحظه ای درنگ کرد، گویا قصد داشت از او درباره وضع کوفه بپرسد. امّا پس از اندکی، به راهش ادامه داد. ما به نزد آن مرد کوفی رفتیم و به او سلام کردیم و از وی پرسیدیم که از کدام قبیله است. گفت: ((از بنی اسد.)) گفتیم:((ما نیز از بنی اسدیم. نام تو چیست؟)) گفت: ((بکر بن فلان (وبه قولی:) بکر بن مَشْعبه.)) ما نیز نام و نسب خویش را گفتیم و از او در باره وضع کوفه پرسیدیم. گفت: ((من در حالی ازکوفه بیرون آمدم که مسلم بن عقیل و هانی بن عروه را کشته بودند.من دیدم که اجساد آن دو را در بازار کوفه به روی زمین می کشیدند.)) ما به اتّفاق او رو به سوی کاروان حسین آوردیم و همراه آن حضرت می رفتیم تا در ثعلبیّه فرود آمد و به خدمت وی رسیدیم و بر او سلام کردیم. آن حضرت جواب داد. سپس گفتیم:((ما خبری داریم که اگر خواهی آشکارا و گرنه پنهان به عرض برسانیم!)) امام نظری به جانب ما و اصحاب خویش کرد و فرمود:((من از یاران خود چیزی را پنهان نمی کنم.)) گفتیم: ((ای فرزند رسول خدا، آیا آن سوار را که شامگاه دیروز از کوفه می آمد،دیدید؟)) فرمود: ((آری؛ و می خواستم از او مسائلی بپرسم.))گفتیم: ((ما از او پرسیدیم. او مردی از قبیله ما و صاحب رأی و راستگو و خردمند است. او گفت که از کوفه خارج نشده، مگر اینکه دیده است مسلم بن عقیل و هانی بن عروه را کشته اند و در بازارکوفه به روی زمین کشیده اند!)) حضرت فرمود: ((اِنّ اللّهِ وَ اِنّااِلَیْه راجِعُونَ. خداوند آنان را رحمت کند.)) و چند بار این کلمات را تکرار کرد. سپس ما آن حضرت را سوگند دادیم که از همین مکان بازگردد، زیرا در کوفه یار و یاوری ندارد و می ترسیم که کوفیان ضدّ او برخیزند. آن حضرت به فرزندان عقیل نگاه کرد و پرسید: ((اکنون که مسلم کشته شده، نظر شما چیست؟)) گفتند: ((به خدا سوگند که ما باز نمی گردیم، مگر اینکه انتقام او را بگیریم یا ما نیز چون او به فیض شهادت نائل شویم. ((امام روی به جانب ما کرد و فرمود: ((بعد از این ها خیری در زندگانی دنیا نیست!)) و ما چون دانستیم که وی عزم رفتن دارد، گفتیم: ((از خداوند برای تو طلب خیر می کنیم.)) آن حضرت فرمود: ((خداوند شما را رحمت کند.))سپس یاران امام عرض کردند: ((به خدا سوگند، موقعیّت شما درکوفه، با مسلم بن عقیل تفاوت دارد و اگر به کوفه بروید،مردم به سوی شما خواهند گروید. امام سکوت کرد و سخن نگفت))(الارشاد، ۲ / ۷۳ ـ ۷۵؛ تاریخ طبری، ۵ / ۳۹۷ ـ ۳۹۸؛الکامل، ۴ / ۴۲).البتّه سید بن طاووس نوشته است که خبر شهادت مسلم بن عقیل و هانی، در منزل زباله به امام (ع) رسید. (اللهوف / ۳۲).در همین منزل بود که ابوهره ازدی، یکی از اهالی کوفه، به هنگام صبح، به حضور امام رسید و از آن حضرت پرسید: ((چرا از حرم امن خدا بیرون آمدی؟)) امام پاسخ داد: ((ای ابوهره! بنی امیّه اموال مرا مصادره کردند، صبر کردم؛ به من ناسزا گفتند، شکیبایی نمودم؛ اکنون قصد جانم نموده اند، بنابراین فرار کرده ام. امّا به خدا سوگند، این گروه ستمکار مرا خواهند کشت و خداوند لباس مذلّت بر آنان خواهد پوشاند و شمشیر برانی بر ایشان مسلّط خواهدکرد که آنان را خوار سازد، تا آن جا که از اسیران نیز ذلیل تر شوند، آن گاه که زنی از آن ها حکومتشان را به دستگیرد و خون و مالشان را پایمال نماید)) (الفتوح ۱ / ۱۲۳ ـ۱۲۴؛ اللهوف، ص ۳۰ ـ ۳۱؛ مقتل الحسین، ۱ / ۲۲۶).امام حسین (ع) در سحرگاه روز بعد، به یاران و جوانان دستور دادکه آب فراوانی برگیرند و سپس از ثعلبیّه به سوی

منزل زُباله حرکت کرد (الارشاد، ۲ / ۷۵).ثـعلبـیّه پس از حمـاسه عاشورا نیز از رونق و آبادانی برخوردار بوده و حوادثی نیز در آن اتّفاق افتاده است. زید بن علی بن حسین(ع) پیش از قیام و ورود به کوفه، مدتی در ثعلبیّه بود و جمعی از بزرگان کوفه در همان جا نزد وی رسیدند و اظهار داشتند: ((ما چهل هزار نفر هستیم و با تو بیعت کرده ایم و اگر به کوفه بیایی تو را یاری خواهیم کرد)) (تاریخ طبری، ۷/۱۶۷ ـ ۱۶۸).مقدّسی که چند قرن بعد، ثعلبیّه را دیده، نوشته است: ((ثعلبیه ثلث راه بین کوفه و مکّه است و منزلی آباد و دارای برکه های زیاد و دژهایی پر از سکنه است و آب چاه های آن گوارا است)) (احسن التقاسیم / ۲۰۷). ابن جبیر، از جهانگردان مسلمان، درباره ثعلبیّه نوشته است: ((در ثعلبیّه بنایی شبیه دژ به چشم می خورد که اکنون ویرانه های آن موجود است. گروه فراوانی ازاعراب، از زن و مرد، به این منزل آمده اند و بازاری بزرگ بر پاداشته اند و آن روز را ((یوم سوق نافقه)) نامیده اند.)) (رحلة ابنجبیر / ۱۸۴).ابن بلیهد، از مورّخان معاصر عربستان سعودی، در باره ثعلبیه چنین نوشته است: ((نام ثعلبیّه تا هم اکنون بر این ناحیه باقی است. این ناحیه در جاهلیّت و نیز در دوره اسلامی، از آنِ بنی اسد بوده است. امّا اکنون با اندکی تغییر این منزل و قریه به ((ثعیلبی)) مشهور است و قبیله شُمَّر در آن سکونت دارند و در آن منزل ها و قصرهایی بنا کرده اند و چاه های آب در آن حفر نموده و نخلستان های فراوان پدید آورده اند.)) (صحیحالاخبار، ۳ / ۱۸۲).از عالمان منسوب به ثعلبیّه، می توان عبدالاعلی بن عامر ثعلبیرا نام برد که از سعید بن جبیر و ابوعبدالرحمن سلمی روایت کرده وتذکره نویسان، وی را در شمار عالمان کوفه، نام برده اند (الانساب، ۱ / ۵۰۵ ـ ۵۰۶؛ کتاب الضعفاء والمتروکین، ۲ / ۸۱).منابع: احسن التقاسیم فی معرفة الاقالیم، محمد بن احمد بشاری مقدسی / محمد مخزوم (تحقیق)، دار احیاء التراث العربی، بیروت، ۱۴۰۸ ق / ۱۹۸۷ م؛ الارشاد، محمد بن محمد بن نعمان مفید /موسسة آل البیت لاحیاء التراث (تحقیق)، قم، ۱۴۱۳ ق؛اصول الکافی، محمد بن یعقوب کلینی / علی اکبر غفاری (تحقیق)، ج ۱، دارالاضواء، بیروت، ۱۴۰۵ ق / ۱۹۸۵ م؛ الاعلاق النفیسه، احمد بن عمر بن رسته، دار احیاء التراث العربی،بیروت، ۱۴۰۸ ق / ۱۹۸۸ م؛ امالی الصدوق، محمد بن علی بن بابویه صدوق / محمد مهدی خرسان (تحقیق)، المطبعة الحیدریة،نجف، ۱۳۸۹ ق / ۱۹۷۰ م؛ الامام الحسین و اصحابه،فضل علی قزوینی / احمد الحسینی، (تحقیق)، ج ۱، محمود شریعت المهدوی، بیروت، ۱۴۱۵ ق؛ الانساب، عبدالکریم بن محمدسمعانی / عبدالله عمر البارودی (تحقیق)، ج ۱، دارالجنان،بیروت، ۱۴۰۸ ق / ۱۹۸۸ م؛ بحارالانوار، محمدباقر مجلسی، ج۴۴، مؤسسة الوفاء، بیروت، ۱۴۰۳ ق / ۱۹۸۳ م؛ البلدان، احمدبن ابی یعقوب یعقوبی، دار احیاء التراث العربی، بیروت،۱۴۰۸ ق / ۱۹۸۸ م؛ تاریخ الاسلام (حوادث و وفیات ۶۱ ـ ۸۰ ق)، شمس الدین محمد بن احمد ذهبی / عمر عبدالسلام تدمری (تحقیق)،دارالکتاب العربی، بیروت، ۱۴۱۰ ق / ۱۹۹۰ م؛ تاریخ الطبری، محمد بن جریر طبری / محمدابوالفضل ابراهیم (تحقیق)، ج ۲ و ۴ و ۵، دار سویدان، بیروت،۱۳۸۷ ق / ۱۹۶۷ م؛ تاریخ یعقوبی، احمد بن ابی یعقوب یعقوبی، ج ۲، الشریف الرضی، قم، ۱۳۷۳ ش / ۱۴۱۴ ق؛تقویم البلدان، ابوالفدا اسماعیل بن علی / رفوو دسلان (تحقیق)، پاریس، ۱۸۴۰ م؛ الحسین فی طریقه الی الشهادة، علی هاشمی، الشریف الرضی، قم، ۱۳۷۱ ش / ۱۴۱۳ ق؛ رحلة ابن جبیر؛ محمد بن احمد بن جبیر، دار صادر و دار بیروت، بیروت۱۳۸۴ ق / ۱۹۶۴ م؛ سیر اعلام النبلاء، شمس الدین محمد بن احمد ذهبی / محمد نعیم العرقسوسی و مامون صاغرجی (تحقیق)، ج ۳،مؤسسة الرسالة، بیروت، ۱۴۱۰ ق / ۱۹۹۰ م؛ صحیح الاخبارعما فی بلاد العرب من الاثار، محمد بن عبدالله بن بلیهد نجدی /عبدالله بن محمد بن بلیهد و محمد محی الدین عبدالحمید (تحقیق)، ج۳، بیروت، ۱۳۹۲ ق / ۱۹۷۲ م؛ صفة جزیرة العرب، حسن بن احمد همدانی / محمد علی الاکوع (تحقیق، دارالشؤون الثقافیه،بغداد ۱۴۱۰ ق / ۱۹۸۹ م؛ الطبقات الکبری (سلسلة الناقص منطبقات، الطبقة الخامسة من الاصحاب) محمد بن سعد / محمد بن صامل السلمی (تحقیق)، ج ۱، مکتبة الصدیق، طائف، ۱۴۱۴ ق /۱۹۹۳ م؛ الغارات، ابراهیم بن محمد ثقفی / عبدالزهراء الحسینی الخطیب (تحقیق)، دارالاضواء، بیروت، ۱۴۱۷ ق / ۱۹۸۷؛ الفتوح، احمد بن علی بن اعثم

کوفی / محمد عظیم الدین (تحقیق)، ج ۵،حیدرآباد دکن، ۱۳۹۵ ق / ۱۹۷۵ م؛ فتوح البلدان، احمد بن یحیی/ رضوان محمد رضوان (تحقیق)، دارالکتب العلمیه، بیروت ۱۳۹۸ق / ۱۹۷۷ م؛ الکامل فی التاریخ، علی بن ابی الکرم ابن اثیر،ج ۳ و ۴، دار صادر، بیروت، ۱۴۰۲ ق / ۱۹۸۲ م؛ کتاب الضعفاء والمتروکین، عبدالرحمن بن جوزی، ج ۲، عبدالله القاضی (تحقیق)، دارالکتب العلمیه، بیروت، ۱۴۰۶ ق / ۱۹۸۶ م؛ کتاب المناسک و اماکن طرق الحج و معالم الجزیره، حمد الجاسر، وزارة الحج والاوقاف، الریاض، ۱۴۱۰ ق / ۱۹۸۱ م؛ معجم البلدان، یاقوت حموی / ووستنفلد (تحقیق)، ج ۱، لایپزیک، ۱۸۶۶ م؛ معجم مااستعجم، عبداللّه بکری اندلسی / مصطفی سقّا (تحقیق)، ج ۱،بیروت، ۱۰۴۳ ق / ۱۹۸۳ م؛ مقتل الحسین (ع)، موفق بن احمد خطیب خوارزمی / محمد سماوی (تحقیق)، ج ۱، نجف، ۱۳۶۷ ق / ۱۹۴۸ م؛نزهة القلوب، حمداللّه مستوفی قزوینی / گای لیبترانج (تحقیق)، بریل، لیدن، ۱۳۳۱ ق / ۱۹۱۳ م؛ نزهة المشتاق، محمد شریف ادریسی، عالم الکتب، بیروت، ۱۴۰۹ ق / ۱۹۸۹ م.منابع دیگر: بصائر الدرجات، محمد بن حسن صفّار قمی / محسن کوچه باغی تبریزی (تحقیق)، ص ۱۲، مکتبة آیة اللّه المرعشی النجفی، قم، ۱۴۰۴ ق؛ ترجمة الامام الحسین (ع) و مقتله، ابن سعد/ عبدالعزیز طباطبایی (تحقیق)، ص ۶۴، مؤسسه آل البیت لاحیاء التراث، قم، ۱۴۱۵ ق؛ لسان العرب، محمد بن مکرّم بن منظور، ج ۱/۲۳۸، نشر ادب الحوزه، قم، ۱۴۰۵ ق /۱۳۶۳ ش؛ مراصد الاطلاع، صفی الدین عبدالمؤمن بغدادی / علی محمد بجاوی (تحقیق)، ج ۱ / ۲۹۶، بیروت، ۱۳۷۳ ق / ۱۹۵۴ م؛المسالک والممالک، عبیداللّه بن عبداللّه بن خردادیه / محمد مخزوم(تحقیق)، ص ۱۱۱، دار احیاء التراث العربی، بیروت، ۱۴۰۸ق / ۱۹۸۸ م؛ مقتل الحسین، لوط بن یحیی ابی مخنف، ص ۶۷ ـ ۶۹،الشریف الرّضی، قم، ۱۳۶۲ ش؛مقتل الحسین او حدیث کربلا، عبدالرزاق الموسوی المقرّم، ص ۱۷۹،الشریف الرضی، قم؛ مناقب آل ابی طالب، محمد بن علی ابن شهر آشوب / یوسف البقاعی (تحقیق)، ج ۴ / ۱۰۳، دارالاضواء، بیروت، ۱۴۱۲ ق؛ نبذ من کتاب الخراج و صنعة الکتابه،ابوالفرج ابن قدامة البغدادی / دخویه (تحقیق)، ص ۱۸۵ ـ ۱۸۷،لندن، ۱۸۸۹ م./ علی رفیعی علامر و دشتی.

نمونه مقاله گروه کتابشناسی

مقتل الحسین

مقتل الحسین (ع): کتابی تاریخی ـ روائی درباره امام حسین (ع)،از خوارزمی.نویسنده کتاب، ابو المؤیّد موفّق بن احمد مکّی (ح ۴۸۴ ـ ۵۶۸)،معروف به خطیب خوارزم و اخطب خوارزم و خوارزمی؛ فقیه، محدّث،ادیب، و خطیب پر آوازه عصر خود و از شاگردان جاراللّه زمخشری بوده است. خوارزمی در فروع، حنفی و دراصول، اشعری، امّا متمایل به شیعه و علاقه مند به اهل بیت بود. مهمترین کتاب او در نزد شیعه المناقب و الاربعین و مقتل یاد شده است.مقتل الحسین (ع) به عربی و شامل سرآغاز و پانزده فصل، در دو بخش، است. در فصل اوّل تا پنجم، به ترتیب، به بیان پاره ای ازفضایل رسول خدا، حضرت خدیجه، حضرت فاطمه بنت اسد،امیرالمؤمنین و حضرت فاطمه (ع) پرداخته شده است.فصل ششم در فضایل امام حسن و امام حسین (ع) وفصل هفتم تا چهاردهم ویژه امام حسین است و در آن ها، به ترتیب، ازاین مسائل سخن رفته است: فضایل ویژه امام حسین (ع)، پیشگویی های رسول خدا(ص) درباره امام حسین (ع) و شهادت او، رویدادهای میان آن حضرت و ولید بن عتبه و مروان بن حکم، ورود آن حضرت به مکّه و نامه های مردم کوفه به او و رفتن مسلم بن عقیل به آن جا و شهادت وی، خروج آن حضرت از مکّه به عراق ورخدادهای در آن مسیر و ورود به کربلا و شهادت در آن جا، مجازات قاتلان آن حضرت، مصیبت های وارد شده به آن حضرت و مرثیه های سروده شده در سوگ او، زیارت تربت آن حضرت. پایان بخش کتاب (فصل پانزدهم) درباره قیام مختار است.هر چند کتاب حاضر یکسره درباره امام

حسین (ع) نیست، از آن جا که نویسنده انگیزه خود را از نگارش این کتاب گردآوری مقتل امام حسین (ع) ذکر کرده و اغلب مطاوی آن درباره آن امام است، درشمار منابع زندگینامه امام قلمداد می شود.مقتل الحسین کتابی است تاریخی ـ روائی که در آن، تاریخ بهروایت پیشوایان اسلام و محدّثان و مورّخان گزارش شده است.روایات و گزارش های تاریخی کتاب با ذکر سند است وبیشترینه مطالب آن، از فصل نهم به بعد، برگرفته ازالفتوح ابن اعثم است و خوارزمی به نقل از آن تصریح کرده است. برخی از مشایخ روایت خوارزمی، کهوی در این کتاب فراوان از آن ها روایت کرده است، عبارتند از:جاراللّه محمود زمخشری، حسین بن احمد عطّار همدانی و شهردار بن شیرویه دیلمی.مقتل الحسین پس از کتاب الاربعین نوشته شده است؛ چه، خوارزمی در پایان فصل اوّل (ج ۱، ص ۲۱) و در پایان فصل چهارم (ج ۱، ص ۵۰)، خواننده را به کتاب الاربعین ارجاع می دهد. امّا معلوم نیست که مقتل الحسین (ع) هم پس از کتاب المناقب نوشته شده و دلیلی که علاّمه قزوینی برای این موضوع آورده است (یادگار، اردیبهشت ۱۳۲۷ / ۶۰ ـ ۶۱؛ مقالات قزوینی، ۲ /۲۷۸ ـ ۲۷۹)، تمام نیست.خوارزمی روایاتی را که دراین کتاب نقل می کند، تلقّی به قبول کرده است. وی ظاهراً تنها در یک جا (۲/ ۲، ذیل نخستین حدیث) به ضعف یک روایت تصریح کرده که آن هم از قول دیگری است. در غیر این مورد، او به بررسی سند یا متن روایات نپرداخته است.با این که مقتل الحسین مورد استناد شیعه است و از آن بسیار روایت می کنند، پاره ای از روایات آن مجعول است. از آن جمله است روایتی که تحریض به روزه گرفتن در روز عاشورا کرده است. (۲ / ۳،فصل ۱۱)؛ همچنین روایاتی که عاشورا را عید، و حتّی هفتاد عید،شمرده است. (۲ / ۴، فصل ۱۱).از مقتل الحسین سه نسخه خطّی شناسایی شده است که هیچ کدام کهن نیست. (تراثنا، سال ششم، شماره ۲؛اهل بیت فی المکتبهٔ / ۵۴۴؛ معجم ما کتب، ۸/۸۰). همچنین این کتاب دوبار به چاپ رسیده است که تصحیح شده نیست: ۱. به اهتمام شیخ محمّد سماوی (نجف، مطبعهٔ الزهراء، ۱۳۶۷ ق)، ۲ ج، و، ۲۵۴،۲۵۸ ص، رقعی؛ ۲. افست از آن (قم، مکتبهٔ المفید)، ۱ ج، و،۲۵۴، ۲۵۸ ص، وزیری. تاریخ انتشار این چاپِ کتاب، که قیدنشده است، ۱۳۹۹ ق است.

درباره مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

بسم الله الرحمن الرحیم

جاهِدُوا بِأَمْوالِکُمْ وَ أَنْفُسِکُمْ فی سَبیلِ اللَّهِ ذلِکُمْ خَیْرٌ لَکُمْ إِنْ کُنْتُمْ تَعْلَمُونَ (سوره توبه آیه ۴۱)

با اموال و جانهای خود، در راه خدا جهاد نمایید؛ این برای شما بهتر است اگر بدانید حضرت رضا (علیه السّلام): خدا رحم نماید بنده‌ای که امر ما را زنده (و برپا) دارد ... علوم و دانشهای ما را یاد گیرد و به مردم یاد دهد، زیرا مردم اگر سخنان نیکوی ما را (بی آنکه چیزی از آن کاسته و یا بر آن بیافزایند) بدانند هر آینه از ما پیروی (و طبق آن عمل) می کنند

بنادر البحار-ترجمه و شرح خلاصه دو جلد بحار الانوار ص ۱۵۹

بنیانگذار مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان شهید آیت الله شمس آبادی (ره) یکی از علمای برجسته شهر اصفهان بودند که در دلدادگی به اهلبیت (علیهم السلام) بخصوص حضرت علی بن موسی الرضا (علیه السلام) و امام عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) شهره بوده و لذا با نظر و درایت خود در سال ۱۳۴۰ هجری شمسی بنیانگذار مرکز و راهی شد که هیچ وقت چراغ آن خاموش نشد و هر روز قوی تر و بهتر راهش را ادامه می دهند.

مرکز تحقیقات قائمیه اصفهان از سال ۱۳۸۵ هجری شمسی تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن امامی (قدس سره الشریف) و با فعالیت خالصانه و شبانه روزی تیمی مرکب از فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مختلف مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

اهداف :دفاع از حریم شیعه و بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام) تقویت انگیزه جوانان و عامه مردم نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی، جایگزین کردن مطالب سودمند به جای بلوتوث های بی محتوا در تلفن های همراه و رایانه ها ایجاد بستر جامع مطالعاتی بر اساس معارف قرآن کریم و اهل بیت علیهم السّلام با انگیزه نشر معارف، سرویس دهی به محققین و طلاب، گسترش فرهنگ مطالعه و غنی کردن اوقات فراغت علاقمندان به نرم افزار های علوم اسلامی، در دسترس بودن منابع لازم جهت سهولت رفع ابهام و شبهات منتشره در جامعه عدالت اجتماعی: با استفاده از ابزار نو می توان بصورت تصاعدی در نشر و پخش آن همت گمارد و از طرفی عدالت اجتماعی در تزریق امکانات را در سطح کشور و باز از جهتی نشر فرهنگ اسلامی ایرانی را در سطح جهان سرعت بخشید.

از جمله فعالیتهای گسترده مرکز :

الف)چاپ و نشر ده ها عنوان کتاب، جزوه و ماهنامه همراه با برگزاری مسابقه کتابخوانی

ب)تولید صدها نرم افزار تحقیقاتی و کتابخانه ای قابل اجرا در رایانه و گوشی تلفن سهمراه

ج)تولید نمایشگاه های سه بعدی، پانوراما ، انیمیشن ، بازیهای رایانه ای و ... اماکن مذهبی، گردشگری و...

د)ایجاد سایت اینترنتی قائمیه www.ghaemiyeh.com جهت دانلود رایگان نرم افزار های تلفن همراه و چندین سایت مذهبی دیگر

ه)تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و ... جهت نمایش در شبکه های ماهواره ای

و)راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی (خط ۲۳۵۰۵۲۴)

ز)طراحی سیستم های حسابداری ، رسانه ساز ، موبایل ساز ، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک ، SMS و...

ح)همکاری افتخاری با دهها مرکز حقیقی و حقوقی از جمله بیوت آیات عظام، حوزه های علمیه، دانشگاهها، اماکن مذهبی مانند مسجد جمکران و ...

ط)برگزاری همایش ها، و اجرای طرح مهد، ویژه کودکان و نوجوانان شرکت کننده در جلسه

ی)برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم و دوره های تربیت مربی (حضوری و مجازی) در طول سال

دفتر مرکزی: اصفهان/خ مسجد سید/ حد فاصل خیابان پنج رمضان و چهارراه وفائی / مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان

تاریخ تأسیس: ۱۳۸۵ شماره ثبت : ۲۳۷۳ شناسه ملی : ۱۰۸۶۰۱۵۲۰۲۶

وب سایت: www.ghaemiyeh.com ایمیل: Info@ghaemiyeh.com فروشگاه اینترنتی: www.eslamshop.com

تلفن ۲۵-۲۳۵۷۰۲۳- (۰۳۱۱) فکس ۲۳۵۷۰۲۲ (۰۳۱۱) دفتر تهران ۸۸۳۱۸۷۲۲ (۰۲۱) بازرگانی و فروش ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹ امور کاربران ۲۳۳۳۰۴۵(۰۳۱۱)

نکته قابل توجه اینکه بودجه این مرکز؛ مردمی ، غیر دولتی و غیر انتفاعی با همت عده ای خیر اندیش اداره و تامین گردیده و لی جوابگوی حجم رو به رشد و وسیع فعالیت مذهبی و علمی حاضر و طرح های توسعه ای فرهنگی نیست، از اینرو این مرکز به فضل و کرم صاحب اصلی این خانه (قائمیه) امید داشته و امیدواریم حضرت بقیه الله الاعظم عجل الله تعالی فرجه الشریف توفیق روزافزونی را شامل همگان بنماید تا در صورت امکان در این امر مهم ما را یاری نمایندانشاالله.

شماره حساب ۶۲۱۰۶۰۹۵۳ ، شماره کارت :۶۲۷۳-۵۳۳۱-۳۰۴۵-۱۹۷۳و شماره حساب شبا : -۰۶۲۱-۰۰۰۰-۰۰۰۰-۰۱۸۰-IR۹۰ ۶۰۹-۵۳به نام مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان نزد بانک تجارت شعبه اصفهان – خیابان مسجد سید

ارزش کار فکری و عقیدتی

الاحتجاج – به سندش، از امام حسین علیه السلام –: هر کس عهده دار یتیمی از ما شود که محنتِ غیبت ما، او را از ما جدا کرده است و از علوم ما که به دستش رسیده، به او سهمی دهد تا ارشاد و هدایتش کند، خداوند به او می‌فرماید: «ای بنده بزرگوار شریک کننده برادرش! من در کَرَم کردن، از تو سزاوارترم. فرشتگان من! برای او در بهشت، به عدد هر حرفی که یاد داده است، هزار هزار، کاخ قرار دهید و از دیگر نعمت‌ها، آنچه را که لایق اوست، به آنها ضمیمه کنید».

التفسیر المنسوب إلی الإمام العسکری علیه السلام: امام حسین علیه السلام به مردی فرمود: «کدام یک را دوست‌تر می‌داری: مردی اراده کشتن بینوایی ضعیف را دارد و تو او را از دستش می‌رَهانی، یا مردی ناصبی اراده گمراه کردن مؤمنی بینوا و ضعیف از پیروان ما را دارد، امّا تو دریچه‌ای [از علم] را بر او می‌گشایی که آن بینوا، خود را بِدان، نگاه می‌دارد و با حجّت‌های خدای متعال، خصم خویش را ساکت می‌سازد و او را می‌شکند؟».

[سپس] فرمود: «حتماً رهاندن این مؤمن بینوا از دست آن ناصبی. بی‌گمان، خدای متعال می‌فرماید: «و هر که او را زنده کند، گویی همه مردم را زنده کرده است»؛ یعنی هر که او را زنده کند و از کفر به ایمان، ارشاد کند، گویی همه مردم را زنده کرده است، پیش از آن که آنان را با شمشیرهای تیز بکشد».

مسند زید: امام حسین علیه السلام فرمود: «هر کس انسانی را از گمراهی به معرفت حق، فرا بخواند و او اجابت کند، اجری مانند آزاد کردن بنده دارد».


قائمیه
مرکز تحقیقات رایانه ای
اصفهان
WWW
برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشـــانی
www.Ghaemiyeh.com
www.Ghaemiyeh.net
www.Ghaemiyeh.org
www.Ghaemiyeh.ir
مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.
۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹